

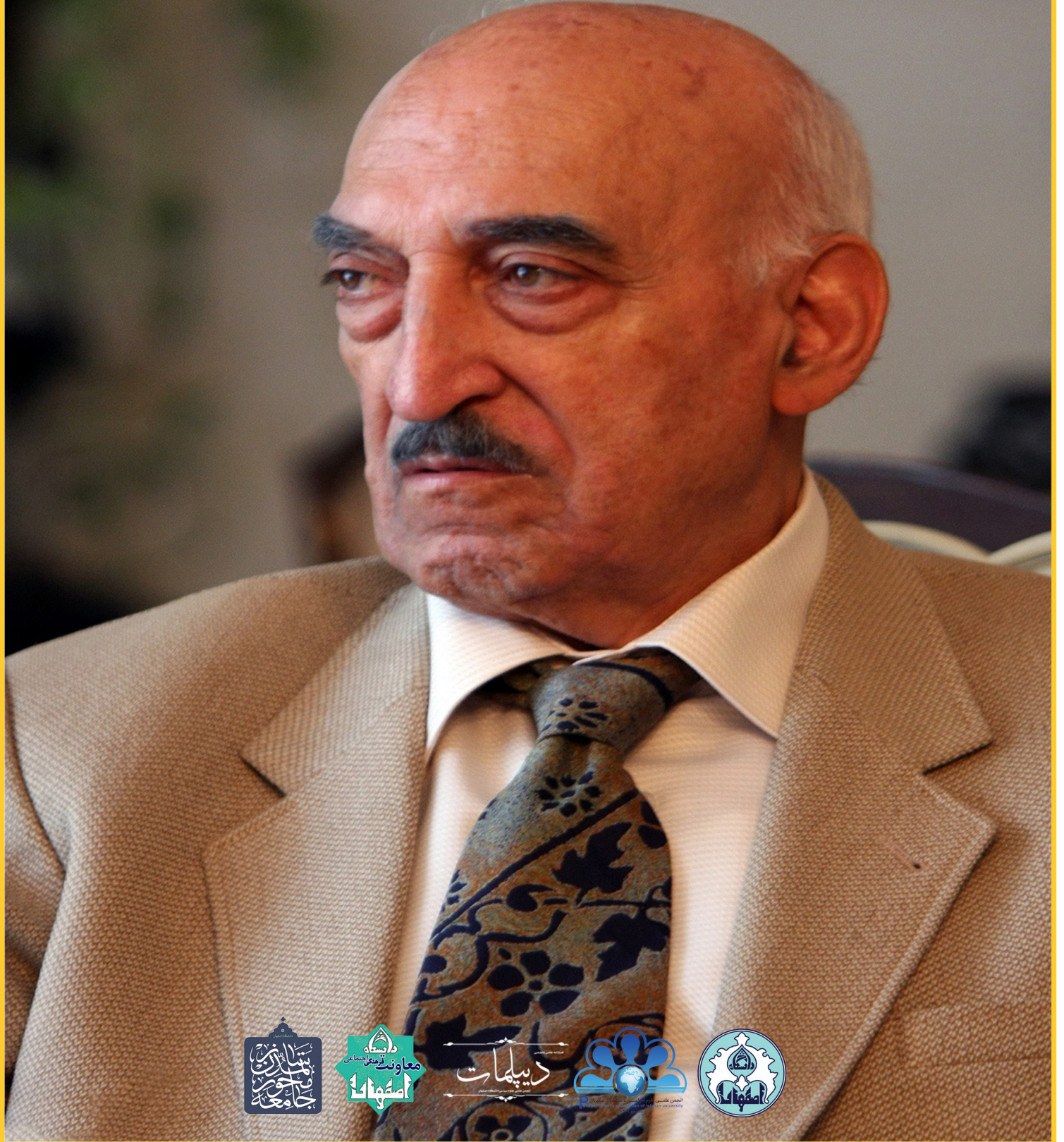
فصلنامه علمی تخصصی

دیپلمات

DIPLOMAT

سال ششم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۴۰۲

یابود فرزانه پارسا، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دکتر داوود هرمیداس باوند





فصلنامه علمی تخصصی دیپلمات

سال ششم، شماره دوازهم، زمستان ۱۴۰۲



* صاحب امتیاز: انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

* دبیر انجمن: سیدمحمدعلی سیدحنایی

(sm.alihanaee.edu@gmail.com)

* مدیر مسئول و سردبیر: مهشاد خسروی

(mahshadkhosravi@gmail.com)

* ارتباط با ما:

شماره تماس: ۰۹۳۷۰۶۶۲۳۲۴

تلگرام: @Psa_ui

اینستاگرام: @Psa_ui_official

ایمیل: Diplomat.psa.ui@gmail.com

اصفهان، خیابان هزارجریب، دانشگاه اصفهان، دانشکده

علوم اداری و اقتصاد، طبقه همکف، دفتر انجمن علمی

علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

«این نشریه تحت حمایت مادی و معنوی اداره امور فرهنگی دانشگاه

اصفهان به چاپ می‌رسد.»

فهرست

۱. سرمقاله	۴
۲. رجوع به تحزب و جامعه مدنی، تنها کلید راهگشای انسداد سیاسی امروز ایران	۶
۳. گذار از انسداد قانون اساسی در ایران	۸
۴. نوربرت الیاس و نظریه پردازی	۱۸
۵. فلسفه سیاسی آیزایا برلین، آزادی	۲۶
۶. سیاست همسایگی ایران در منطقه	۳۰
۷. ایده جامعه بشری و سرنوشت شی جین پینگ	۳۸
۸. Energy Policies in the Mediterranean, Israel and Egypt After the Palestinian Conflicts	۵۱
۹. Farmer Protest in Europe	۴۸

سرمقاله

در مفهومی کلی صلح فقدان جنگ نیست در اصل تعریف صلح به عنوان فقدان جنگ، صلح را به بینشی پوچ، منفعل، ناقص و دور تقلیل می دهد. صلح طیفی وسیع و بزرگ است. همچنین می توان گفت صلح فقدان خشونت نیز نیست بلکه نقطه مقابل خشونت است.


صلح یک فعالیت است، نه یک انفعال بیهوده. این مفهوم یک درگیری روزمره در تمامی تعاملات ماست. اگر بخواهیم به صورت تماشاگری منفعل، خشونت و جنگ دیگران را شاهد باشیم، صلح را خواهیم کشت. منفعل باقی ماندن همچنین باعث می شود خشونت بیشتری شکل گیرد. با تشکیل یک موازنه تعادل اکثریت که در آن صلح در تعاملات انسانی اولویت دارد، است که می توانیم اعمال خشونت آمیز را شناسایی و در مورد آن ها تجدید نظر کنیم و آن ها را به بهترین حالت خود تبدیل نماییم. با منفعل ماندن، خود را از این تلاش متوازن جدا کرده و خشونت دیگران را انتخاب و به آن مشروعیت می بخشیم.

صلح مستلزم یک مبارزه مثبت در روابط ما و به همان اندازه در مواجهه با انگیزه های خودمان است. با جنگ نمی توان به آرامش درونی رسید بلکه از طریق پرورش یک حالت درونی و مماشات عاطفی است. به عبارتی صلح رابطه ایست که باید ابتدا با خود، سپس با دیگران ایجاد شود.

صلح پیوند همیشگی و روابط صمیمانه ایست که بر اساس ارزش های انسانی و خلاقیت همه طرف ها برای غلبه بر مشکلات، درگیری ها و ناامیدی های خود بنا شده است.

صلح یک رابطه محکم و پایدار از زندگی هماهنگ با یکدیگر است. که براساس احترام، آرامش، صمیمیت و درک متقابل استوار است. صلح انتخابی از زندگی است که در آن تعاملات انسانی ریشه در انگیزه های انسانی دارد. که می تواند غرایز خشونت آمیز قدرتمندان و انتقام جویان را با لمس قلب و ذهن آن ها معکوس کند انتخابی از زندگی که در عین حال فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

اگر خشونت ظاهرا همه جا حاضر است پس زمینه های صلح نیز در همه جا حضور دارند. کشت این مزارع بر عهده ماست.



استاد دکتر داوود هرمیداس باوند، دیپلمات آموزگار و عاشق ایران، ظهر روز یکشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۲ درحالی با زندگی بدرود گفت که هفت دهه از عمر پُربار خود را در راه خدمت برای سربلندی و پیشرفت ایران در چهار حوزه نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به‌عنوان کارمند رسمی وزارت امور خارجه پیش از انقلاب، تدریس در دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه‌های مطرح کشور پس از انقلاب، برقراری ارتباط عمیق و پایدار با اهالی مطبوعات در جهت اطلاع‌رسانی به‌منظور تأمین «منافع حیاتی» و «منافع ملی» در بزنگاه‌ها و همچنین کنشگری سیاسی و فعال اجتماعی در حزب «جبهه ملی» به‌طور همزمان و مستمر پیش می‌برد. ایشان که از تجربه دیپلمات «چندجانبه‌گرا» در زمان ماموریت در سازمان ملل متحد برخوردار بود، به نقل قول مستقیم از همکاران و یاران خود در تمامی حوزه‌هایی که فعالیت و مشارکت داشت، به درستی و نیکی توانسته بود از این مهارت و تجربه برای خلق ایده‌های تازه بهره‌مند شود و آثاری ماندگار چه در شیوه آموزش دانشجویان در دانشگاه‌ها، چه در بحث کارهای اجرایی در وزارت امور خارجه، چه در عرصه مطبوعات با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران تخصصی در حوزه‌های دیپلماسی، سیاست خارجی، مطالعات منطقه‌ای و حقوق و روابط بین‌الملل و چه در حوزه داخلی مشارکت در حزب «جبهه ملی» به یادگار بگذارد. قلم زدن در خصوص شخصیت، مهارت‌ها و تجربه‌های اجرایی، آکادمیک، اجتماعی و فرهنگی زندگی زنده‌یاد استاد باوند کار راحتی نیست چراکه شناخت از هر یک از این ابعاد چهارگانه فعالیت‌های ایشان، خودش به تنهایی نیاز به سال‌ها تحقیق و پژوهش کتابخانه‌ای، آکادمیک در حوزه رساله‌های دانشگاهی کارشناسی ارشد و دکترا و همچنین رسانه‌های جمعی به‌ویژه مطبوعات و سایر ابعاد دیگر دارد.

چکیده‌ای از ویژه‌نامه نیمروز (باوند)

رجوع به ت حزب و جامعه مدنی،

تنها کلید راهگشای انسداد سیاسی امروز ایران

در شرایط انتخاباتی فعلی بیشتر با یک انسداد سیاسی روبه‌رو هستیم که به سرخوردگی اجتماعی و نخبگانی بدل شده است، بنظر می‌رسد دلیل عمده این مسئله فعال نبودن احزاب و جوامع مدنی است که دو سوی مختلف دارد.

یک سو بحث سیاستگذاری‌های کلانسی است که شاید در راستای تقویت احزاب و جوامع مدنی حرکت نکرده، و سمت دیگر هم عدم فعالیت جامعه و نخبگان است، که به علت فشارها و یا عدم میل لازم از سوی آنها برای فعالیت در این جوامع مدنی بوده است.

منظور از فعال بودن جوامع مدنی و احزاب این است که آنها باید در تمام طول سال فعال بوده و در کنار آموزش، در همه فواصل بحث کادرسازی، تربیت نیرو و مشارکت اجتماعی را با برگزاری جلسات و نشست‌های منظم، انتشار مجلات و ... دنبال کنند؛ چرا که این اقدامات رسالت احزاب و جوامع مدنی محسوب می‌شود.

مشکلی که امروز با آن روبه‌رو هستیم، وجود احزاب فصلی و انتخاباتی است. در حالی که وظیفه احزاب و جوامع مدنی، برقراری ارتباط میان دولت و مردم است. همچنین پیگیری و نظارت بر امور نمایندگانی که از سوی آنها معرفی شده و پاسخگویی نسبت به فعالیت آنها هم از دیگر وظایف آنها محسوب می‌شود. در عمل بایستی از طریق جوامع مدنی به عنوان واسطه، خواسته‌های مردم به حاکمیت منتقل شده، و سیاست‌های حاکمیت نیز به صورت مدیریت شده به جامعه منتقل شود؛ طبیعتاً هنگامی که این ظرفیت وجود نداشته باشد، میان جامعه و حاکمیت اصطکاک به وجود می‌آید و اتفاقاتی مانند سال گذشته رخ می‌دهد. حتی این اصطکاک چهره نرم هم دارد که از جمله آن می‌توان به قهر اجتماعی و قهر با صندوق رای اشاره کرد که آن هم خود یک معضل بسیار بزرگ است. در نتیجه برای افزایش مشارکت مردم و جلوگیری از انسداد سیاسی نیازمند وجود احزاب و جوامع مدنی هستیم.

به عقیده نویسنده کاهش مشارکت سیاسی چهار دلیل عمده دارد:

نخستین دلیل سرخوردگی سیاسی میان قشر نخبگانی و مردم است، که دلیل عمده این است که مردم معتقدند از انتخابات‌های گذشته نتیجه خاصی نگرفته‌اند و نمایندگان آنها پیگیر مسائل و مشکلاتشان نیستند. عمده دلیل این مسئله نبود احزاب است. به عبارت دیگر احزاب در کشورهایی که به معنای واقعی دموکراسی را الگو قرار می‌دهند، هم نسبت به نمایندگان پیگیری و نظارت دارند و هم پاسخگویی نسبت به عملکرد نمایندگانشان در حین و پس از زمان تصدی مسئولیت را دارند و با ارائه برنامه‌های تخصصی و علمی به نمایندگان خود در حل مشکلات کشور کمک می‌کنند. نکته مهم اینجاست که نه تنها خود فرد، بلکه حزب هم نسبت به عملکرد نماینده‌اش پاسخگو است و دیگر کاندیدایی نمی‌تواند وعده‌های بی‌پایه و اساس بدهد و بعد از انتخابات هم تمام آنها فراموش شود؛ زیرا حزب بر او در تمام زمان مسئولیتش احاطه دارد تا وظایفش را به درستی پیش ببرد و مشروعیت سیاسی و اجتماعی حزب خود را به چالش نکشد، بنابراین بدین واسطه بدنه اجتماعی با یک ساختار حزبی مواجه است که در هر زمان می‌تواند نسبت به رای و حق خود مطالبه داشته باشد.

چالش دوم کاهش اعتماد سیاسی است که آن هم به دلیل فضای سیاست‌زده کشور ما است، یعنی ما یک بازی بدون قاعده سیاسی را ایجاد کرده‌ایم که بعضاً در آن منافع حزبی را به منافع ملی ترجیح داده‌ایم. متأسفانه کشمکش‌های سیاسی وارد فضای عمومی جامعه شده و اجتماع هم از این سیاست‌زدگی، خسته و دلزده شده است. علیرغم اینکه در برهه‌های مختلف اقدامات خوبی را از سوی هر دو جریان سیاسی داشته‌ایم که به نفع منافع ملی بوده، اما متأسفانه حزب مقابل، درصدد تخریب آن اقدامات در انظار عمومی و

حتی بین‌المللی برآمده است، و اختلافات سیاسی داخلی بعضاً به اختلافات سیاسی خارجی و آسیب به منافع ملی کشور در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است.

نکته دیگر که لازم است به آن اشاره شود، این است که ما عدم‌گردش نخبگان سالم و عدم نخبه‌گرایی را شاهد هستیم که به دلیل نبود احزاب و جوامع مدنی شکل گرفته است؛ در حالی که گردش نخبگانی سالم لازمه حیات سیستم سیاسی و اجتماعی است.

از منظر آسیب‌شناسی شرایط حاضر نیز ما با چند مولفه مواجهیم:

نخست اینکه از ابتدای انقلاب تا به امروز شاهد افراط‌گرایی‌هایی از سوی هر دو جریان سیاسی بوده‌ایم، به عبارتی یک جریان فکری سیاسی عموم مردم را کنار زده و به اقلیت طرفدار خودش رجوع می‌کند و آنها را برای پیشبرد اهداف انتخاباتی‌اش کافی می‌داند، در حالی که این برخلاف نظر اسلام و جمهوریت است. جریان دیگر هم در برهه‌هایی امنیتی‌سازی احزاب را دنبال کرده‌اند و باعث شده‌اند تا فضای جوامع مدنی و احزاب سیاسی شود و افراط از هر دو طرف باعث لطمه خوردن به احزاب شده‌است.

نکته دوم این که ما بعضاً حزب سیاسی را با جریان سیاسی به اشتباه یکی می‌دانیم؛ عموماً در انتخابات‌های گذشته این احزاب نبودند که حضور فعال داشتند بلکه جریان‌ها، ائتلاف‌ها و به اصطلاح جبهه‌ها بودند که فعالیت انتخاباتی جدی‌تری داشتند و در هر انتخابات با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی جریان‌ها و جبهه‌های جدیدی پدید می‌آیند که نه پیشینه آنها مشخص است و نه سازوکار حزبی و تخصصی برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و بین‌المللی کشور دارند؛ و به همین دلیل نه می‌توانند برنامه‌های اجرایی مناسبی ارائه دهند و نه بعد از انتخابات پاسخگویی در قبال حامیان و پیروانی که به لیست آنها رای داده‌اند دارند.

نکته سوم این که در تاریخ ایران ما احزاب پیشروی مانند حزب اعتدالیون و عامیون در جنبش مشروطه داشتیم که بسیار هم مترقی بوده‌اند، یا در ابتدای انقلاب حزب جمهوری اسلامی یا حتی حزب توده را داشتیم که بسیار فعال، ساختارمند و از منظر حزبی حرفه‌ای بوده‌اند. از این رو مباحثی که گاهی مطرح می‌شود و مبنی بر آن است که احزاب برای دیگر کشورها هستند و در سیستم سیاسی-اجتماعی کشور ما تعریف نشده‌اند کاملاً اشتباه است و آدرس غلطی است که برخی جریان‌ها برای ادامه روندهای مخرب فعلی خود می‌دهند.

نکته چهارم اینکه ما در حال حاضر حدود هفتاد حزب سیاسی ثبت شده در کشور داریم، اما تقریباً عموم آنها فصلی و مقطعی بوده و تنها چند ماه مانده به انتخابات فعال و بعد از آن هم فعالیت‌شان معلق می‌شود. یعنی عملاً این احزاب کارکرد واقعی نداشته و به نگاه انتخاباتی بعضی چهره‌های سیاسی تبدیل شده‌اند.

در پایان ذکر این امر ضروری است که عیار دموکراسی و جمهوریت و اسلامی بودن نظام سیاسی کشور ما، با بحث مشارکت سیاسی مردم عجین شده است. باید تحزب به معنای واقعی کلمه در کشور پیاده شود تا در ساختار حزبی پیگیری، نظارت و پاسخگویی و همچنین قبل از انتخابات بحث کادرسازی و آموزش و انجام پژوهش‌های علمی بر روی مسائل کلان کشور را از سوی احزاب داشته باشیم و اگر به دنبال مشارکت سیاسی هستیم، باید این مسیر را دنبال کنیم.

نخبگان علمی وظیفه‌شان این است که موتور محرک جوامع و احزاب باشند، برای میسر شدن این امر لازم است خوراک فکری آنها را فراهم کرده و از لحاظ اجرایی نیز با فعالیت‌هایشان به آنها قوت بخشند. به نظر می‌رسد به صورت کلی امروز با یک قهر نخبگانی مواجه هستیم؛ چرا که فعالین علمی ما دیگر اهمیتی به این مباحث نمی‌دهند؛ در حالی که وظیفه نخبه اجتماعی تمرکز بر روی این مباحث است تا راه‌حل‌های علمی و عملی را برای برون رفت از وضعیت فعلی کشور ارائه دهد.

قهر با صندوق‌های رای و انتخابات هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ چرا که این کار تنها محروم کردن خود مردم از حق بدیهی و مسلم آنها در نظام جمهوری اسلامی است که سنگ بنای آن توسط خود مردم و برای مردم گذاشته شده است، هر چند که برخی روندهای خلاف و نادرست به دنبال کم‌رنگ کردن و حذف نقش مردم در نظام سیاسی کشور هستند ولی باید کاری انجام شود، که با توجه به اهمیت جوامع مدنی، گردش نخبگانی صحیح در کشور ایجاد شود و نهایتاً اگر جامعه مدنی فعال باشد و خواسته‌هایش را پیگیری کند، هیچگاه با برخی افراط‌گرایی‌هایی که در حوزه سیاسی شاهد آنها هستیم، روبرو نخواهیم شد.



گذار از انسداد قانون اساسی در ایران

پیش درآمد

آنچه که امروزه ضرورت پرداختن به آن بیش از هر زمانه دیگری احساس می‌گردد این موضوع است که نسبت میان قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران با واقعیت جاری و ساری در بطن جامعه، ساختارهای نظام بین‌الملل و میزان همخوانی آن با امر توسعه در ابعاد گوناگون آن از چه منطبق ساختاری برخوردار است؟ طبیعی است که تدوین قانون اساسی در هر سامان سیاسی-اجتماعی می‌بایست برآمده از تجربه تاریخی، انباشتگی آگاهی و رویدادهای تلخ و سرنوشت‌ساز از سر گذرانده یک ملت، زمینه‌های ظهور و بروز خود را نمایان سازد. به همین منظور در این مقاله چند پیش‌فرض را مطرح خواهیم کرد. نخست آنکه متن قانون اساسی در ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در انحرافی دردناک بیش از آنکه نمایان‌گر اراده قاطبه ملت ایران باشد، موبد اراده‌بخش کوچکی از ساختار قدرت در ایران بوده است که در جنگ قدرت توانست منطق دستوری خود را بر دیگر گروه‌ها غالب نماید. دیگر ادعای مطرح شده در این پژوهش عیان می‌سازد که متن قانون اساسی که امروز در دسترس همگان قرار داد در نسبتی منطقی با واقعیت روز جامعه قرار ندارد و نمی‌تواند برآورده‌ساز نیازهای نسل‌های نوپدید اجتماعی باشد. و سومین ادعای این پژوهش آنکه تأثیرات بالقوه ایدئولوژی‌های فکری در تدوین پیش‌نویس، قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ کاملاً عیان و نمایان است. به همین منظور جهت نقد و بررسی وضعیت حاکم بر روح قانون اساسی می‌بایست در ابتدا متن پیش‌نویس، قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۸ را مورد بررسی موشکافانه‌ای قرار دهیم تا ضمن توجه به تغییرات صورت گرفته در بطن و متن هر یک از آنها، به عوامل منجر به انسداد امر توسعه سیاسی در قانون اساسی پی ببریم. در نهایت راه‌های برون رفت از چنین وضعیت بحرانی را نیز پیشنهاد نماییم. به همین منظور ضمن مطالعه مختصر مواد منظور شده در متون قانون اساسی یادشده، به ذکر عمده موضوعات مورد اشاره در هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نکته اول: تقابل با نظام زورمند سرمایه‌داری (این انقلاب ظفرمند باید به بیرون رفتن از نظام جهانی بیانجامد).

نکته دوم: رهایی از خودبستگی در سایه رابطه انسان با خدا و گذار از تفرقه به وحدت.

نکته سوم: این پیش‌نویس نظام شاهنشاهی را بخشی از نظام جهانی می‌داند و گذار از آن را بخشی از رسالت انقلابی ترسیم می‌کند.

نکته چهارم: جامعه «آزاد» و «توحیدی» در پیش‌نویس قانون اساسی هم راستا با هم در نظر گرفته می‌شود. جامعه‌ای که نه مسلط و نه زیر سلطه، نه ستمگر و نه ستم‌پذیر و یار ستم‌دیده علیه ستمگر است.

نکته پنجم: دور شدن انسان از مقام انسانیت بواسطه رشد قدرت‌های سلطه‌جو. نگاه انتقادی، هم به دموکراسی غربی و هم به دموکراسی شرقی.

نکته ششم: جامعه آزاد توحیدی، جامعه‌ای است که در آن انسان در مسیر رشد و ترقی قرار دارد. پرداختن به سازندگی و رشد، مقدمه آزادی است.

نکته هفتم: تعریف عدالت: عدالت در ارتباط با هدف معنی پیدا می‌کند. انسان و جامعه در جمهوری اسلامی ایران هدفدار تلقی می‌گردد.

نکته هشتم: رشد در وابستگی ممکن نیست و آزادی در جامعه‌ای که خود زیر سلطه است از دایره پندار بیرون نمی‌آید.

نکته نهم: در تدوین اصول قانون اساسی مفهوم متداول رشد اقتصادی که توسط فرهنگ مسلط غرب در وضعیتی هژمونیک قرار دارد، مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد و به جای آن معنای بدیعی منظور می‌گردد.

نکته دهم: تعریف از رشد اقتصادی: رشد اقتصادی آن است

که نه تنها امکان فعالیت اندیشه و کار انسان را وسعت بخشد، بلکه نسل‌های بعدی، عرصه سعی و کار پُرپهنتری پیدا کنند و فعالیت اقتصادی در بطن سعی انسان در جریان رشد جا و محل پیدا کند.

نکته یازدهم: تاکید بر آرای عمومی بعنوان مبنای حکومت و تشکیل شوراهای عمومی منتخب مردم در اداره کشور.

نکته دوازدهم: نیل به جامعه توحیدی از طریق محوریت قرار دادن معنویت و اخلاق اسلامی در جهت روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی.

نکته سیزدهم: برابری همه اقوام ایرانی.

نکته چهاردهم: تاکید بر تفکیک‌ناپذیری استقلال و آزادی.

نکته پانزدهم: دفاع از حقوق مستضعفین در هر نقطه از جهان.

نکته شانزدهم: ترویج اقتصاد بومی، ضمن بهره‌گیری از تجربیات دیگر کشورها بدون وابستگی.

نکته هفدهم: تاکید بر امکان بهره‌گیری از خدمات آموزش برای همگان.

نکته هجدهم: حق حاکمیت از آن همه مردم است و ودیعه‌ای از جانب خداوند و هیچ فرد یا گروهی حق مصادره آن را ندارد. **نکته نوزدهم:** قوای ناشی از حق حاکمیت ملی: قوه مقننه، قضاییه و مجریه.

نکته بیستم: استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و مدارس محلی آزاد است.

نکته بیست و یکم: آزادی مطبوعات.

نکته بیست و دوم: آزادی احزاب.

نکته بیست و سوم: تشکیل آزاد اجتماعات مسالمت‌آمیز. **نکته بیست و چهارم:** غیر قانونی بودن شکنجه جسمی یا روانی.

نکته بیست و پنجم: تاکید بر مالکیت شخصی و حفظ حقوق آن.

نکته بیست و ششم: انتخاب نخست وزیر توسط رئیس جمهور.

نکته بیست و هفتم: حق انحلال مجلس در صورت اختلاف با آن به وسیله همه‌پرسی توسط رئیس جمهور.

نکته بیست و هشتم: وزیران به پیشنهاد نخست وزیر و تایید رئیس جمهور به مجلس معرفی خواهند شد.

نکته بیست و نهم: انتخاب ۵ عضو شورای نگهبان از میان مجتهدان در مسائل شرعی از میان پیشنهادات مراجع تقلید.

نکته سی ام: انتخاب ۶ نفر عضو حقوقی از شخصیت‌های دانشگاهی و قضات کشور به انتخاب مجلس شورای ملی.

نقد و بررسی پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

همان گونه که در شرح دکتر کاتوزیان آمده است پیش نویس قانون اساسی در زمانی نوشته شد که هنوز اختلافات بطور کامل بروز نکرده بود، اما تنظیم و تصویب نهایی قانون اساسی در دورانی رخ داد که اختلاف عقاید بسیار بالا بود. اصل ۵۶ قانون اساسی با در نظر گرفتن تئوری حاکمیت الهی تنظیم

شد و بعدها مجلس خبرگان هم آن را تایید کرد. در این اصل آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال می کند».

در پیش‌نویس قانون اساسی، رئیس جمهور مقام اول کشور محسوب می‌شد و همه اختیارات را دارا بود، پایین‌تر از رییس جمهور، دولت قرار داشت که رئیس دولت، نخست وزیر بود که کابینه خود را از چند وزیر تشکیل می‌داد. دکتر کاتوزیان بر این باور است که اصولی را که در پیش‌نویس قانون اساسی پیش‌بینی شده بود در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ معیوب کردند. در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ آمده است رئیس جمهور مکلف است قانون مصوب مجلس را امضاء کند و اگر تردید کند و مدتی از آن بگذرد رئیس مجلس به جای وی امضاء می‌کند، درحالی‌که این تداخل بین دو قوا است و از میزان قدرت و اختیار رئیس جمهور خواهد کاست.

در پیش‌نویس قانون اساسی شورای نگهبان را یک شورای قضایی پانزده نفره متشکل از پنج قاضی، دو استاد حقوق، دو وکیل دادگستری و شش نفر روحانی اداره می‌کردند. این پانزده نفر می‌بایست مجموعاً به عنوان یک دادگاه قضایی حامی قانون اساسی باشند، نه اینکه تمام قوانین به شورای نگهبان برود. از سوی دیگر در متن پیش‌نویس قانون اساسی با توجه به شرایط انقلابی روز در ایران، نوعی نگاه بدبینانه نسبت به توسعه غربی در جامعه وجود دارد که سایه این نوع نگاه در متن پیش‌نویس قانون اساسی به چشم می‌خورد. به همین منظور توسعه‌ای که وابستگی به همراه آورد مذموم است و مورد نکوهش بسیار قرار می‌گیرد. طبیعی است که منویات ایدئولوژیکی کارگزاران انقلابی با توجه به واقعیت زمانه، تاثیرات خاص خود را بر ساختار نوشتاری پیش‌نویس و بعدتر متن قانون اساسی سال ۱۳۵۸ برجای گذاشته است. اما با این حال تاکید بر آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و بطور کلی آزادی‌های مدنی در این پیش‌نویس به خوبی دیده شده است و حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی منظور گردیده است؛ امری که موید پتانسیل نسبتاً مطلوب این پیش‌نویس در جهت پیشبرد امر توسعه در کشور می‌باشد. همچنین ترکیب اعضای شورای نگهبان به گونه‌ای تعیین شده است که هم محل حضور افراد دانشگاهی و آشنا با موازین عرفی و قضایی باشد و هم منویات نهاد روحانیت و سنت را در نظر گرفته باشد. با این حال یکی از بدعت‌های بعدی همان گونه که دکتر کاتوزیان نیز بدان اشاره می‌کند تداخلی است که در کارویژه‌های دو قوه مجریه و مقننه گذاشته می‌شود و از قدرت قوه مجریه کاسته می‌گردد. رئیس جمهوری که حق انحلال مجلس را دارد این حق از او ستانده می‌شود و قوانین اگر توسط او به مرحله اجرا در نیاید، رئیس مجلس شخصاً می‌تواند اجرای آن را به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ نماید.



قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸

نکته اول: تاکید بر ویژگی مکتبی و اسلامی بودن انقلاب.

نکته دوم: مکتبی نبودن مبارزات مشروطیت و ملی کردن صنعت نفت بعنوان عامل عدم موفقیت آنها.

نکته سوم: آغاز نهضت مردم ایران در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی.

نکته چهارم: عامل محرک حرکت یکپارچه مردم علیه حاکمیت مستقر، اعتراض کوبنده امام به توطئه آمریکایی «انقلاب سفید» در جهت تثبیت پایه‌های استبداد و تحکیم وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیسم جهانی.

نکته پنجم: نقطه آغاز و شکوفایی قیام خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به قانون کاپیتولاسیون.

نکته ششم: طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه بعنوان عامل انگیزه بخش در میان مردم مسلمان در جهت قیام انقلابی.

نکته هفتم: تسریع حرکت انقلابی مردم با انتشار مقاله توهین آمیز در ۱۷ دی ۱۳۵۷ به ساحت روحانیت و بویژه امام خمینی.

نکته هشتم: تاکید بر نقش سازنده زنان در پیشبرد اهداف انقلابی با شرکت در اعتراضات.

نکته نهم: قیام انقلابی با تقدیم شصت هزار شهید و صدهزار زخمی و معلول در میان شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی به ثمر نشست.

نکته دهم: رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد. **نکته یازدهم:** انقلاب اسلامی بعنوان تداوم بخش انقلاب‌ها در داخل و خارج ایران معرفی می‌گردد و تلاش در جهت ایجاد امت واحد جهانی.

نکته دوازدهم: قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند.

نکته سیزدهم: قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی که از طرف مردم بعنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند.

نکته چهاردهم: در اسلام اقتصاد وسیله است نه هدف. **نکته پانزدهم:** اقتصاد در جهت ایجاد بستر مناسب در جهت رفع نیازهای انسانی برای نیل به سمت تکامل فردی.

نکته شانزدهم: تغییر در جایگاه زن از استفاده ابزاری و شیءگونه از او که در خدمت فرهنگ مصرف‌گرایی است به درک جایگاه رفیع او در نقش مادری و تربیت نسل انسان‌های مکتبی.

نکته هفدهم: استفاده از وسایل ارتباط جمعی در راستای اهداف انقلابی و اشاعه فرهنگ اسلامی انقلاب ایران.

نکته هجدهم: مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را براساس پیش‌نویس پیشنهادی دولت در دوازده فصل و مشتمل بر ۱۷۵ اصل بررسی و تصویب می‌کند. **نکته نوزدهم:** نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی مبتنی بر ایمان به خدا، وحی، معاد، عدل خدا، امامت و رهبری در تداوم انقلاب اسلامی، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند است.

نکته بیستم: لزوم آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان. **نکته بیست و یکم:** تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

نکته بیست و دوم: تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلامی و حمایت از مستضعفین جهان.

نکته بیست و سوم: کلیه قوانین براساس معیار اسلامی بودن و عدم مغایرت با حدود اسلامی.

نکته بیست و چهارم: تاکید بر عدم تفکیک‌پذیری استقلال، آزادی و حفظ تمامیت ارضی در جمهوری اسلامی ایران.

نکته بیست و پنجم: خط و زبان رسمی فارسی است. استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

نکته بیست و ششم: تاکید بر حقوق برابر تمامی اقوام ایرانی.

نکته بیست و هفتم: ممنوعیت تفتیش عقاید.

نکته بیست و هشتم: آزادی مطبوعات.

نکته بیست و نهم: آزادی احزاب و حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط عدم مغایرت با موازین اسلام.

نکته سی‌ام: آموزش و پرورش رایگان تا دوران متوسطه برای هر فرد.

نکته سی و یکم: استواری نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی.

نکته سی و دوم: حاکمیت از آن خداست و خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.

نکته سی و سوم: جلسات مجلس باید علنی باشد؛ مگر اینکه بخاطر شرایط حساس و با درخواست نخست وزیر، یا یکی از وزراء و یا ده نفر از نمایندگان در جهت رعایت امنیت کشور ایجاب کند که جلسات غیر علنی برگزار شود.

نکته سی و چهارم: برقراری حکومت نظامی ممنوع است، مگر در شرایط جنگی و با تصویب مجلس شورای ملی و پیش از سی روز نمی‌تواند برقرار باشد.

نکته سی و پنجم: ترکیب فقهای شورای نگهبان از ۵ نفر به ۶ نفر ارتقاء پیدا می‌کند. انتخاب این افراد توسط رهبر یا شورای رهبری است.

نکته سی و ششم: ۶ نفر حقوقدان بوسیله شورای عالی قضایی به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند.

نکته سی و هفتم: ۱. صفات رهبری یا شورای رهبری: صلاحیت علمی و تقوای لازم برای افتاء و مرجعیت؛ ۲. بینش اجتماعی و سیاسی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

نکته سی و هشتم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.

نکته سی و نهم: حمایت جمهوری اسلامی ایران از هرگونه مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان.

نقد و بررسی قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸

نکته ابتدایی در متن قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ وجه تفاوت نهضت‌هایی همچون مشروطه و ملی کردن صنعت نفت نسبت به نهضت انقلابی ایران در بهمن ۱۳۵۷ است. سیطره نوعی نگاه ایدئولوژیک مبتنی بر «مکتبی» بودن انقلاب ۵۷ و عدم مکتبی بودن نهضت‌های پیش از آن نمایان است که نمایان‌گر نگاه دینی و مذهبی بر این موضوع است. از سوی دیگر سایه نگاه انتقادی جریان‌های چپ نیز بر این قانون اساسی حاکم است که الهام بخش گروه‌های مذهبی انقلابی در تدوین این قانون است؛ به گونه‌ای که نظام شاهنشاهی را بخشی از نظام جهانی سرمایه‌داری در نظر می‌گیرد که در پی تحکیم و تکوین

سیاست‌های قدرت‌های بزرگ بوده است. از دیگر سو مفهومی از جامعه آزاد ترسیم می‌کند که قرین جامعه توحیدی است. آزادی در این مفهوم بیشتر تداعی گر میل به معنویت و تکامل روحی بشر تعریف می‌شود. در همین عبارات عیان است که هیچ معیار مشخص عینیت بخشی برای تشخیص مشخصات این جامعه توحیدی که بتوان به راحتی آن را درک و مشاهده نمود ارائه نمی‌گردد. کلمات و عبارات بیشتر در فضایی انتزاعی و آرمانی سیر می‌کند و در پی تحقق بخشیدن به یوتوپایی خیالی است که فرسنگ‌ها از واقعیت موجود فاصله دارد.

با این حال تاکید بر نقش موثر زنان بعنوان یکی از محورهای شکل دهنده به حرکت و موج انقلابی در ایران به منزله دیده شدن بخشی از جامعه است که خود یکی از نقاط قوت این قانون اساسی می‌باشد. اشاره به عینیت بخشیدن به رسالت و نهضت انقلابی بعنوان علت تنظیم قانون اساسی از نکات حائز اهمیت آن است که نشان دهنده روحیه مبارزاتی و استبداد ستیزی نویسندگان این قانون است.

تلاش در جهت ایجاد امت واحد جهانی به نوعی تداعی گر مفهوم انترناسیونالیسم مارکسیستی در ذهن مخاطب است. همین مفهوم و مفاهیمی از این دست بعدها زمینه دخالت در امور دیگر کشورها را بطور مستقیم و غیر مستقیم فراهم ساخت که کم کم زمینه منزوی شدن ایران در عرصه نظام بین‌المللی را فراهم نمود. نشر این ادعا توسط دول غربی که حاکمیت پسا انقلابی در ایران در پی دخالت در امور دیگر کشورها می‌باشد گذشته از موارد اشاره شده در متن قانون اساسی که به بهانه ایجاد یوتوپایی اسلامی تدوین گردیده، بعدها عینیت خود را در دخالت‌های پی در پی در امور دیگر کشورها نمایان ساخت. همچنین بهانه خوبی به دیگر کشورها داد که به استناد مفاد قانون اساسی، ادعای خود مبنی بر محوری بودن حضور ایران در عرصه سیاست داخلی دیگر کشورها را به اثبات برسانند.

اشاره به بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی در جهت اشاعه فرهنگ اسلامی خود نمایان‌گر سیطره افکار و برتری جریان‌های اسلامی در تنظیم قانون اساسی است. همین امر نشان می‌دهد که روح جمعی که برآورده‌ساز کلیه خواست‌های عمومی جامعه باشد، نمی‌تواند صرفاً در اشاعه نوع خاصی از فرهنگ مذهبی که برآمده از فکر و منش عده‌ای محدود که ساختارهای قدرت را در چنبره خود داشته و دارند، ظهور و بروز نماید.

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه از آزادی‌های احزاب و بیان که در پیش‌نویس قانون اساسی بدان‌ها اشاره شده بود به آزادی‌های اجتماعی در حدود و ثغور قانون در این قانون اساسی برخورد می‌نماییم. این خود نشان‌دهنده این موضوع مهم است که اراده‌هایی جدی برای محدودسازی عرصه آزادی‌ها وجود دارد. طبیعی است که محدودسازی حوزه آزادی‌ها باعث خواهد گردید که تفسیرهای گوناگونی نسبت به قانون اعمال گردد و کم کم زمینه‌های محدودسازی آزادی‌های سیاسی فراهم گردد. طبیعتاً در سایه این محدودیت‌سازی، امر توسعه سیاسی نیز به محاق خواهد رفت.

از سوی دیگر از کلیه اموراتی که می‌توان بعنوان ماموریت

وزارت امور خارجه در نظر گرفت حمایت از مستضعفین و تنظیم اصول سیاست خارجی براساس معیارهای اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است. نمونه‌ای از نوع نگرش تقابلی و انقلابی بعنوان راهبرد نیروهای برون‌مرزی مورد توجه این قانون اساسی می‌باشد. همین موضوع می‌تواند ابهامات و التهاباتی را در زمینه تحقق امر توسعه در ابعاد گوناگون پدید آورد. امری که در نهایت صورتی از واقعیت به خود گرفت.

با این حال اشاره به حقوق اقلیت‌ها و اقوام و همچنین اشاره به آزادی مطبوعات از نقاط قوت این قانون اساسی می‌باشد. اما از دیگر سو حق جمعیت را به شرطی که مخل موازین اسلامی نباشد آزاد تلقی کرده است، امری که تا به امروز هیچ گاه به رسمیت شناخته نشده و به بهانه همان مخل موازین اسلامی بودن جواز برگزاری آن صادر نگردیده است. تغییر در ترکیب فقهای شورای نگهبان از پنج نفر به شش نفر یکی از نمودهای گسترش نگرش حضور پر قدرت نهاد روحانیت در مناسب دولتی و حاکمیتی است که کم در جنگ قدرت جایگاه خود را تثبیت نمود. از سوی دیگر در تغییری صورت گرفته انتخاب اعضای حقوقی شورای نگهبان از مجلس شورای ملی به شورای عالی قضایی سپرده شد. پیرامون شرایط احراز مقام رهبری هم اشاره به مرجعیت ولی فقیه از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. امری که بعدها در اصلاحیه سال ۱۳۶۸ از متن قانون اساسی حذف گردید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۸

نکته اول: ۱۷۷ اصل در چهارده فصل مورخ ششم مرداد ۱۳۶۸ به تصویب مردم رسید و جایگزین قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ گردید.

نکته دوم: قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ بویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند.

نکته سوم: وسایل ارتباط جمعی (رادیو-تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جدا پرهیز کند.

نکته چهارم: بر طبق اصل ۵ در زمان غیبت حضرت ولی عصر در جمهوری اسلامی ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل پنجاه و هفتم عهده دار آن می‌گردد.

نکته پنجم: اداره امور کشور براساس آرای عمومی بر طبق اصل ششم از راه انتخابات: انتخاب رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نمایان آنها، از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر قانون معین می‌گردد.

نکته ششم: برابری همه افراد ملت اعم از مرد و زن در برابر قانون و برخورداری از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام.

نکته هفتم: ممنوعیت تفتیش عقاید در اصل بیست و سوم. **نکته هشتم:** اصل چهل و سوم پیرامون تامین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه؛ تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل؛ تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد؛ و جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

نکته نهم: بر طبق اصل شصت و چهارم تعداد نمایندگان مجلس ۲۷۰ نفر است.

نکته دهم: اصل هشتاد و هشتم مبنی بر اینکه در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رییس جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رییس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال نمایندگان پاسخ دهد و این جواب نباید در مورد رییس جمهور بیش از یک ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تأخیر افتد؛ مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی.

نکته یازدهم: اصل نود و یک: شش نفر از اعضای فقهای شورای نگهبان توسط رهبری انتخاب می‌شوند و شش عضو حقوقدان نیز به وسیله رییس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند. **نکته دوازدهم:** اصل یکصد و دوازدهم: مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در امری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. همچنین اعضای ثابت و متغیر مجمع را رهبری تعیین می‌کند.

نقد و بررسی قانون اساسی مصوب ۱۳۷۸

نکات حائز اهمیت در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۸ به مواردی همچون حذف پست نخست وزیری در قانون اساسی، مطلقه شدن ولایت فقیه، ایجاد نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعیین شش عضو حقوقدان شورای نگهبان از سوی قوه قضائیه و مواردی این چنینی محدود می‌گردد. به همین منظور به نظر می‌رسد هر چه که از پیش نویس قانون اساسی به این سو گذر می‌کنیم شرایط تنظیم مواد قانونی به گونه‌ای تعیین شده است که دامنه آزادی‌های سیاسی و استقلال نهادهای انتخابی هر روز کم و کمتر می‌گردد و بر نقش نهادهای انتصابی در ساختار قدرت بیشتر و بیشتر تاکید می‌گردد. امر قدرت یابی نهادهای انتصابی زمینه رشد و توسعه را به گونه‌ای نامطلوب به محاق برد و بعنوان عاملی

رئیس مجلس خبرگان صمیمت داشتند، سبب شد پیش‌نویس مذکور کنار گذاشته شود و قانون اساسی تازه‌ای نوشته شود؛ قانونی که با پراکندگی قدرت، مقامات موازی در اداره کشور ایجاد کرد و به خصوص تضاد میان جایگاه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر منجر به بازنگری در آن در سال ۱۳۶۸ گردید.

قانون اساسی ۱۳۶۸ بیشتر به نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا شباهت داشت: یک جمهوری ریاستی با محوریت رئیس‌جمهور که دیگر نخست‌وزیری نداشت و شورای عالی دفاع به شورای عالی امنیت ملی تبدیل شد که رئیس‌جمهور رئیس آن بود و به نوعی به او نسبت به قوای کشوری و لشکری، اعم از سران قوای دیگر و نیروهای مسلح، سیادت می‌داد. البته در جریان بازنگری در قانون اساسی قرار بود که برای مقام رهبری همزمان با ادوار ریاست جمهوری حصر زمانی به وجود آید. اما با وجود رای‌گیری اولیه با نامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تشکیک جناح راست در آن جلسه، با اختلاف یک رای این تغییر تصویب نشد. از سوی دیگر با تغییر شرط مرجعیت به شرط اجتهاد برای مقام رهبری، عملاً نهاد مرجعیت از نهاد رهبری تفکیک شد و به نوعی حکومت بر روحانیت ولایت یافت؛ تا جایی که برخی محافظه‌کاران پیشنهاد کردند همانند مقام ریاست جمهوری که با وجود رای ملت به صورت عرفی از سوی رهبری به این مقام منصوب می‌شود، رهبری نیز با وجود رای مجلس خبرگان رهبری، از سوی مراجع تقلید به رهبری منصوب شود که در آن زمان مصداق مرجعیت آیت الله گلیپایگانی بود. گرچه به این نظریه محافظه‌کارانه توجهی نشد؛ اما در عمل با حذف شوراهایی که در قانون اساسی ۱۳۵۸ بود (مانند شورای عالی قضایی یا شورای سرپرستی سازمان صدا و سیما) و اختیارات مستقیم به مقام رهبری (در تعیین سیاست‌های کلی نظام) به لحاظ حقوقی این رهبری بود که رئیس نظام جمهوری اسلامی ایران شد و رئیس‌جمهور با وجود آنکه رئیس این جمهوری نامیده می‌شد در واقع رئیس قوه مجریه نظام جمهوری اسلامی ایران شد و جایگزین نخست‌وزیر شد، با این تفاوت که نه توسط مجلس که مستقیماً از سوی ملت انتخاب می‌شد.

بدین ترتیب در سال ۱۳۶۸ نه تنها از ایرادات قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ کاسته نشد؛ بلکه بر آن‌ها افزوده شد و تضاد میان نهاد ریاست جمهوری و نهاد نخست‌وزیری به میان نهاد رهبری و نهاد ریاست جمهوری منتقل شد. قوا و تقسیم قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از آغاز به گونه‌ای بوده است که نه پیروان نظریه جمهوریست و نه مدافعان نظریه خلافت نمی‌توانند از کلیت آن رضایت داشته باشند. یکی از مهمترین نتایج دو قانون اساسی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ تضعیف حضور روشنفکران به معنای عام کلمه (شامل سیاستمداران، دیپلمات‌ها، اقتصاددانان و حقوقدانان) و در یک کلمه مدیران مکتب در سیاستگذاری کشور بود. مشکلات قانون اساسی ایران را هم نباید در یک یا چند اصل منبعث از آن خلاصه کرد. می‌توان حداقل ۱۰ نقد اصولی را بر قانون اساسی موجود طرح کرد:

۱. نظام انتخاباتی آن و بی‌توجهی به رای تناسبی که به آرای



کلیدی در جهت انسداد رشد و پیشرفت در دوره‌های بعد خود را نمایان ساخت.

نقد و ارزیابی کلی قوانین اساسی در ایران پس‌انقلاب

اما در یک ارزیابی کلی باید اذعان نمود که در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که توسط هیئتی به ریاست دکتر حسن حبیبی و با حضور حقوقدانانی چون ناصر کاتوزیان در پاریس تهیه شده بود، جمهوریست ایران نظامی ریاستی بود که مانند جمهوری پنجم فرانسه رئیس‌جمهور، فرمانده کل قوا بود. اسلامیت این جمهوریست با شورایی شبیه شورای قانون اساسی جمهوری فرانسه تضمین می‌شد که اقلیتی موثر از فقیهان در کنار اکثریتی از حقوقدانان به بررسی قضایی (و نه تقنینی) قوانین مصوب مجلس می‌پرداختند. به نظر امام خمینی این قانون اساسی باید همزمان با رای ملت به اصل نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به رای گذاشته می‌شد. اما با وجود هشدار افرادی مانند هاشمی رفسنجانی، با اصرار روشنفکرانی مانند مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر، به جای رای‌گیری مستقیم، این قانون اساسی به مجلسی سپرده شد که نه مجلس موسسان که مجلس خبرگان نام گرفت و قرار بود مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شده در دولت موقت و مصوب در شورای انقلاب باشد که حتی نام اولیه آن در شورای انقلاب، جمهوری دموکراتیک اسلامی بود، اما با نظر امام خمینی و نظریه مرتضی مطهری که دموکراسی در جمهوری مستتر است، با نام جمهوری اسلامی و با محوریت نظام ریاستی تقدیم مجلس خبرگان قانون اساسی شد. مرحوم بازرگان همان زمان به خبرگان تاکید کرد که محدوده رای آنان بر پایه همین سند است. اما خطای راهبردی آن روشنفکران که همگی در دولت موقت ماندند و جز عزت‌الله سحابی و ابوالحسن بنی‌صدر به مجلس خبرگان نرفتند و نقش کلیدی سید حسن آیت و جناح مذهبی حزب زحمتکشان که با آیت‌الله منتظری

پراکنده و پوپولیسم سیاسی می‌انجامد.

۲. نظام حزبی معتدل و معضل انتخابات غیر حزبی که به شکل گیری باندهای جناحی منجر شده است.

۳. نظام پارلمانی آن و فقدان مجلس دوم که به عدم توازن نهادهایی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام منجر شده است.

۴. نظام اقتصادی آن و بحران حاکمیت اقتصاد دولتی که به تفسیر خلاف متن اصل ۴۴ قانون اساسی انجامیده است.

۵. نظام اجتماعی آن و مسئله حقوق زنان و جوانان که تحولات جمعیتی و مطالبات نسلی را نادیده می‌گیرد.

۶. نظام رسانه‌ای آن و انحصار رادیویی و تلویزیونی و نادیده گرفتن فناوری‌های نو.

۷. نظام دیپلماتیک آن و ابهام در مسئله ملت-دولت در روابط خارجی ایران میان دولت‌ها و جنبش‌های اسلامی.

۸. نظام قضایی آن و ابهاماتی که درباره استقلال محاکم وجود دارد.

۹. نظام قومیتی آن و بحران شوراهای شهر که به فساد گسترده و بی‌ثباتی در مدیریت شهری دامن زده است و برای مطالبات قومیتی پاسخی ندارد.

۱۰. نظام عقیدتی آن و نسبت میان مذهب و دولت، چه در نسبت میان نهاد مرجعیت و دولت و چه در نسبت میان مذاهب به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی که به شکاف‌های مذهبی دامن می‌زند.

اما در این میان برای عبور از موانع ساختاری و نیل به ایجاد شرایط بهینه چند پیشنهاد را می‌توان در نظر گرفت:

۱. تاسیس مجلس دوم: بعنوان نمونه اگر فرض کنیم بتوانیم شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام را در قالب یک مجلس جدید و مجلس دوم را در کنار مجلس اول ادغام کنیم و نهادی با رای مردم شامل حقوقدانان و مجتهدان تاسیس کنیم که اولاً همه مصوبات مجلس اول از بابت تطبیق با شرع و قانون اساسی به تایید آن برسد، ثانیاً هر کس بخواهد نامزد ریاست جمهوری شود بتواند با امضای پنج حقوقدان و پنج مجتهد این حق را به دست آورد، ثالثاً عالی‌ترین مقام قضایی کشور با رای این مجلس انتخاب شود، آیا خدشه‌ای در اسلامیت نظام پدید می‌آید؟ مجلسی که می‌توان آن را به واقع مجلس شورای اسلامی خواند و تداوم دو نهاد هیئت نظارت علما در قانون اساسی مشروطه و شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی است و شاید بتوان آن را حتی مجلس نگهبان نامید؛ پارلمانی حقوقی-شرعی که در کنار پارلمان مدنی-عرفی ضامن اسلامیت و قانونیت نظام سیاسی است و البته مذاکرات آن باید به صورت زنده از رادیو و تلویزیون پخش شود تا رای دهندگان (به خصوص زنان) بدانند وکلای آنان درباره ایشان چه نظری دارند و البته حتی می‌توان با الصاق وظایف مجلس خبرگان به این مجلس، بر مسئولیت‌های دینی آن افزود.

۲. تقویت مجلس ملی: و در مقابل، مجلس کنونی را با انتخاب وکلای آن براساس حوزه‌های انتخابیه استانی و ایالتی و براساس فهرست‌های حزبی، از بلای محلی‌نگری و قومیت‌گرایی خارج کرد و با حضور سیاستمداران و اقتصاددانان و جامعه‌شناسان،

به موقعیت مجلس شورای ملی بازگرداند.

۳. احیای مقام نخست وزیری: و با احیای مقام نخست وزیری با معرفی نامزد این مقام از سوی رئیس جمهور به این مجلس عرفی و مدنی، هم قوه مجریه را در تعامل با قوه مقننه تقویت کرد و هم جایگاه رئیس جمهور را بعنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی تقویت کرد.

۴. تقویت نهاد ریاست جمهوری: می‌توان دوره ریاست جمهوری را به دو دوره پنج ساله تغییر داد و رئیس جمهور را به رئیس جمهوری بدل کرد؛ یعنی او را از رئیس اپوزیسیون به رئیس نظام سیاسی بدل کرد و همه ارکان اجرایی، قضایی، تقنینی و امنیتی کشور با حفظ استقلال خود ذیل رئیس جمهوری به عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی قرار گیرند و برنامه ریزی کلان برای اجرای کشور را به او سپرد.

۵. نظام انتخاباتی حزبی: می‌توان قانون انتخابات را به گونه‌ای تغییر داد تا مردم به جای افراد به احزاب رای دهند. به هر حزبی که بتواند حداقل پنج درصد آرای مردم را به دست آورد تعدادی کرسی در پارلمان اختصاص داد تا با ائتلاف احزاب کوچک، احزاب بزرگ تاسیس شوند و به جای هرج و مرج حزبی با ده‌ها حزب در جامعه‌ای غیرحزبی، به صورت طبیعی جناح اکثریت واقعی داشت تا هیچ جریانی حتی در قالب اقلیت از جامعه حذف نشود.

۶. تغییر اصل ۴۴ و تقویت بخش خصوصی: می‌توان با تبدیل سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به خود قانون اساسی، نقش دولت و کل حاکمیت را در اقتصاد کاهش داد و براساس اصل مالکیت که در قانون اساسی کنونی هم به رسمیت شناخته شده است به بخش خصوصی مجال سرمایه‌گذاری داد و اصول منسوخ‌مانند انحصار بازرگانی خارجی به دست دولت یا بانکداری دولتی را از قانون اساسی حذف کرد.

در ادامه پیشنهادهاتی که جهت برون رفت از وضعیت انسداد قانون اساسی بدان اشاره گردید در نظر داریم تا نقل قولی از جانب «علی راسخ افشار» از اعضای جبهه ملی ایران و از پایه گذاران آن در اروپا و از فعالان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در باب اینکه قانون اساسی نیازمند حامیانی پر قدرت و حافظان ارزش‌های آن است بازگو نماییم. ایشان بیان می‌دارد که «هر دولتمردی که در فکر صیانت از قانون اساسی است باید به تدارک قوا برای حفاظت از قانون اساسی بیندیشد و نگهبانی از حرم قانون اساسی از عهده کسانی بر می‌آید که قوایی در اختیار داشته باشند؛ والا او را چاره‌ای نخواهد بود که در روزی که اصول قانون اساسی در میانه قاذورات بهایم لگدکوب می‌شود سکوت اختیار کند». در واقع علی راسخ افشار این گزاره‌های مفهومی را در اشاره به رویداد بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق بیان می‌دارد که در پی عدم واقع‌بینی دکتر محمد مصدق واقع شد. به زعم راسخ دکتر مصدق تصور می‌کرد هر موقع لازم باشد ملت برای او بسیج خواهند شد و به صحنه خواهند آمد و از آرمان‌های مقدس ملی دفاع خواهند کرد. مصدق در نامه‌ای به خلیل ملی می‌گوید: «و اما این که اینجانب روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد سکوت اختیار کردم علت این بود که این جانب

قوایی در اختیار نداشتیم».

راسخ افشار به محوریت نقش مذهب در قانون اساسی خوش بین نبود، بلکه از عواقب آن بیم داشت. به همین سبب با نگرانی نوشت: «این خط کشی‌ها اول به صورت مذهب و غیرمذهب طرح می‌شود، بعد به صورت مذهب و ضدمذهب و بالاخره می‌شود مبارزه بین مذهب و لامذهب و به این ترتیب اصل مبارزه ملی از مسیر خود منحرف می‌شود».

یکی دیگر از موارد اشکال در تدوین و تصویب قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ از سوی راسخ افشار به مخالفت او با همه پرسى قانون اساسی بر می‌گردد. افشار بیان می‌دارد که «براساس سرشماری سال ۱۳۵۵، ۶۵ درصد جمعیت ایران بی‌سواد بوده و به همین سبب همه پرسى راه‌حل تصویب قانون اساسی نیست: رای و نظر توده ملت ما که بیش از هفتاد درصد آن بی‌سواد است و قادر به خواندن و نوشتن نیست و اکثریتی بیشتر از هفتاد درصد که نه آشنا و مجهز به ابزار تجزیه و تحلیل مسائل بفرنج اجتماعی است و نه قادر به فهم و سبک و سنگین کردن و بررسی مواد پیچیده قانون اساسی است که حاوی یک سلسله احکام شرعی، حقوقی، اجتماعی و نظامی است چگونه می‌تواند مشروعیت داشته باشد؟»

از سوی دیگر باید اشاره نمود که یکی از کاستی‌های بزرگ نظریه قانون اساسی در ایران را می‌توان بدین گونه بیان داشت که ملت ایران و روشنفکران ایران تا ندانند حفظ و نگهداری آزادی و دموکراسی را در صورت به دست آمدن و تداوم و استقرار آن، با کدامین نهاد و مکانیسم تضمین کننده و قابل اطمینان می‌خواهند، راه به جایی نخواهند برد و خود رهبران و سیاستمداران شان سرخورده و معطل اند. دفاع از آزادی و حقوق نیازمند درکی از شرایط احقاق آن و همچنین شناختی از شیوه حفظ آن است.

با رجوعی تاریخی به دوران مشروطیت می‌توان مشاهده نمود که مشروطه خواهان به خوبی دریافته بودند که قانون صرف ترکیب الفاظ بی روح نیست و قانون باید معنی و روح داشته باشد. معنی و روح قانون به معنای وجود نیرویی است که بتواند آن را اجرا کند و از نقض آن جلوگیری کند. این نیرو نخست در آگاهی عمومی و تاریخی و ملی پدیدار می‌شود و پس از آن به نهادی برای دفاع از آزادی تبدیل می‌گردد. برپایه چنین آگاهی تاریخی و ملی «طالبوف» نوشته بود: «بدیهی است که قانون جز ترکیب الفاظ بی روح و ترتیب فصول چیزی نیست. سخن در معنی و روح اوست. معنی و روح قانونی وقتی از آن ترکیب الفاظی بروز می‌کند که او را ملت برای مصالح امور خود وضع نماید نه اینکه فلان وزیر بگوید و فلان محرز بنویسد. قانونی که دولت برای ملت وضع نماید تنظیمات است نه قانون».

«احمد متین دفتری» در ارجاع به همین تجربه تاریخی بیان می‌دارد که «وقتی که محک تجربه به میان آمد در عمل آنچه دیدیم به این نتیجه رسیدیم که قانون خوب وضع کردن کافی نبوده و قانونی که تضمین اجرایی نداشته باشد به اصطلاح اروپاییان کاغذ مرده‌ای بیش نیست». از مفهوم مخالف سخنان متین دفتری، با نظر به بحث‌های طالبوف

تبریزی چنین به نظر می‌رسد که نظریه حقوقی در ایران بر درکی لفظی و بر ترکیب الفاظ تکیه کرده و از ضمانت اجرای قانون غافل است.

«میرزا یوسف خان مستشار الدوله» در نامه‌ای به مظفرالدین میرزا گفته بود برای استیفای حق و آزادی «کافی نیست که تنها به حقوق خودشان مستمسک شوند» بلکه دفاع از آزادی نیازمند نیرو است. «پس باید تحصیل قوه کرد». «تحصیل قوه» که در اینجا طالبوف بدان تصریح می‌کند همان نکته است که در نامه محمد مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد آمده است و مصدق علت سکوت اختیار کردن خود را در اختیار نداشتن قوا عنوان کرده بود. بدین سان رابطه‌ای وثیق میان استیفای حق و نیرو و قوه وجود دارد. طالبوف تبریزی با نظر به چنین آگاهی ملی و آگاهی تاریخی می‌گفت: «حامل حقوق وقتی از حقوق خود استفاده سعادت می‌کند که وجوب حفظ آن را بداند و بفهمد که از حق گذشتن، ناحق را تشویق و تقویت نمودن ... و بی حقیقت زیستن است». «حفظ حقوق از وظایف مقدسه انسانی» است زیرا «شاخص مسلوب الحقوق فی الواقع معدوم الوجودند».

«عبدالکریم سروش» درباره قانون اساسی گفته بود: «امیدوارم که از این طریق ما قانون اساسی‌ای بنویسیم که متفاوت با قانون اساسی جهانیان باشد و به یک معنا عدالت را به جهانیان بشناسانیم». فعلی که در این جمله بر آن تاکید شده «نوشتن» است؛ درحالی‌که باید اذعان نمود که قانون اساسی چیزی از جنس نوشتن نیست و با نوشتن متن قانون نمی‌توان عدالت و آزادی را نمایش داد. مضمون قانون از جنس تجربه، تاریخ و زیستن است و پس از آن که حق‌ها و آزادی‌ها در عرصه تجربه و آگاهی ظاهر شدند قانون می‌تواند آنها را به زبان و بیان بیاورد و معرفی شان کند.

می‌توان گفت که قانون اساسی ظهور و بروز دوراندیشی و خردی است که افقی از آن در جامعه پدیدار شده است و چنان دورنمایی چهارچوب و ساختار کلی یک قانون اساسی و محتوای عام آن را تعیین می‌کند. بدین سان در فضای منتهی به سال ۵۷ به دلایل مختلف چنین افقی پدیدار نشده بود و حق‌ها، آزادی‌های انسان و اراده و خواست او بعنوان یک موجود محق و سهیم در افق دیده نمی‌شد و کانون مطالبات انقلاب اسلامی حق‌ها و آزادی‌های شهروندان نبود و بدین سان کلیت قانون اساسی و مواد آن در راهی غیر از این آغاز شده بود و در همان مسیر طی طریق می‌کرد و بدین سان معلول از علت خود پیروی می‌کرد.

تشکیل نشدن مجلس موسسان یکی از ایرادات مهمی است که بر فرآیند تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی وارد است. طی نشدن چنین سازوکار کلاسیک و مرسوم تأثیرات سوء قاطعی بر قانون اساسی سال ۵۸ گذاشت. تشکیل چنین مجلسی با تعداد زیادی که عموماً برای این گونه مجالس پیش‌بینی می‌شود، می‌توانست نمایندگی و مشروعیت آن را ارتقا دهد و بدین سان دستاوردها و نتایج کم‌نقص‌تری از آن بیرون آورد. به نظر می‌رسد که جمع محدود ۷۳ نفری مجلس بررسی نهایی قانون اساسی آن را منحصر به صنف و

نتیجه گیری

نکته‌ای که می‌بایست پیرامون امکانیت قانون اساسی بدان اهتمام جدی نمود، فراهم کردن شرایطی برای شرکت همه نیروهای اجتماعی و سیاسی در تدوین قانون اساسی است. بنیاد و اساسی که در اندیشه دوام و بقاست و افق نگاه آن مقصور و محدود به تفوق و غلبه سیاسی نباشد باید بدانند که نمی‌توان قانون اساسی ای تدوین کرد که در آن همه نیروهای سیاسی و اجتماعی حاضر نباشند. قانون اساسی تنها در صورتی که چنین مقدماتی را طی کرده باشد، می‌تواند به عنوان مبنای مشترکی که براساس مشارکت و گفت و گوی میان گروه‌ها تدوین شده پذیرفته شود، والا هر روز با مخالفت‌هایی مواجه خواهد شد و از اعتبار و مشروعیت کافی برخوردار نخواهد گردید. بدین‌سان بعنوان مبنای مشترکی قبول عام نخواهد یافت. چنین شرطی یکی از لوازم حیات و بقا و دوام یک قانون اساسی است. لازم به ذکر است که چنین بحثی در هنگامه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی اساساً در افق بحث‌ها نبود و از یادها محو شده بود. با توجه به آنچه ایراد گردید می‌توان نتایجی را از شرایط امکانیت عبور از وضعیت انسداد قانون اساسی پیش بینی نمود. اول آنکه با توجه به خطاهای صورت گرفته در ایام ابتدایی انقلاب اسلامی که بجای تشکیل مجلس موسسان که نمایندگان حاضر در آن برآمده از خواست و اراده طبقات و شئون مختلف اجتماعی باشند که جمعیتی بیش از سیصد نفر را می‌توانست شامل گردد، تنها به ۷۳ نفر که اکثریت قریب به اتفاق آنها در میان روحانیون و قشر مذهبی بودند اکتفا گردید. نتیجه امر شد آنچه شد و خروجی آن تدوین قانون اساسی بود که متأثر از جو انقلابی آن سال‌ها بیشتر از آنکه مبتنی بر عقلانیت نهادی باشد، دربرگیرنده شعارهای انقلابی و در فضایی آکنده از توهم سیر می‌نمود. بنابراین در هنگامه کنونی لزوم شکل‌گیری مجلس موسسانی که مشتمل بر نمایندگی نمایندگان که بازتاب دهنده نظرات اقشار و گروه‌های گوناگون جامعه ایران باشد ضرورت پیدا می‌کند. اقدام دوم اینکه با نگاهی به سیر تدوین قانون اساسی (از پیش‌نویس به قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۸) مشاهده می‌کنیم که هر روز بر قدرت نهادهای انتصابی بیش و بیشتر افزوده شد و همین امر برخلاف موازین دموکراسی خواهانه و اساساً همچون سدی بر سر راه امر توسعه در ایران بوده است. در حدود آزادی‌های اجتماعی نیز از فعالیت آزاد احزاب و اجتماعات و مطبوعات به آزادی در حدود قانون و عدم مغایرت با موازین اسلامی نیل پیدا کردیم. طبیعی است که در چنین شرایطی تفاسیر گوناگونی از نفس اجتماعات می‌توان ارائه نمود و بر همین اساس جلوی هرگونه امر اعتراضی را به دلیل مغایرت با قانون و شرع را گرفت. به همین منظور پیشنهاد می‌شود با گذار از شرایط انقلابی در سال ۱۳۵۷ و همچنین تغییرات نسلی صورت گرفته (از نسل انقلابی سال ۱۳۵۷ تا نسل امروز) و تغییر در ساختار و بافتار اجتماعی در ایران امروز و حتی تغییر در مناسبات بین‌المللی قدرت، نیاز اساسی که امروز بیش از هر زمانه دیگری احساس می‌گردد بر این امر قرار می‌گیرد

طبقه و تفکر خاصی نمود که از تخصص‌های مختلف برخوردار نبودند و بدین‌سان قانون اساسی را بیش از پیش از سند ملی و جامع دور کرد.

یکی از آداب ماهوی تدوین قانون اساسی که در سال ۵۸ رعایت نشد این است که مجلس موسسان از تمام اقشار و طبقات و اقلیت‌های سیاسی و مذهبی نمایندگی نداشت. نکته ماهیتی دوم این بود که قانون اساسی بر محور «قدر مشترک‌ها» تدوین نشد و به همین سبب نتوانست به عنوان سندی ظاهر شود که بازتاب آگاهی تاریخی یک ملت باشد. در همین رابطه راسخ افشار در یادداشت‌های خود اشارات دقیق و مستدلی دارد که بیان آن خالی از فایده نیست. او در این رابطه می‌گوید «در اصل پنجم، ولایت فقیه مذهب جعفری را تصویب می‌کنند و در اصل دوازدهم مذهب جعفری را در کنار دین اسلام قرار می‌دهند و آن وقت به عنوان مذهب رسمی کشور از میلیون‌ها ایرانی اهل تسنن می‌خواهند که در همه پرس‌های به آن رای بدهند و مرتب از وحدت کلمه صحبت می‌کنند بدون آنکه توجه داشته باشند وحدت کلمه در ایران و در جهان اسلام وقتی تحقق پیدا می‌کند که فقط قدر مشترک‌ها را مطرح کنیم و از افتراق‌هایی که جنبه اصولی و حیاتی ندارند صرف نظر کنیم و چشم ببوشیم... و چون سنت بر این است که قوانین اساسی، اصولی را در بر دارد که بازگوکننده نیازهای همه مردم است، تغییر و اصلاح اصول قوانین اساسی بعدها باید با دو سوم آرا و حتی سه چهارم آرای نمایندگان باشد».

شرکت همه اقشار و طبقات و اقلیت‌های سیاسی و مذهبی در تدوین و تصویب قانون اساسی امر خطیری است که به ماهیت و هویت هر جنبش و انقلابی بسته است و قانون اساسی که از درون این جنبش‌ها زاده می‌شود نسبت وثیقی با خاستگاه خود دارد. در هر انقلاب و جنبشی که موضعی نسبت به حق‌ها و آزادی‌ها و حقوق اقلیت و حقوق انسان وجود نداشته باشد طبیعی است که حکم محکمی درباره این موضوعات در قانون اساسی آن وارد نخواهد شد. تنها قانون اساسی‌ای چنین موضوعاتی را ناموس خود می‌شمارد که از میانه چنان مطالبات و خواسته‌هایی برآمده باشد.

اصول قانون اساسی باید بیانگر احتیاجات و نیازهای یک ملت باشد و خواسته‌های ملت را دقیق مطرح کند و راه‌حل رسیدن به آن را نشان دهد. این راه‌حل در تاریخ هر ملتی به تجربه و آگاهی تاریخی معلوم می‌شود. نیازهای یک ملت عبارت از ابتلا و مصائبی است که در طول تاریخ به دام آن افتاده و از آن گزیده و دریده شده و جراحت‌های ناسور دیده است. قانون اساسی باید برای این دردهای مکرر تاریخی و خاطره‌های فجیع گذشته چاره‌اندیشی کند و به دور از شعار و حرف‌های توخالی و بیهوده راهی برای درمان آن بیابد. استادان مشروطه خواه حقوق اساسی از این منظر می‌گفتند: «بندهای قانون اساسی هر ملتی خاطره‌های فجیع گذشته آن را در بر دارد و هر ماده از روی تجربه‌ای از گذشته برای آینده دستور سیاسی است که خط سیر سعادت را تعیین می‌نماید».

که ساختار قدرت در ایران می‌بایست به تدوین مجدد قانون اساسی براساس خواست و اراده تمامی اقشار ملت و با حضور نمایندگان از تمامی طبقات و شئون اجتماعی همت گمارد. ناگفته عیان است که اراده در جهت تدارک چنین اقدامی نیازمند آن است که از اعمال نظرات شخصی، جناحی و قاطبه کارگزارانی که عنان قدرت را در دستان خود دارند جلوگیری شود و هرچه بیشتر نسبت به غیریت‌زدایی در تدوین قانون اساسی جدید همت لازم گمارده شود. برآیند چنین اراده‌ای در تحقق بخشی به خرد جمعی، حضور گسترده آرا و نظرات آحاد ملت و در نظر گرفتن تمامی آحاد جامعه تحقق خواهد یافت که دربرگیرنده تلون دیدگاه‌ها، نظرات و خواست جامعه موزاییکی ایران می‌باشد. مشارکت دادن تمامی شئون اجتماعی در سرنوشت ایران همچون جاری شدن خون تازه در رگ‌های آزادی‌خواهانه جماعت ایرانی تفسیر خواهد گردید. بنابراین تا زمانی که مقدمات چنین اقدام فرخنده‌ای تدارک دیده نشود، با چنین قانون اساسی که بیشتر در خدمت بخش اندکی از نخبگان قدرت می‌باشد، نه می‌توانیم از انسداد قانون اساسی رهایی یابیم و نه در جهت نیل به اهداف توسعه‌ای قدم برداریم. اقدام سوم تلاش در جهت تقویت بخش جمهوریت نظام و تقویت نهادهایی است که برآمده از خواست و رای مستقیم ملت هستند. برهم خوردن توازن قدرت میان نهادهای انتخابی و انتصابی و تفسیر به رای افراد محدود گماشته شده در نهادهای انتصابی، بلایی بزرگ است که چند دهه متمادی است که بعنوان یکی از اهرم‌های تاثیرگذار در ممانعت از پیشبرد امر توسعه خودنمایی می‌کند. اقدام چهارم نیز همان گونه که راسخ افشار بدان اشاره می‌کند تنظیم قانون براساس قدر مشترک‌ها است. گذار از مواردی که جزئی از فرعیات است و از اصالت ذاتی برخوردار نمی‌باشد (همانند تعیین مذهب شیعه جعفری بعنوان مذهب رسمی و درخواست رای دادن به آن درحالی‌که کشور ایران دارای میلیون‌ها مسلمان اهل تسنن می‌باشد) این امکان را می‌دهد که بتوانیم از ظرفیت و پتانسیل کلیه نیروها بدون غیریت‌سازی و به حاشیه راندن بخش قابل توجهی از جمعیت کشور (براساس سیطره نگاه‌های ایدئولوژیک مذهبی) بهره‌مند گردیم.

منابع:

- آدمیت، فریدون، ۱۳۶۳، اندیشه‌های طالبوف، تهران، انتشارات دماوند، چاپ دوم، ص ۳۶.
- راسخ افشار، علی، ۱۳۷۴، کیهان هوایی، شماره ۱۱۳۵.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۸، به نقل از پایگاه عبدالکریم سروش.
- سلطانی، سید ناصر، ۱۴۰۲، شرایط و امتناع قانون اساسی، مجله سیاست نامه، سال هشتم، شماره ۲۸، ص ۱۶۳.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم، ۱۳۲۹، سیاست طالبی، ص ۳۷.
- قوچانی، محمد، ۱۴۰۱، جنبش حقوق اساسی، مجله آگاهی نو، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۱۴.
- نقیب زاده طباطبایی تبریزی، میرعماد، ۱۴۰۰، حقوق اساسی، به کوشش سید ناصر سلطانی، سهامی انتشار.



نوربرت الیاس و نظریه‌پردازی

مقدمه

هدف از این پژوهش بررسی و تبیین جامعه‌شناسی نوربرت الیاس است با تکیه بر مبانی دستگاه فکری وی و نیز سهمی که در نظریه‌پردازی اجتماعی داشته است. می‌توان اظهار داشت که پرسش محوری ما این است، نوربرت الیاس چگونه و با چه رویکردی به تحلیل تمدن غرب تحت عنوان فرایند متمدن شدن پرداخته است و تا چه حد توانسته رویکرد غالب در جامعه‌شناسی را در سایه مفاهیم نوین یاد خویش قرار دهد. فرضیه‌ای که مطرح شده اینگونه تشریح می‌کند که الیاس توانسته است دوگانه‌های غالب جامعه‌شناسی را در پژوهش‌های جامعه‌شناختی خود به حاشیه ببرد که از جمله آنها دوگانه عاملیت و ساختار است. او نشان می‌دهد که تمدن غرب در فرایندی که متمدن شدن غرب معرفی می‌دارد، چگونه انسان را تکامل بخشیده است و دگرگونی‌های دخیل در این تحولات دارای زمینه و البته تدریجی را شناسایی کرده که همگام با آن تکوین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی انسان در تمدن غرب را عرضه می‌دارد. بر این اساس است که می‌توان نظریه‌پردازی وی را جهت‌گشودن دریچه‌ای به شناخت تمدن در غرب جایابی نمود.

واژگان کلیدی: فرایند متمدن شدن، تکوین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، تمدن غرب

«احساس نمی‌کنم که به طور کامل فهمیده شده باشم. در آثارم موضوع‌های بسیاری وجود دارد که هنوز سر بسته مانده‌اند»

۱. نوربرت الیاس ژوئن ۱۸۹۷ در شهر برسلاو کشور آلمان که هم‌اکنون بخشی از حوزه سرزمینی لهستان به شمار می‌رود دیده‌گشود. در سال ۱۹۱۵ بعد از به اتمام رساندن دبیرستان و اخذ دیپلم عازم جبهه شرقی و چندی بعد جبهه غربی جنگ شد اما به سبب جراحات وارده در سال ۱۹۱۷ به پشت جبهه منتقل شد و در بیمارستانی نظامی خدمت خود را در ۱۹۱۸ به پایان رساند. در همان حین، به تحصیل رشته‌های

پزشکی، فلسفه و روانشناسی در زادگاهش مبادرت نمود و نیز به مثابه دانشجوی مهمان در دانشگاه هایدلبرگ شرکت داشت. متعاقباً بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳ به تدریس جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های هایدلبرگ و فرانکفورت پرداخت که پیوستن وی به دانشگاه فرانکفورت، به دعوت کارل مانهایم و با سمت دستیاری ارشد وی صورت پذیرفت. ایشان در ۱۹۳۳ رهسپار فرانسه گردید اما والدین سالخورده وی در آلمان ماندند و در خلال جنگ جهانی دوم، جان سپردند. در سال ۱۹۳۵ به انگلستان مهاجرت کرده که بدین واسطه پژوهش وی ذیل عنوان فرآیند متمدن شدن به اثری البته ماندگار بدل گشت. در اثنای کش و قوس‌های پشت سر گذاشته شده، در ۱۹۵۲ به شهروندی بریتانیا پذیرفته شد و دو سال بعد تر، توانست کرسی دانشیاری دانشگاه لسستر را از آن خویش سازد. از ۱۹۶۴ به بعد در دانشگاه‌های مختلف آلمان و هلند به تدریس اشتغال داشته و سال‌های پایانی را در آمستردام سکنی‌گزید و اوت ۱۹۹۰ در آنجا بدرود حیات گفت.

«در ایران نوربرت الیاس بسی‌غریب‌تر و بینواتر از میشل فوکو است» (اسمیت، ۱۳۹۹: ۹) لذا با آگاهی بدان، ابتدا به ساکن بایستی اشعار داشت که الیاس به صراحت خود را نظریه‌پرداز اجتماعی نمی‌شناساند و در خصوص ارائه آراء خویش، همواره فروتنی پیشه داشته است؛ لیکن «هدف وی، ارائه نظریه‌ای جامع برای جامعه بشری یا به طور دقیق‌تر نظریه تحول بشریت است که می‌تواند چهارچوب مرجع خاصی برای انواع گوناگون علوم تخصصی اجتماعی به شمار آید» (ون کریکن، ۱۳۸۶: ۴۵). ریزبینی وی جهت ارائه نظریه‌ای که امکانات تبیین‌کننده‌ای در اختیار فرایند تمدن‌زایی غرب قرار دهد، مورد توجه است لذا «تجزیه و تحلیل وی از تحول تاریخی احساسات و زندگی روانی، به ویژه ارتباطی که وی بین مفاهیم و فرایندهای گسترده‌تری چون شکل‌گیری حکومت، تمدن، شهرنشینی،

جهانی شدن و توسعه اقتصادی برقرار کرده از اهمیت خاصی برخوردار است» (ون کریکن، ۱۳۸۶: ۴۴). نکته شایان توجه این است که الیاس اهم تلاش خویش را در جهت کاربرد نظریه‌اش در اروپا و به عبارت بهتر در غرب منعطف نمود بدین معنی که به تفحص در پیشینه زیست اجتماعی غرب و نیز تاریخ تطور آن پرداخت لذا کریکن نیز با توجه به اهمیت این کوشش، اشاره می‌کند که «الیاس، تجزیه و تحلیل اجتماعی خود را درباره غرب، حول محور برداشت غربی‌ها از خود متمرکز کرده است چون اروپایی‌ها درست زمانی که در سرآشپزی و وحشیگری هولناک قرار داشتند، خود را متمدن می‌دانستند.» به باور الیاس، اندیشه و تجربه تمدن، در واقع کانون و قلب تپنده ساختار روانی و پویایی و ویژگی جوامع معاصر غربی را تشکیل می‌دهد.

آثار

نوبرت الیاس در آثارش به موضوعاتی گونه‌گون چون مرگ، زمان، هنر و ورزش می‌پردازد و کلیه نظریات و نظریه‌پردازی‌ها که فرایندهای اجتماعی را به یک یا چند عامل تقلیل می‌دهند به نقد بسته و بیان می‌دارد که تقلیل دادن این پروسه‌ها کاری نادرست و به خطا خواهد بود. به نظر الیاس، فرایندهای اجتماعی تحت تأثیر عوامل متعددی به وجود می‌آیند و عوامل بقای آنها نیز متعدد بوده لذا در این خصوص وی از پروسه‌های متکثر بحث می‌کند. وی مهم‌ترین اثر خویش را تحت عنوان «در باب فرایند متمدن شدن: پژوهش‌های اجتماعی و روانشناختی تکوینی» یا همان فرایند متمدن شدن را در دو جلد عرضه داشت که به موضوعاتی بدیع و نقش آنها در فرایند متمدن شدن می‌پردازد از جمله نقش بازی‌ها تحت عنوان عوامل فرهنگی لذا در فرایند متمدن شدن الیاس به مسئله رابطه بین انسان منفرد و شکل‌گیری شخصیت او با ساختارهای گسترده جامعه می‌پردازد و همچنین در موضوعاتی ریز می‌شود که در فرایند تحول شخصیتی افراد نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. «در واقع کتاب فرایند متمدن شدن، اهمیت اجتماعی و فرهنگی بازی و ورزش را بیش از پیش آشکار ساخت و بازی را به عنوان یک قیاس در نظر گرفت. او در این کتاب، این پدیده‌ها را یک فرایند اجتماعی شدن قلمداد کرد» (شه‌بازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹). در اینکه این جامعه‌شناس تاریخی دیر به شهرت جهانی دست یافت شکی وارد نیست لکن آثار وی به همین فرایند متمدن شدن محدود نمی‌گردد.

از دیگر تالیفات وی می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: جامعه درباری، تنهایی دم مرگ، در جستجوی هیجان، انجمن دیوان، چپستی جامعه‌شناسی، قدرت و مدنیت، تعهد و جدایی، مونتسارت جامعه‌شناسی یک نابغه، ورزش و تمدن، نوبرت الیاس به روایت خودش. در باب اهمیت کوشش‌های صورت گرفته توسط وی، بایستی اذعان داشت که «نظریه‌پردازی‌های الیاس، مفاهیم سنتی علوم اجتماعی را آنچنان دچار تحول ساخته‌اند که خوانندگان آثار وی به

سادگی می‌توانند، بحث‌ها و مجادله‌های بی‌نتیجه مربوط به دوگانه‌هایی همچون فرد_دولت یا دولت و اجتماع را به خوبی درک کنند» (ون کریکن، ۱۳۸۶: ۴۴). همچنین مطابق نظر جورج ریتزر (۲۰۰۴) عمده آثار الیاس برای فایق آمدن بر شکاف میان سطوح خرد و کلان در جامعه جهت‌دهی شده است. لذا «او جامعه‌شناسی بود که مطالعاتش بر روابط میان قدرت، رفتار، عاطفه و آگاهی متمرکز بود و جامعه‌شناسی فرآیندی را بنیان نهاد» (پور مرند و گلابی، ۱۴۰۲: ۷۹). دامنه علایق الیاس گسترده است از موضوع‌هایی در جامعه‌شناسی معرفت تا پرسش‌هایی در باب جامعه جهانی، از تحلیل فاجعه در آلمان تا مطالبی از جامعه‌شناسی فرهنگ، از پژوهش جامعه در دربار لویی چهاردهم تا مطالعه‌های شهری اما اساس تمام کارهای او را باید در کار اصلی‌اش در باب روند تمدن جستجو کرد. «به نظر الیاس فرایندی که حدود دوازده قرن پیش در ادامه تحولات و دگرگونی زندگی جمعی در اروپا شکل گرفته و تحولات بسیاری را پشت سر گذارده است و همچنان در پویش است؛ فرایندی است که وی آن را فرایند متمدن شدن می‌نامد و با دقت و وسواس آن را توصیف می‌کند تا از خلط نظریه خود با بسیاری از ایدئولوژی‌ها و شبه تئوری‌ها جلوگیری کند» (خدییوی، ۱۴۷).

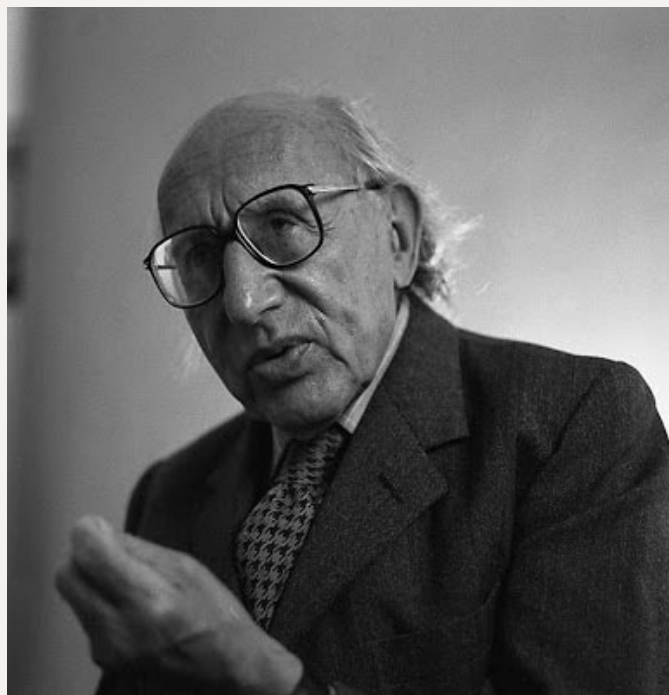
الیاس و جامعه‌شناسی

«الیاس پیش از آنکه خود را خودخواهانه در اختیار اهداف سیاسی، عاطفی و احساسی قرار دهد، در پی به وجود آوردن یک هم‌فهمی از روندها و فرایندهای درازمدت بود که این رویدادها نیز بخشی از آن شمار می‌آمد» (استونز، ۱۳۷۹: ۲۱۴). لذا عمده مطالعات وی صرف پایه‌ریزی جامعه‌شناسی رابطه‌مند و در بیانی شفاف‌تر، فرایندنگرانه شد. یکی از اهداف اصلی، حرکتی شگرف بود در جهت درک و برداشتی فهمیده‌تر از چگونگی و ارتباط بین روندهای تغییر در ساختار روانی انسان و نیز در روابط اجتماعی به نظر الیاس مطالعه وی روی فرایندهای متمدن شدن، باعث می‌شود که بسیاری از مسائل امروزی مطرح در جامعه‌شناسی حل شوند» (استونز، ۱۳۷۹: ۲۲۹). با اطلاع از اینکه جامعه‌شناسی رشته‌ای بوده که برخوردار از پارادایم‌های متعددی بود و رابطه رقابت‌زا میان آنها وجود داشت، چنین مدعایی نمود. پارادایم‌های موجود عمدتاً حول مفهوم ساختار_کارگزار به مفصل‌بندی منازعه‌های خود می‌پرداختند. در این اثنای، پارادایم ساختارگرایی در انواع خودش، ساختارهای اجتماعی را به عنوان کانون توجه معرفی نموده و به چگونگی شکل‌گیری و البته دگرگونی ساختارها می‌پردازند لذا نقش فرد تحت عاملیت ساختار قرار گرفته و به واسطه نیروهای بیرونی است که به تعامل وا داشته می‌شود؛ البته نظریات متعارض هم وجود دارند که حاشیه‌ای بر بحث ما خواهند داشت. افرادی نیز سعی در این داشته‌اند که با ترکیب و بدست دادن نظریاتی معتدل‌تر از تقابل این دو مفهوم بکاهند که آنتونی گیدنز و نظریه ساختاری وی چنین هدفی را داشتند. الیاس «نشان می‌دهد که تمایزات

برمی‌کشد» (قلی پور و عبداللهی، ۱۳۹۹: ۲۴۶). با این چشم‌انداز نظری الیاس به تبیین فرایند متمدن غرب پرداخته که شروع آن را قرون وسطی می‌گذارد که هم دستگاه حکومتی و هم نظام فئودالیسم در آن مورد توجه قرار داده و موازات هم پیش می‌آورد.

دستگاه حکومتی قرون وسطا

در دوره قرون وسطا امپراطوری عظیم کارل کبیر به واسطه فتوحات زیادی که وجود داشت، ارباب سرزمین بود یعنی یکی از کارکردهای شاه قبلی و نیز خود کارل این بود که فرمانده نظامی پیروز و مدافع سرزمین شناخته شدند که چنین کارکردی توانست اساس قدرت پادشاهی، اعتبار و به تدریج قدرت اجتماعی وی را بسازد. در اثنای چنین عنوانی همه سرزمین‌هایی را که از آن به دفاع می‌پرداخت، در تصرف داشت و به جنگجویانی که از وی تبعیت داشتند، زمین بذل و بخشش می‌کرد بنابراین می‌توانست در صورت نیاز آنها را کنار هم داشته باشد حتی اگر که پراکندگی آنان مانع می‌بود. به این سبب که پادشاه خود در مرکز قرار داشت، پیوسته‌وار افراد معتمد و کارگزاران نزدیک خویش را به دیگر مناطق گسیل می‌داشت که بر حسن اجرای امور نظارت کنند، به جمع‌آوری مالیات‌ها بپردازند و نیز اطمینان حاصل کنند افرادی را که موظف به خدمت شاه بودند، درستی پیشه کرده و متجاوزان را سرکوب می‌کردند. نکته شایان توجه این است با وجود اینکه پول احجم در گردش کم بود، وجود داشت اما چنین افرادی در قبال خدمت خود، زمین دریافت می‌کردند لذا از طریق کشاورزی و دامداری به تامین معاش می‌پرداختند که در خصوص فرماندهان عالی رتبه نیز تا حدود زیادی مصداق دارد فلذا دستگاه حاکمیت در این دوره اجتماعی متناسب با ساختار اقتصادی خود، به طرز معجزه‌آسایی متفاوت از زمانی است که دولت‌ها در معنی عمیق و البته دقیق آن شکل یافته‌اند الیاس براساس مدارک موجود، نظر می‌دهد که در این عصر کارکنان دولتی، کشاورزانی بودند که برای مدتی محدود موظف به کار کشاورزی بوده و در صورت لزوم خدمات اداری را بر عهده داشتند. نمونه تام آن، صاحب زمینی بود که صاحب قدرت اجرایی (پلیس) و قضایی نیز بود. در هنگام تهاجم کارکرد نظامی نیز به آن افزوده می‌شد یعنی ملاکین و زمین‌داران بزرگ نیز هنگام مواجهه با دشمن خارجی چاره‌ای جز پیوستن به خط تابعان پادشاه نداشته و نتیجتاً آنها تمامی کارکردهای حاکمیتی را یکجا در دست داشتند لیکن این دستگاه حاکمیتی، همواره درگیر تنش‌هایی متواتر بود که منشأ آن را می‌توان در ساختار حاکمیتی جست بنابراین و همچنان این ساختار موجود حاکمیتی، فراگردهای خاص و ویژه‌ای را تولید می‌کرد که به طور مداوم امکان تکرار آن وجود داشت. در هر دوره که پادشاهی دیگر قدرت را به ارث می‌برد و یا قبضه می‌کرد، به عنوان فاتحان نوین کلیه معتمدین و کارگزاران خویش را جایگزین، کارگزاران موجود می‌کرد اما این اقدام مأموران و افراد قدرتمند قبلی را علیه او می‌ساخت که منشأ آن املاک واگذار شده در ادای خدمات



آکادمیک میان سوژه و ابژه، بین فرد و جامعه، هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی و نیز میان عامل و ساختار در حقیقت شی‌انگاری است که برپایه خودتجربگی افراد در مراحل مشخصی از رشد اجتماعی به وجود می‌آید» (استونز، ۱۳۷۹: ۲۲۲). دیدگاه‌های قرار گرفته در این زمینه، مرتبط با تجربه خاص خود فرد است که حدود عینیت یافته در نظریات آنها را نشان می‌دهد یا در بیانی دیگر، انسان محبوس در ظرف خود که الیاس آنها را انسان بسته عنوان می‌دهد. همچنین توصیه می‌دارد که چاره‌ای جز جستن از این وضعیت حیات یافته در عمق نظریه‌پردازی‌ها وجود ندارد که ما را متوجه آنچه باید شویم، کند. وی استدلال دارد که «جامعه‌شناسان بایستی دیدگاه افراد را به عنوان انسان‌های باز (تکثرهای باز، به هم پیوسته و دارای وابستگی‌های متقابل از انسان‌ها) بنگرند، چرا که این امر به نوبه خود به ما کمک و یاری می‌رساند تا مباحث و اختلافات کهنه را که در حال حاضر درک و فهم ما را تحلیل می‌برد را پشت سر بگذاریم» (استونز، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

بر کسی پوشیده نیست که در جامعه‌شناسی معاصر، الیاس اهمیت قابل ستایش دارد به این علت که وجه مشخصه رویکرد الیاس در پژوهش جامعه‌شناختی، استفاده گسترده او از داده‌های تاریخی دقیق و مفصل است، به گونه‌ای که حتی ظریف‌ترین پرسش‌های نظری، به شیوه‌ای کاملاً انضمامی بیان می‌شوند. جامعه‌شناسی او از این منظر، می‌توان گفت، پسا فلسفی است.

الیاس با چرخاندن لنز جامعه‌شناسی خود از کلان موضوع مدرنیته و با طرد بسیاری از سرمشق‌های جامعه‌شناسی که او آنها را یکجانبه، ایستا، اقتصادباورانه، فرجام‌شناختی، فردباورانه، و زیاده عقل‌باورانه می‌خواند، به چیزی جز وضع بشر نمی‌اندیشید. جامعه‌شناسی الیاس بارها از جریان اصلی روانشناسی، تاریخ و فلسفه دور است؛ گرچه الیاس علوم مذکور را در پژوهش‌هایش به سطوح بالاتری از آنچه بودند،

سایر اقشار مابین این دو قطب، جا می‌یافتند که نیاز و وابستگی‌های متقابل فرادستان به خدمات که مهم‌ترین آنها خدمت جنگی بود، منجر به کشاکش‌هایی شد که هریک پیامدها و ویژگی‌های خاصی را باعث گردید لذا به باور الیاس فرایند فئودالیزه کردن چیزی نیست جز جابه‌جایی‌های جبری همین بافت و وابستگی‌های متقابل.

نظریه الیاس در باب تکوین

به تاسی از تلاش‌های دیگر متفکران قرن بیستم، تحولات اجتماعی بشر و تکوین زیستن ما بود که الیاس دست به واکاوی در تکوین جامعه‌ای تمدن غرب نهاد. اینکه تمدن چگونه به این نقطه رسید؟ چگونه می‌توان از روش و نیز چهارچوبی صحبت نمود که فهمی تاریخی از دوره کنونی ارائه دهد و جهان را بر اساس واقعیت وجودی آن توصیف و البته تبیین نماید. این عرصه متفکری متواضع اما با پشتکار نیاز داشت که الیاس بود چرا که وی تبیینی جذاب و در عین حال کمتر آشنا از ریشه‌های تاریخی فرایند توسعه شکل‌های کنش متقابل اجتماعی انسان را در همراهی با هویت اجتماعی جوامع جدید ارائه می‌دهد؛ درحالی که مزین به خصلت‌های منحصر به فردی بوده است.

ابتدا اینکه جوامع از انسان‌هایی ترکیب یافته است که برخوردار از کنش‌های دارای اثر هستند و برآیند آنها وابسته به آرایش‌های مختلفی می‌باشد که روابط موجود مابین آنها تشکیل می‌یابد. شایان توجه است که آرایش‌ها مادامی که در حال دگرگونی بوده و خصلت پویایی در ذات خویش دارند لذا در فرایند تغییرهایی که صورت می‌پذیرد، است که بنا به شیوه‌های متنوعی سامان می‌یابند؛ برخی از این نظم‌ها ماندگاری خاصی داشته درحالی که همه اینگونه نیستند. بایستی اذعان داشت کماکان، برآیندها عمدتاً فاقد برنامه و ناخواسته است لذا تحولات طولانی مدت به تبع حاصل آرایش‌های برنامه ریزی نشده اما دراز مدت هستند. بعداً آنچه اهمیت می‌یابد این است که انسان‌ها تنها از طریق وابستگی‌های متقابل خود (بر اساس کنش‌های موجود) با دیگران ذیل بخشی از شبکه روابط اجتماعی-آرایش‌ها قابلیت شناسایی را دارا خواهند بود. در این رابطه، الیاس مؤکداً بیان می‌دارد که به سبب اجتماعی بودن ما، تنها به واسطه روابط خود با دیگران است که موجودیت خواهیم یافت. مطابق با کلیات فوق می‌بایست نوشت که جهت مطالعه فرایندوار توسعه و همچنین تحول اجتماعی که نوربرت الیاس مدعای آن را دارد؛ به شیوه‌ای ضروری ماب با تکوین روانی یعنی فرایند توسعه روانشناختی و تحول در ساختار شخصیتی با شالوده جامعه شناختی تبیین فرایند وار تغییرات اجتماعی مرتبط است.

متعاقباً باید اشاره داشت که زیست اجتماعی انسان‌ها به عنوان موضوع هستی از طریق بررسی دوره ارتباطی آنها (مانند جامعه سنتی و مدرن) است که فهمیده می‌شوند نه از طریق حکومت‌ها و مفصل‌بندی آنها. به عنوان نمونه «الیاس می‌گوید به جای تلقی قدرت به عنوان عاملی که اشخاص، گروه‌ها

به پادشاه قبلی بود لذا در صورت لزوم ابایی از جنگیدن با قدرت مرکزی نداشتند. بنابراین «از یک سو هریک از این پادشاهان مجبور بودند قدرت تصرف در محدوده‌هایی حوزه حاکمیت خود را به دیگران تفویض کنند زیرا سطح تکاملی سازمان جنگجویان، اقتصاد و حمل و نقل برای آنها امکان دیگری باقی نمی‌گذاشت. جامعه نیز نمی‌توانست یک منبع درآمد مالیاتی، در حد و اندازه‌های که آنها بتوانند یک ارتش مزد بگیر در اختیار خود داشته و یا ماموران منصوب خود در نقاط دور دست را با پرداخت‌های پولی وابسته به خود نگاه دارد، در اختیار آنها بگذارد» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۳۴). به واقع، پادشاهان جز زمین نمیتوانستند که پاداش یا دستمزدی برای خادمان خویش در نظر گیرند و از دیگر سو می‌بایستی آنقدر زمین در اختیار آنها قرار می‌دادند که در شأن کارگزاران قدرت مرکزی می‌بود لذا قدرت آنها در هر منطقه عمدتاً بلامنازع بود. مهم این بود که هیچ‌گونه سوگند و یا قراردادی مابین آنها وجود نداشت و آنها برای ایجاد استقلال منطقه‌ای که در تصرف داشتند در انتها حد خود باید می‌جنگیدند، علی‌الحال زمانی بود که موازنه موجود میان پادشاه و کارگزار به ضرر اولی و نفع دومی تغییر می‌یافت. واقعیت امر اینگونه بازنمایی می‌شود که شاهزادگان بومی (همان کارگزاران و حاکمان محلی) زمین واگذار شده توسط شاه را از آن خود می‌کردند، اگر تنها در موارد مهلک از جمله حمله خارجی چشم‌پوشی نماییم؛ در واقع نیازی به پادشاه نبود و حتی زیر بار تعهدات وی نمی‌رفتند لکن زمانی که در مقام فرماندهی نظامی احتیاج می‌بود، این امر روندی اصلی خود را باز می‌یافت البته اگر که پادشاه در جنگ موفقیتی حاصل می‌داشت لذا با چنین وضعیتی و به مدد صلابت شمشیر، شخص پادشاه دوباره قدرت تصرف واقعی را در سرزمین‌های محدوده حکمرانی خود باز می‌یافت و مجدداً به باز تقسیم آنها می‌پرداخت. نتیجتاً «این یکی از شکل‌بندی‌ها یا فراگردهای پایدار در سازوکار تکاملی جامعه غربی در اوایل قرون وسطی و با کمی تغییرات حتی بعضاً در دوره‌های بعدتر تاریخی است» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۳۵).

نظام فئودالی

از عمده مختصات نظام فئودالی مستقر در آن دوره تاریخی از غرب این مهم بود که در تضاد عمده با ساخت قبیلگی قرار داشت. با فروپاشی پیکربندی جامعه قبیلگی به رسم قاعده، قالب‌های درهم آمیختگی جدید و گروه‌بندی‌های غیر مسبوق به سابقه شکل یافتند که خود جهشی برای حکمیت فردگرایی به شمار می‌رود. فرایند فئودالیزه شدن در مقام مقایسه با اجماع قبیلگی همانا فرایندی فردیت بخش بوده که بعدتر با عبور فرایندوار از فئودالیسم نیز فردیت‌گرایی شدت یافت. در نظام فئودالی پادشاه در رأس هرم اجتماعی قرار داشته و به عنوان پادشاه مالکیت کلیه زمین‌ها را در اختیار دارد و عملاً تنها به تقسیم زمین می‌پردازد. در آن سوی هرم اجتماعی دهقانان بودند که زمین را در اختیار نداشتند و مجبور به ارائه خدمات بودند. نکته مهم و البته عینی اینجاست که

یا نهادها در مراتب بالا یا پایین در اختیار دارند باید به دوره‌ها و دایره‌های روابط مربوط به قدرت با تغییرات مداوم تعادل‌ها یا نسبت‌های قدرت میان افراد و واحدهای اجتماعی بیندیشیم» (مجدالدین، ۱۳۸۳؛ ۱۳۵). جوامع انسان زیستی تنها باید از مجرای تلقی آنها به عنوان ترکیب‌هایی از فرایندهای درازمدت تغییر و توسعه، درک و فهم شوند نه به عنوان شرایط یا حکومت‌های بدون زمان و نامحدود. منطبق با آراء الیاس، جامعه‌شناسان برای درک ساختارها و روابط اجتماعی موجود به طور منطقی نمی‌توانند خود را از جنبه تاریخی فرایندهای اجتماعی دور نگهدارند.

سوال اصلی در اینجا مسئله چگونگی نظم دقیق دگرگونی‌های تاریخی اجتماعی است و شاید حتی امروز نیز فهم این موضوع آسان نباشد که این دگرگونی‌ها، توسط عواملی که ثابت می‌مانند قابل توضیح نیستند و حتی مشکل‌تر از آن، فهم این نکته است که در تاریخ هرگز یک واقعیت منفرد، به تنهایی و فی نفسه، تاثیر شکل‌دهنده و یا شکل‌گیرنده ندارد بلکه همیشه در ترکیب و ادغام با سایر واقعیت‌ها است که تاثیر گذار می‌شود» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۵۳). لذا هنگامی که در پی فهم و البته بررسی فرایندهای اجتماعی قرار داریم، بایستی در پیکربندی پیچیده‌ای که از روابط انسانی و مناسبات در جامعه وجود دارد، بدون قرار دادن واسطه‌هایی در پی ضرورت‌هایی باشیم که پدیدآورنده دگرگونی‌های مورد نظر ما هستند که به آنها شکلی مختص بخشیده می‌شود. الیاس این امر را در خصوص فنودالیزه شدن غرب، فرایند رشد یابنده تقسیم کار و دیگر فرایندهای جزئی صادق می‌داند. این مهم به مبانی و نیز تغییراتی اشاره می‌کند که فراگرد مناسبات انسانی جایابی خواهند شد لیکن علی‌الظاهر توسط هیچکس برنامه‌ریزی نشده‌اند و افراد به صورت‌های ممکن چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن نداشتند. در این حین اینکه آیا خوشایند آنها بوده یا نه مطلقاً مطرح نبوده است و «نهایتاً اینکه این امر هم در مورد تغییر در ملکات ذهنی خود آدمیان صدق می‌کند و هم در مورد فرایند متمدن‌سازی یا تمدن» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۵۳).

تکوین و برنامه ریزی

الیاس به این نتیجه می‌رسد که به طور عینی و در واقع امر، دلالتی تاریخی وجود ندارد که تغییرات قبل الذکر به صورتی عقلانی و لحاظ داشته شده از سوی افراد یا گروه‌های انسانی صورت پذیرفته‌اند؛ بدین معنا که فرایند تکوین در کلیت خود بدون برنامه از قبیل تعیین شده، به این جایگاه رسیده لیکن این معنی را نیز نفی می‌کند که هیچ نظم یا قاعده‌ای در آن نبوده باشد. به بیانی رساتر، تغییرات حاصل یافته از بستر تاریخ به معنای شد و آمدی بی‌قاعده و اصول از صورت‌های نامنظم کنش‌ها و الگوها نیست. بنابر نگاهی واکاوی شده، کنش‌های عقلانی و نیز تحرکات احساسی بشر درهم آمیخته شده‌اند که در این لحظه دوستانه یا دشمنانه بودن این آمیختگی مد نظر نمی‌تواند باشد اما همین درهم آمیختگی تحرکات و کنش‌های نوع انسان است که

می‌تواند منجر به دگرگونی‌هایی شده و به صورت بندی آنها در طرحی نو پردازد درحالی که توسط هیچ فرد و گروهی برنامه ریزی نشده است. لذا نتیجه تجمیع وابستگی‌های متقابل و نیز درهم آمیختگی موجود بین رابطه‌ای است که نظمی دیگر که نوعاً خاص بوده، ایجاد می‌گردد. ویژگی بنیادین چنین نظمی این خواهد بود که به طور معجزه‌واری الزام‌آور و همچنین قدرتمندتر از اراده و عقلانیت یکایک انسان‌هایی است که پدیدآورندگان آن محسوب می‌شوند بنابراین «همین نظم درهم آمیختن است که مسیر حرکت دگرگونی تاریخی را تعیین می‌کند و همین نظم است که فرایند تمدن بر اساس آن شکل می‌گیرد» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۲۹۲). در نهایت بایستی اذعان داشت که «توسعه و رشد تقسیم کارکردهای اجتماعی، ادغام و درهم آمیختگی روز افزون فضاهای انسانی بیشتر در قالب دولت‌ها و بسیاری دیگر از فرایندهای تاریخی - اجتماعی، حاصل برنامه‌ریزی مشترک انسان‌های متعدد نیستند بلکه این همه به عنوان پدیدارهایی که بدون نقشه قبلی و به عنوان نتیجه و برآیند نقشه‌های برله و علیه تک تک انسان‌هاست» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۴۴۱).

تکوین جامعه‌ی و تکوین روانی

برای عیان‌سازی طرح کلی درهم آمیختگی‌ها و ادغام پدیده‌ها باید مطابق آراء الیاس عنان توجه خویش را تنها به ساختارهای ایستا منعطف نساخته و تکوین جامعه‌ی آنها را نیز لحاظ داشت. به واقع از راه وابستگی‌های متقابل گروه‌های انسانی به علاوه تفکیک و بعداً حذف اعمال قدرت فیزیکی از عرصه زندگی روزمره و ساحت‌های آن، نوعی از سازمان اجتماعی به منصف ظهور می‌رسد که در آن مطابق با ویژگی‌های منحصری که دارد، الزام‌ها و اجبارهای افراد در قبال یکدیگر به خود الزامی و مهم‌تر از آن، به خود کنترلی بدل می‌شود که آنها جهت خویشتن‌داری مداوم و تنظیم دقیق‌تر بروز و ظهور عواطف، متناسب با شرایط اجتماعی و الگوهای جداسازی شده‌تر دست به عمل می‌برند اما وی پنهان نمی‌کند که این خود اجباری‌ها بر اساس فشارهای درونی و به تناسب وضعیت جامعه، اختلالات خاصی را در رفتار و زندگی افراد به وجود خواهد آورد. ممکن است که تحت شرایطی از دوره‌های مدنظر، خود الزامی‌ها عامل ایجاد ناآرامی‌های مداوم و در سطح بالاتر عدم ارضاء افراد شود و به همین دلیل است بخشی از امیال و علایق انسان به صورت‌های استحاله شده (در فانتزی‌ها) ارضاء می‌شوند. گاهی نیز تقلیل امیال و عواطف به حدی می‌رسد که امکان ارضاء آنها بدون هراس و عواقب مسیر ممتنع‌الوجود می‌شوند. الیاس تغییر رفتار انسان، حساسیت‌ها و تاثیرهای او را بخشی از روند تمدن می‌داند. به عقیده وی تمدن از آغاز، تبدیل درازمدت اجبار بیرونی به الزام درونی است. فرایندی طولانی که براساس برنامه‌های عقلانی و با هدف انجام نمی‌شود لیکن می‌توان ساختار و جهت تاکنونی آن را پژوهش و تشریح کرد و از تحلیل آن برای آسیب‌شناسی دوران

معاصر و پیش‌بینی مراحل آینده تحول اجتماعی استفاده کرد. فرایند تمدن در فرد مشابه تمدن و فرایند آن در جامعه عموماً کور به پیش رفته است؛ بدین معنی که عمده فرایند مورد نظر تحت اراده غیر مستقیم و رفتارهای نسل‌های پیشین و بزرگ‌ترها قرار می‌گیرد و فارغ از اینکه چه نتیجه‌ای دارند، از این مهم نه آگاهی دارند و نه نیت‌شان بر این امر بوده است لذا شکل‌دهی‌های اجتماعی اما به صورتی ناخواسته پدیدار می‌شوند که غیر متعارف با شرایط اجتماعی هستند. فرجی نیز در این خصوص بیان می‌دارد که هدف مرکزی تمام کار الیاس که او به آن دلیل بیشتر مورد تحسین قرار گرفته است، بنا نهادن این فکر است که افراد به علت نیرهای فطری رفتار نمی‌کنند بلکه رفتار آنها نتیجه تغییرات توسعه‌های جوامع‌شان است. زندگی امروزه ما ایجاب می‌کند که در عادت‌های رفتاری قابلیت انعطاف را ارتقاء دهیم که معمولاً در بسیاری از مواقع به بهای از دست دادن ثبات و پایداری خواهد بود. در مقام نتیجه «فرایند تمدن فردی در عمل فقط در موارد محدودی منجر به تیپ‌های افراطی یعنی کاملاً سازگار یا کاملاً ناسازگار منجر می‌شود. اکثریت متمدن شده‌ها بین این دو حد افراطی بوده و بر مدار میانه‌روی می‌زیند. جنبه‌های مساعد و نا مساعد اجتماعی و نیز تمایل ارضاء شده و ارضاء نشده شخصی به نسبت‌های مختلف در این افراد با هم ترکیب می‌شوند» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۳۰۹). لذا «از نظر الیاس متمدن شدن به صحنه نمایشی می‌ماند که با توسعه خود اشکال عریان خشونت یا رفتارهایی که بر مرور زمان نامتمدنانه فرض می‌شود، به پشت صحنه زندگی می‌رانند. در سطح اجتماعی این پشت صحنه به به حوزه خصوصی تحویل می‌شود و در سطح روان فردی به ناخودآگاه (فرجی، ۱۳۹۵؛ ۷۹). لذا «هیچ جامعه‌ای بدون سازماندهی و هدایت عواطف و هیجانات و سوانح، یا بدون نظم بخش معین رفتار فردی قادر به ادامه حیات نیست و هیچ‌گونه نظم بخشی از این دست ممکن نیست مگر اینکه انسان‌ها نسبت به یکدیگر اجبار اعمال کنند و هرگونه اجباری از این نوع در فرد مجبور به ترسی از این یا آن نوع تبدیل می‌شود. اما ناپستی در این باب دچار خطا شد که تولید و باز تولید دائم ترس‌های انسانی توسط خود انسان‌ها در جایی که انسان‌ها دائماً به این یا آن صورت با یکدیگر زندگی می‌کنند و در جایی که همیشه انتظارات و کنش‌های انسان‌های زیادی در همدیگر تنیده می‌شوند، چه در حوزه حرفه‌ای و کاری و چه در مراودات دوستانه یا در روابط عاشقانه امری ضروری و اجتناب ناپذیر است» (الیاس، ۱۳۹۳؛ ۴۰۸). مهم‌تر از آن این حکم کلیدی است که «هر فرد در زندگی شخصی‌اش باید به اختصار تمامی تمدنی را که جامعه در کل پیموده است، طی کند؛ زیرا کودک متمدن به دنیا نمی‌آید». بعد از توجهاتی که الیاس به پی‌کربندی‌های موجود، کنش و روابط متقابل میان انسان‌ها نمود و نیز خاتمه دادن به دوگانه انگاری‌ها موجود از جمله ساختار کارگزار یا به تعبیر مناسب‌تر کنار زدن سایه این دوگانه انگاری‌ها بود که تلاش می‌کند در کتاب فرایند متمدن شدن با مفهوم‌سازی‌هایی که انجام داده، تکوین روانی

و اجتماعی در روند متمدن شدن جایابی نماید. اهمیت تلاش وی زمانی دو چندان می‌شود که با مفهوم‌سازی نامتعارف به دنبال این است که خارج از مناقشه معمول جامعه‌شناسی به تحلیل امور مباردت کند و به تعبیر استفن منل سعی در این داشته که پارادایمی جدید ارائه دهد. الیاس می‌گوید آنچه ما تمدن می‌دانیم متشکل از منش یا ساختار روانی خاصی است که در طول زمان تحول یافته و درک آن فقط از طریق بررسی تحولات اشکال آن در گستره روابط اجتماعی و ربط آن با این تحولات میسر است. او با بررسی آداب‌نامه‌های اروپاییان نشان می‌دهد که از اوایل قرون وسطی به بعد، هنجارهای حاکم بر خشونت، رفتار جنسی، کردارهای بدنی، عادات غذایی، آداب سفره، و شیوه‌های سخن به تدریج پیچیده‌تر شده و همزمان بر گستره شرم و حیا و دلزدگی افزوده شده است. در جامعه قرون وسطی، نظارت و محدودیت اجتماعی کمتر و به‌ویژه خشونت بیشتری بر رانه‌های حیات اعمال می‌شد بنابراین گسترش فرایندهای متمدن شدن را باید از طریق ارزیابی مدیریت و مقررات حاکم بر خشونت و پرخاشگری در حیات روزمره جامعه تحلیل کرد. به نظر الیاس، شبکه‌های روابط افراد روزبه‌روز متمایزتر و پیچیده‌تر شدند و محدودیت‌هایی که بر زندگی اجتماعی اعمال می‌کردند بیش‌ازپیش درونی‌تر شد و مستقل از نهادهای ناظر و بیرونی به حیات خود ادامه داد، و این یعنی تبدیل فشارهای اجتماعی و بیرونی به الزامات درونی. بدین طریق سلوک انسان‌عقلانی شد، به خدمت اهداف بلندمدت درآمد، و محدودیت‌های اجتماعی بیش‌ازپیش درونی شد. این فرایند به باور الیاس، پیوندتنگانگی با فرایند شکل‌گیری دولت و انحصاری شدن نیروی‌های فیزیکی دارد. نکته‌ای الیاس در تحلیل خود از نظر دور می‌دارد، تداوم پرخاشگری و خشونت در عین پیشرفت نسبی فرایند متمدن شدن است که نمونه بارز آن را در فاشیسم آلمان دیدیم الیاس در نوشته‌های بعدی خود که بعدها اکثر آنها در کتاب آلمانی‌ها (۱۹۹۶) گردآوری شد به این مسئله می‌پردازد و احتمال می‌دهد که فرایند متمدن شدن و بی‌تمدن شدن همزمان ممکن باشد.

فرایند تمدن

در طی فرایندی که الیاس آن را متمدن شدن و تکوین جامعه شناختی-روان شناختی می‌شناسد، انسان‌هایی که در جوامع غربی زندگانی به سر می‌برند به علت شرایط و نیز دگرگونی‌هایی که مرتباً توسط تاریخ بر آنان وارد می‌آید، در طی روندهای تدریجی و به مرور ناگزیر از کنترل عواطف و هیجانات خویش می‌شوند. مضافاً به دلیل گسترش وابستگی‌های اجتماعی و درهم تنیدگی‌های موجود در این جوامع و روابط آنها، ملزم به مهار رفتارهای نشأت گرفته از آن هیجان‌ها و عواطف می‌شوند و به اجبار خویشتنداری، دوراندیشی و کنترل را در رفتارهای خویش هم راستا با اهدافی که داشتند، به کار می‌بستند لذا نتیجه این دگرگونی‌های ملزم‌کننده و تحول‌ساز که در طی قرونی متمدن شدن در جریان

بوده است، گویی انسانی جدید آفریده شده و به موجودی بدل گشته است که به جوشش‌های عاطفی، هیجان‌ات آنی و احتمالاً ارتجاعی دیگر پاسخی نمی‌دهد. این خودکنترلی در دوره طولانی خود که طی شده است، از طریق مجرای تحت عنوان تکامل روانی به نوعی مکانیسم خودکار در فرد بدل شد که با شدتی حائز توجه فرد را در کنترل گرفته و حرکت وی را در جهت مقاصد وی برنامه ریزی می‌نمود. بایستی در خور توجه وافر باشد که ما حاصل این فعالیت‌های هدف محور در نهایت امر چیزی است که هیچ یک از افراد آن را در نظر نداشته‌اند و از طریق آگاهی قبلی آن را به موجودیت نرسانیده‌اند لذا «تحول و دگرگونی این پدیده‌ها بدون آنکه مسیری غایت‌مدارانه داشته باشد، ویژگی‌های خاص خود را دارد همانگونه که در تکوین دولت در جوامع غربی مبارزات گروه‌های رقیب برای دستیابی به انحصار قدرت نهایتاً به عمومی شدن قدرت و خروج قدرت از انحصار اشراف یا بورژوازی در این جوامع منجر می‌شود» (خدیوی، ۱۵۱). اگر فرایند تمدن نه منطقی است و نه عقلانی معنایش این نیست که غیرعقلانی است، برای هدایت آن در جهتی سازگارتر با نیاز انسان می‌توان مداخله کرد به شیوه‌ای که انسان «میان تلاش‌های اجتماعی‌اش، مجموع توقعات هستی اجتماعی‌اش از یک طرف و تمایلات و نیازهای شخصی‌اش از طرف دیگر، به تعادلی پایدار یا حتی به سازگاری کامل نایل می‌شود» (هنیش، ۱۳۹۴: ۲۶).

نقدهای وارد شده

یکی از مهم‌ترین ایرادهایی دائمی به او این است که الیاس به بورژوازی و روند تکامل سرمایه‌داری کم توجه است. همچنین اینکه او با بررسی دائم ساختار عصر گذشته از درگیری‌ها و چالش‌ها سیاسی روز دور شده است. الیاس معتقد است که تمدن هنوز به پایان نرسیده است از نظر وی آینده باز است. آینده فرد در جامعه‌ای است که او با افراد دیگر خواهد ساخت هیچ چیز قطعی و نهایی نیست. الیاس با این نظر از گذشتگان و معاصران خود متمایز می‌شود. ایده تمدن پایان نیافته الیاس بسیار مورد توجه است به گونه‌ای که «سوزان باک مورس نظریه تمدن الیاس را به مثابه گونه‌ای خام از تکامل‌گرایی تدریجی ترسیم می‌کند که مدعی پیشرفتی گریزناپذیر و مستمر در تاریخ است. به نظر او در نگاه الیاس جنگ‌ها و دیگر اشکال خشونت اجتماعی صرفاً به مثابه اختلال‌های موقتی دیده می‌شوند» (فرجی، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

یکی دیگر از انتقادات وارد شده به الیاس نادیده گرفتن نقش دین در فرایند متمدن شدن است یعنی عمده جامعه‌شناسان واقف به نقش دین در جوامع بوده و هستند در حالی که وی توجهی به آن ندارد. «ترنر به دلیل نادیده گرفتن دین و رابطه آن با نهادهای نظامی و فرهنگی از جامعه‌شناسی تاریخی الیاس انتقاد می‌کند. به نظر ترنر بر خلاف دیگر کلاسیک‌های جامعه‌شناسی همچون دورکیم، وبر و پارسونز، الیاس هیچ توضیح رضایت‌بخشی درباره نقش دین در کنترل خشونت انسان و به تبع آن متمدن شدن فرایند جامعه ارائه

نمی‌کند. او بی‌توجهی الیاس به نقش تعیین‌کننده دین در فرایند متمدن شدن را یکی از ایرادهای جدی نظریه الیاس می‌داند» (فرجی، ۱۳۹۵: ۲۰۹).

نقد بعدی این مهم را مورد توجه قرار داده است که تأکید بر ماهیت از پیش برنامه ریزی نشده تغییر و تحولات اجتماعی ممکن است به غفلت از مداخله‌های سازمان‌یافته گروه‌های اجتماعی صاحب قدرت در شکل دادن و البته جهت دادن به فرآیندهای گسترش تمدن بیانجامد. این در حالی است که کم نیستند متفکران و جامعه‌شناسانی که برای قشرهای مختلف اجتماعی جایگاهی از آنچه نزد الیاس دارند، در نظر گرفته‌اند. فقدان برنامه‌ریزی قبلی در تغییر و شکل‌دهی به جوامع انسانی امری مقبول است که الیاس آن را با ادبیات خاص خود به منصف ذهن می‌رساند اما این معنی نیز از آن تراوش نمی‌شود که انسان‌ها در قالب جوامع خود و البته چشم بسته جلو آمده‌اند چرا که امری محال خواهد بود. نقد نهایی را از زبان ون کریکن وارد خواهیم نمود: «توجه بیش از اندازه الیاس به ارتباط میان شکل‌گیری حکومت و فرایندهای تمدن‌ساز نشان می‌دهد، دو الگوی متفاوت ارزیابی که نخستین الگوی آن بیانگر و بازگوکننده جنبه‌های گوناگون سازمان اجتماعی، جدا از فرایند شکل‌گیری حکومت است، امکان دارد از فرایندهای تمدن‌ساز حمایت کنند. این فرایندها که می‌توانند شکل‌هایی از زندگی خانوادگی و نظام‌های باور مذهبی باشند، می‌توانند دیدگاه ما را درباره تغییرات در ساختار اجتماعی گسترش دهند؛ به حدی که جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را فراتر از شکل‌گیری نوع خاصی از نظام‌های سیاسی به شمار آوریم. گزینه دوم آن است که اغلب ابعاد وحشیانه و فرهنگ ستیز شکل‌گیری حکومت، یعنی وحشیگری نهفته در نهاد تقریباً تمامی ملت‌ها را انتخاب کنیم و پرسش‌هایی را درباره استعمار و امپریالیسم، و شیوه دولت‌های غربی که خود ملل خشن و وحشی بودند برای تحمیل رابطه میان فرهنگ خود و به زعم آنها فرهنگ‌های وحشیانه ملل زیر سلطه‌شان مطرح کنیم».

نتیجه

رگه‌هایی از تحلیل تمدنی را می‌شود در جامعه‌شناسی کلاسیک و آثار انتشار یافته در حوزه آن دید که کارهای دورکیم و وبر می‌توانند، مورد توجه واقع شوند لیکن الیاس جامعه‌شناسی است که با تحلیل تمدن در کتاب فرایند متمدن شدن، ادبیاتی را به بار آورد که به تأسی از آن، تحلیل تمدنی ادامه یافت و بخش مهمی از آن در گفت و گویی مستقیم یا مستقیم با تلاش وی پا گرفتند از جمله جان گودزیلوم، استفن منل و کس وترز لذا «نوربرت الیاس سهم مهمی در بالیدن و شکوفایی نظریه اجتماعی در روزگار ما داشته است. کار او نمونه پرقدرتی است از امکانات نهفته در ترکیب و تالیفی بدیع که از پویاترین عناصر تفکر جامعه‌شناسی کلاسیک قوام‌یافته است، در عین حال که الیاس با حفظ استقلال فکری به رویارویی به واسطه شواهد تجربی برمی‌خیزد.

۱۱) قلی پور، هادی و عبدالهی چندانق، حمید، معرفی و نقد کتاب فرآیند متمدن شدن، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، سال بیستم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۹، صفحات ۲۴۵ الی ۲۷۲
۱۲) خدیوی، غلامرضا، عاملیت و ساختار از منظر جامعه شناسی فرایندی نوربرت الیاس، سایت اس آی دی.

۱۳) Norbert Elias uber sich (۱۹۹۱), Norbert Elias Par lui-meme, paris, Fayard (۱۹۹۰, selbst).

۱۴) Civilisation des moeurs, paris, Calmann-levy, ۱۹۷۳

واژگان نظری ویژه وی حالت صلب و ایستای عرفهای حاکم بر علوم اجتماعی را بر هم می زند و به خواننده امکان می دهد فراتر از ثنویت های چون فرد و جامعه یا دولت جامعه به مناقشه های حل و فصل ناشده ای که این دوگانه انگاری ها به بار آوردند نظر افکند» (الیاس، ۱۳، ۱۳۹۵). الیاس سنتی از تحلیل و البته تبیین را جامعه شناسی خود معرفی می دارد که عمدتاً بدیع بوده و زمانیزادی را حتی در اروپا نیاز داشت که به اهمیت آن واقف شوند بنابراین از نظر الیاس مسئله اصلی برای یک مطالعه جامعه شناختی شناخت قانونمندی دگرگونی و تحول همین پیکربندی هاست که در اثر کلاسیک خود در بای فرایند تمدن به دنبال ارائه چنین مدلی از تحقیق و مطالعه دراز مدت تاریخ اجتماعی است» (پور مرند و گلابی، ۱۴۰۲: ۸۷). الیاس معتقد بود در دوران های گوناگون رفتار و انتظار اخلاقی از آن تغییر کرده است او با تعیین قواعد حاکم بر آداب معاشرت و تغییر اصول اخلاقی در صد اثبات علمی، توضیح و فهم این موضوع بر آمد. از نظر الیاس دگرگونی های اجتماعی دراز مدت و بدون برنامه انجام می شود و محصول زندگی انسان ها با یکدیگر است وی برای توضیح و فهم پرسش اصلی جامعه شناسی که «چرا این تحولات معین در اروپا و نه در جای دیگر رخ داد و این پرسش که آیا تحولات تصادفی بوده است یا براساس اصول ساختاری ویژه تحقق پیدا کرده است؟» الگوهای تبیینی و مکاتب را کنار گذاشت و موضع خاص خود را اتخاذ کرد او در کارهای تجربی خود از مواردی چون آداب غذا خوردن سر سفره و قواعد رفتاری استفاده کرد چون می دانست که چگونه باید قواعد و مقررات گوناگون را بررسی کرد تا به کمک این واکاوی به دلایل اجتماعی دگرگونی ها پی برد.

منابع:

- ۱) نوربرت، الیاس (۱۳۹۳) در باب فرآیند متمدن شدن، ترجمه ی غلامرضا خدیوی، چاپ اول، تهران: نشر جامعه شناسان
- ۲) هنیش، ناتالی (۱۳۹۴) جامعه شناسی نوربرت الیاس، ترجمه ی عبدالحسین نیک گهر، چاپ دوم، تهران: نشر نی
- ۳) الیاس، نوربرت (۱۳۹۵) تنهایی دم مرگ، ترجمه امید مهرگان و صالح نحفی، چاپ پنجم، تهران: نشر گام نو
- ۴) اسمیت، دنیس (۱۳۹۹) نوربرت الیاس و نظریه اجتماعی مدرن: نوربرت الیاس و میشل فوکو، ترجمه حسین شیران، نشر دیجیتال وبسایت جامعه شناسی شرقی.
- ۵) فرجی، مهدی (۱۳۹۵) نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات ۵
- ۶) استونز، راب (۱۳۷۹) متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز
- ۷) شهبازی، مهدی و همکاران (۱۳۹۵) مبانی جامعه شناسی ورزش، چاپ اول، تهران: انتشارات اندیشه احسان
- ۸) ون کریکن، روبرت، معرفی و نقد آثار نوربرت الیاس، ترجمه داود حیدری، رشد علوم اجتماعی، صفحات ۴۴ الی ۴۷، ۱۳۸۶
- ۹) مجدالدین، اکبر، نوربرت الیاس بنیان گذار جامعه شناسی فرایند، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۲، سال ۱۳۸۳، صفحات ۱۳۱ الی ۱۴۸
- ۱۰) پور مرند، سکینه و گلابی، فاطمه، بررسی تلفیق در جامعه شناسی فرایندی نوربرت الیاس، پژوهش های جامعه شناسی معاصر، شماره ۲۲، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۷۳ الی ۹۶

فلسفه سیاسی آیزایا برلین، آزادی

پرداخته که در درک مفهوم آزادی که هدف این فصل بوده کمک کرده است.

کتاب در فصل اول - که به بررسی آن می‌پردازیم - ابتدا سعی کرده معرفت‌شناسی برلین را توصیف کرده و بعد به توضیح جهان‌شناسی وی رسیده و به این شکل تلاش کرده تا پایه‌های فلسفی - مفهومی جهان‌بینی وی را باز بشناساند و البته به درک متفاوت برلین نقش فلسفه نیز اشاره می‌کند. در ادامه جان‌گری، به تعریف برداشت وی از آزادی اصیل یا همان «آزادی بنیادین» که به بیانی آن را توانایی انتخاب می‌داند، می‌پردازد و سپس به دو مفهوم یا به معنایی دو تعریف از همین آزادی یعنی آزادی منفی و آزادی مثبت به دست می‌دهد. نویسنده در اینجا به نکات پیرامون دلیل ترجیح و مهم‌تر دانستن آزادی منفی و تفاوت‌های تعریف خاص برلین از آزادی و آزادی منفی که او را از کسانی که ماندهش فکرمی‌کنند (برای مثال رز) جدا می‌کند، مشغول می‌شود، در اینجا نویسنده سوالات و بخش‌هایی را اسم می‌برد که ایجاد کننده‌ی بحثی در مورد پلورالیسم ارزشی برلین می‌شود که فصل دوم همین کتاب است.

نویسنده‌ی کتاب مدعی می‌شود برلین با فاصله از عقل‌گرایی‌ای که بر اساس آن اندیشه لیبرال‌های زمانه‌ی ما شکل گرفته، به نوعی دیگر از لیبرالیسم مجادله‌لو و ستیزگر مبتنی بر ارزش‌های تقلیل‌ناپذیر باور پیدا کرده. که این لیبرالیسم اساساً بر تضاد و رقابت و انتخاب میان این چنین ارزش‌هایی ذاتاً متضاد و مطلق شکل می‌گیرد. برلین بر اساس سنت فلسفی‌ای که در سنت فلسفی انگلیسی وجود دارند نمی‌گنجد و همچنین با عقل‌گرایی بدان معنا که فلسفه باید علاوه بر تحقیق و روشن نمودن مطالب به راه‌حل‌هایی برای معضلات موجود در اخلاق و سیاست نیز برسد نیز مخالف است. او اقتدار

مفهوم آزادی در دستگاه فکری برلین نقش مهم و بنیادین دارد چرا که بر اساس آن هسته اصلی لیبرالیسم او که موضوع اصلی‌اش آزادی بنیادین است را تشکیل داده و همچنین نقش مهمی بر پلورالیسم ارزشی که یکی دیگر از بنیان‌های مهم فکری اوست را تشکیل می‌دهد. مسئله برلین به نوعی جانی تازه بخشیدن به بنیان‌های فکری لیبرالیسم است که در آن از عناصر دیگر متفکران لیبرال زمانه‌ی خود استفاده کرده اما تاثیر پذیری او از متفکرینی که لیبرال خوانده نمی‌شوند و شاید حتی ضد لیبرال شناخته شوند را بی‌تردید قابل انکار نیست، افرادی مثل هابز و جریان‌هایی همچو جریان‌ات ضد نهضت روشنگری در قرن نوزدهم آلمان. چیزی که بنظر می‌رسد اندیشه‌ی برلین را خواندنی‌تر کرده، (حداقل برای شخص خودم) استفاده از همین انتقادات به عقل‌گرایی نهضت روشنگری و در پی آن عقل‌گرایی که انواع لیبرالیسم (برای مثال استوارت میل) از آن منتج شده‌اند، است و که موجب شده تفکری «شورش‌ی و ویرانگری نسبت به سنت‌های فکری و روشنفکری موجود» تولید کند.

سوال اصلی برلین در تفکراتش به نحوی چنین بوده که چطور آزادتر باشیم؟ چطور می‌توانیم ردپای تفکراتی که به ظاهر با آزادی مخالفتی ندارند اما در باطن نتایج‌شان می‌تواند به ضد آزادی تبدیل می‌شوند را پیدا کنیم و تضادها آنان را نشان داده؟ برلین در پی آزادسازی انسان از هر قید و بندی که جلوی خلق صور مختلف و خلاقانه‌ی زندگی‌اش را می‌گیرد است و آنرا با ساده‌ترین سوالی که گفتم یعنی چگونه بیشتر آزادی باشیم؟ شروع کرده. جان‌گری، نویسنده‌ی این کتاب سعی کرده در طول کتاب با دیدگاهی متفاوت به اندیشه‌های آیزایا برلین بپردازد و مفهوم محوری و اصلی «لیبرالیسم آگونستی» برلین را بازشناسایی کند. در این فصل اما با مفهوم آزادی به آن صورت که بر مبنای رد مونیسم اخلاقی ست آشنا می‌شویم، نویسنده برای انتقال این مفهوم اشاره به اندیشه‌های مخالف برلین سعی در روشن نمودن مفاهیمی که برلین بدان باور دارد، می‌کند و در کنار آن به نکات اشتراک و افتراق اندیشمندانی که نقطه‌ی مقابل یا نزدیک به تفکر برلین شناخته می‌شوند،

فلسفه به عنوان رشته‌ای فکری و عقلی و مرجعیت را به چالش می‌کشد و معتقد است فلسفه صرفاً باید روشن‌کننده‌ی مطالب باشد؛ به نحوی که به انسان‌ها در انتخاب‌هایشان به نحوی که گزینه‌های ممکن برایش را روشن‌تر کمک کند، در واقع کار فلسفه از نظر برلین یاری رساندن به او برای درک بهتر خودش است. برلین در ادامه‌ی انتقادش از عقل‌گرایی، انسان را ذاتاً ناقص و خلاق و مولف می‌داند، او می‌گوید این تفکر عقل‌گرا نوعی قانونی طبیعی برای بشر و تاریخ او را فرض می‌گیرد در حالیکه اینطور نیست و برلین می‌گوید وقتی ما تاریخ و طبیعت یکسانی برای همه‌ی بشریت قرار می‌دهیم به این معناست که خاص‌بودگی و ویژگی‌های ذاتاً نامتعیّن انسانی را کنار می‌نهمیم. همچنین به این معناست در پیش‌فرض «اعتقاد به نوعی قانونی طبیعی بشر و تاریخش» ما در فرایند فهم خویشتن برخی از ابزارها فهم خودمان را کنار می‌گذاریم؛ ابزارهایی که پیش‌بینی پذیر نیستند و بر اساس آنها نمی‌توان قانونی کلی برای نوع بشر نوشت. برلین در این راستا تأکید بر پلورالیسم متدولوژیک به معنای انتخاب روش مناسب و مختلف برای موضوعات مناسب و مختلفی که آنها را بررسی می‌کنیم. در همین جاست که وی جبری بودن رابطه موجبیت و علیت را نشان می‌دهد و مخالفت آن با آزادی. از نظر آیزایا برلین آرمان روشی برای تمام علوم که افرادی مانند آگوست کنت سعی در اثبات آن داشتند را واهی می‌داند؛ او ترجمه‌ی برخی امور انسانی را فروکاستن اموری که واضحاً با هم تفاوت دارند می‌داند و می‌گوید این بر اساس باوری است که انسان را دارای غایتی می‌داند که ما میتوانیم زبان این غایت را درک کنیم و تمام متون را بدان نوشته و ترجمه کنیم. البته که برلین ضرورت وجود نگاهی به نوعی از مقولاتی که با آن ویژگی‌های متمایزکننده‌ی انسانی را می‌فهمیم، در تولید نظریه‌ی سیاسی در رابطه با مخالفت وی با نوعی از قوانین طبیعی واحد برای بشر، انکار نمی‌کند. در واقع او این تفاوت را نشان می‌دهد که بر خلاف افرادی همچو هابز، لاک و روسو که فکری‌کنند نیازها و خواهش‌ها انسانی در نهایت یکی هستند اما در ردایی از تنوع فرهنگی و اخلاقی پیچیده شده‌اند، بر تنوع نوع نگاه‌ها به نیاز و در نتیجه تنوع خود نیازهای بشری پافشاری می‌کند. چیزی که شاید برلین با «استدلال استعلایی شبه کانتی» می‌تواند به ویژگی مشترک میان انسان شبیه باشد، همین خود توانایی انتخاب است. او استدلال می‌کند که تنها چیزی که می‌تواند عاملیت انسان را حذف کند و او را شبیه باقی حیوانات کند، عدم تعیین انسان است. برلین همانطور که احتمالاً خواننده‌ی گرامی متوجه شده بسیار با جبرگرایی مخالف است و بر اساس استدلال خودش که به صورت کلی عقل انسان نمی‌تواند به نحوی فکر کند که در جبر است، و عاملیت و موجبیتی از خویش ندارد، و باز از این منظر بر توانایی انتخاب شخصی نوع زندگی پیش‌بینی ناپذیر انسان به عنوان مقوله‌ای مهم و حیاتی که انسان را از حیوانات تمییز می‌دهد تأکید می‌کند. این ضرورت در خلاقیت و تفاوت در خلق شیوه‌های مختلف زندگی که انسان بودن ما را تعریف می‌کند منجر به آن می‌شود که ما

حتماً ارزش‌هایی پدید بیآوریم که مطلقاً که نه تنها یکدیگر قابل قیاس و نزدیک کردن نباشند بلکه با هم متضاد باشند. حال بر این اساس برلین به تعریفش از آزادی بنیادین می‌پردازد. «آزادی بنیادین مقدور بودن گزینش‌های متفاوت است» در واقع این مفهوم نیز مقدمه و پیش‌فرضی برای تعریف برلین از آزادی منفی است. آزادی منفی برلین را میتوان اینگونه تعریف کرد: انتخاب میان راه‌های مختلف یا خلق راه‌های مختلف و متفاوتی که کسی مزاحمتی برای آن درست نمی‌کند. آزادی بنیادین در اینجا پیش فرض گرفته شده است به این معنا که حیوانات نمی‌توانند آزادی منفی داشته باشند انسان‌هایی که به نیازهایشان فکر نکرده نباشند و تمام مواردی که جلوی این انتخاب ما را بگیرد، نوعی عدم آزادی است در ضمن برلین آزادی مثبت را آزادی سروری بر خویش می‌داند. در ادامه نویسنده‌ی کتاب به دلایل ترجیح آزادی منفی در نظر برلین به آزادی مثبت می‌پردازد و در ابتدا به این نکته را اشاره می‌کند که برلین اساساً مفهوم آزادی را مفهومی فلسفی می‌دانست و معتقد بود مفهوم فلسفی نمی‌تواند صوری و تجربی باشد، برای مثال مفاهیمی مانند عدالت و برابری در نظر گروه‌های مختلف بشر مانند خداباوران خداناباوران مارکسیست‌ها و لیبرال‌ها و □ معانی متفاوتی دارد که قطعاً قابل تقلیل به دلایل صوری و تجربی نیستند. به همین خاطر وقتی از آزادی مثبت و آزادی منفی صحبت می‌کند، به دو تعریف متضاد نگاه نمی‌کند همانطور که وقتی از یک مفهوم کلی با نگاهی سلبی و ایجابی می‌نگری از نظر منطقی تضادی بین آنها نیست. اما جایی که مسئله ساز است تباین و تکامل تاریخی این دو مفهوم است؛ برلین ادعا می‌کند در طول تاریخ این دو مفهوم در هم می‌خیزد با مفاهیم دیگر و هر کدام نشان دهنده‌ی نوعی متفاوت از آزادی شدند که اگرچه متضاد یکدیگر نیستند اما در برخی موارد مقابل هم قرار می‌گیرند. در نظر برلین اصلی‌ترین عدم آزادی را باید در محدود کردن انتخاب میان شقوق مختلف توسط دیگر عامل‌های انسانی جست و این بخاطر اعتقاد وی به آزادی در بستری اجتماعی، مدنی و سیاسی است نه در مقابل خدا یا تسلیم شدن به «حکم مطلق». از همینجا انتقادات او به مفاهیمی که به آزادی مثبت همنشین شده می‌پردازد، او اشاره می‌کند که مفهوم خودمختاری فردی با خودفرمانی جمعی وقتی در کمونته قرار می‌گیرد ترکیب می‌شود و در نهایت موجب آن می‌شود که در اندیشه‌ی کسانی مانند فیشته و هگل به نوعی محدود کردن انتخاب‌های شخصی و زنجیر زدن بر آزادی باشد. اما مشکل دیگری که پیش‌روست عدم هماهنگی کامل آزادی منفی و لیبرالیسم باشد همانطور که در اندیشه‌های میل می‌بینیم، در پاسخ به این مشکل باز باید گفت بنا بر عقیده‌ی برلین بر اینکه مفهوم لیبرالیسم نیز مفهومی بدیع و پلورالیستیک است و در واقع چیزی که آزادی منفی را بدان مرتبط می‌کند این است که بیشترین هماهنگی را ایده تسامح و تنوعی که لیبرال‌ها بدان دل بسته‌اند را به همراه می‌آورد. در ادامه نویسنده‌ی کتاب ما را متوجه دیدگاه ضد مونیستی اخلاقی برلین می‌کند که جریان اصلی نظریه‌ی اوست؛ اساساً

جامعه‌ای است که هرچه بیشتر امکان انتخاب‌های صورت‌مختلف زندگی در اختیار افراد باشد.

در ادامه برای فهمی بهتر از اندیشه‌ی لیبرالیسم آگوستینی، مطلبی کوتاه در باب پلورالیسم ارزشی برلین خواهیم کرد که مفصل‌تر در آینده از آن می‌تواند صحبت بشود.

از مهم‌ترین عناصر چیزی که گری، لیبرالیسم آگوستینی برلین می‌نامد، پلورالیسم ارزشی برلین است. که اگر نگوییم اصلی‌ترین پایه‌ی تفکرات لیبرالیستی برلین، یکی از مهم‌ترین‌هاست.

پلورالیسم ارزشی بر دو پایه‌ی مهم سوار است؛ اول توافق ناپذیری و دوم قیاس ناپذیری که هر کدام به نحوی جوابیه‌ای به دو جریان فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی در فلسفه‌ی اخلاق است. در ابتدا قیاس ناپذیری؛ از نظر برلین ارزش‌های اخلاقی باهم قابل مقایسه نیستند چرا که اساساً معیار ارزش‌گذاری‌ای که برای تمامی انسان‌ها (یا حتی اکثر) انسان‌ها که بدرستی و قطعیت کار کند، وجود ندارد. ما امروزه می‌دانیم سلامت و ثبات روان به عنوان ارزشی اخلاقی در نظر گرفته می‌شود و شاید در نظر بسیاری این امر قابل فدا کردن در مقابل‌هی چیز نیست، اما آیا کسی می‌تواند کاملاً منکر آن بشود که بعضی از اندیشمندان و بزرگان هر فیلدی در تاریخ اگر سلامت و ثبات روان داشتند دنبال انجام اعمال ارزشمندی که امروز انجام دادند می‌رفتند یا خیر؟ از اینجا برلین راه بر هرگونه قیاس‌پذیری بین ارزش و ضد ارزش‌های اخلاقی می‌بندد. از اینجا است که حساب لذت بنتمام و «بیشترین شادی برای بیشترین افراد» و مسائل مربوط به آن (مانند چیزی که کمی میانه‌روتر از بنتمام در نظریات میل می‌بینیم) از نظر برلین رد می‌شود.

پلورالیسم ارزشی آیزیا برلین

در گفتار پیشین از دو عنصر مهم پلورالیسم ارزشی برلین گفتیم و از دو عنصر مهم یکی را به اختصار توضیح دادیم، در این نوشتار به دنبال دومین ویژگی آن خواهیم رفت.

این نوع تفکر که در اخلاقیات و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی نوعی غایت و کامل شدن وجود دارد از ابتدا در اندیشه‌های فلسفی غربی وجود داشته، ایده‌ای که در آن دسته‌ای از اخلاقیات «بهترین نوع» هستند و البته یک انسانی می‌تواند همه‌ی آن «بهترین نوع»‌ها را داشته باشد. در واقع توافق ناپذیری روی (از نظر من) قسمت مهمتری از این نوع پلورالیسم پافشاری می‌کند، یعنی جمع‌ناشدن بهترین ارزش‌های اخلاقی در انسان یعنی معقولات اخلاقی ذاتاً جمع‌ناشدنی و متضاد هستند. برلین اولین تَرَک‌ها در اندیشه مسلط بر غرب که اخلاقیات توافق‌پذیر هستند، را در نوشته‌های ماکیاولی می‌یابد و در مقاله‌ای توضیح می‌دهد که چگونه ماکیاولی با نشان دادن تضاد «خوب بودن» و «وظیفه مدار بودن» آتش تردیدهایی در وجود دسته‌ای از «بهترین اخلاقیات در انسان» را روشن کرد.

این اندیشه هرگونه وجود هردسته‌ای از اخلاقیات که با

مونیسم و عقل‌گرایی به راه حلی که برای همه وجود دارد و یکسان است که در آن هیچ چیز متضادی وجود ندارد و هر تضادی نیست که غیر واقعی و غیر اخلاقی‌ست باور دارد، و این پیامد ضمنی‌ای برای آزادی مثبت به همراه دارد که همواره به دنبال خیری واقعی و سازگار برای همه بگردد. برلین اصلی‌ترین پیش‌فرض مونیسم اخلاقی یعنی داشتن اراده‌ی نسبتاً همسان در جامعه‌ی آرمانی را مهم‌ترین را زیربنای همه‌ی اشکال توتالیتراریسم می‌داند. برلین همانطور که قبل‌تر گفتیم ویژگی ذاتی انسان را خلق صورت‌مختلف و ارزش‌های متضاد و غیرقابل‌قیاس و مقایسه می‌داند که مشخصاً در تضاد است با این اندیشه‌ی ارزش‌ها و خیرهای آشتی‌پذیر اندیشه‌های مونیستی اخلاقی.

البته برلین در ادامه تأکید می‌کند که حتی خود مفهوم آزادی منفی نیست «آزادی منفی چیزی نیست که حد و حدود آن را در هر مورد به آسانی بتوان مشخص کرد.

۱. چه تعداد امکان به روی من گشوده؟
۲. بالفعل کردن هر یک از این امکانها چقدر ساده یا چقدر دشوار است؟

۳. با توجه به شخصیت و موقعیت و شرایط من تا چه اندازه اهمیت دارند در برابر نقشه‌ای که برای زندگی دارم؟

۴. تا چه اندازه میزان عاملیت انسانی بر روی بسته و باز شدن این امکان‌ها تاثیر دارد؟

این ابعاد را باید باهم ادغام کرد تا نتیجه‌ی قطعی گرفت که ضرورتاً هرگز دقیق و قطعی نیست، چه بسا انواع و درجاتی از آزادی باشد که باهم نامتوفق و قیاس‌ناپذیرند»

برلین باز تأکید بالایی بر مفهوم و ارزش مطلق نبودن آزادی منفی می‌کند چرا که دآوری در مورد محدوده‌ی آنرا بسیار ارزشی و برپایه‌ی نظریات و اخلاقیات مختلف می‌داند.

نکته‌ای دیگری که در مورد اندیشه و پیامد تأکید بر آزادی منفی برلین دانست تفاوت او با جوزف رز است که در بسیاری از موارد با برلین گفتگویی فکری دارد و می‌توان از او برای تبیین بهتر ابعاد اندیشه‌ی برلین استفاده کرد. رز نیز همانند برلین بر آزادی منفی بخاطر خودمختاری فردی معتقد است اما دیدگاه او در جایی از برلین جدا می‌شود که خودمختاری فردی را در راستای نوعی از آزادترین زندگی و انتخاب اصیل‌ترین ارزش‌ها می‌داند و این جایی‌ست که برلین از او جدا می‌شود؛ برلین بار دیگر تأکید می‌کند که ارزش‌هایی که ما آنها را خیر می‌خوانیم ممکن است برای کس دیگری خیر نباشند، برای مثال آیا شناخت فردی و بازشناسی روان خویش و تسلط و آگاهی بر آن از نظر اکثر ما خیرهایی عمومی به حساب نمی‌آیند؟ اما آیا اگر ون‌گوگ به خودشناسی می‌رسید و درگیری بی‌پایانی با غم و اندوه نداشت نیز می‌توانست هنری به این اندازه که امروز به دست ما رسیده است ارائه دهد؟ برلین می‌گوید آزادی منفی و انتخاب آزادانه به انواع مختلفی از زندگی جزئی از لیبرالیسم اوست. انواع مختلف و متنوع از زندگی اساساً قابل‌قیاس نیستند و بر همین اساس نمی‌توان خیر و شرهایی همگانی ساخت. از نظری برلین جامعه لیبرالی

طبیعت بشر یا طبیعت الهی انسان در بهترین هماهنگی باشد و همچنین وظیفه گرایبی کانتی نیز رد می‌شود.

از نظر نگارنده، نگاه برلین به آزادی نگاهی درخشان و دلسوزانه است که البته در روش شناسی می‌تواند دچار اشکالاتی باشد چرا که در هر صورت برخی خیرها را می‌توان بین اکثریت نامطلق جامعه در نظر گرفت و با قید و بندهایی سخت (همچو منتقدانی مثل برلین) بر اساس دیدگاه‌های مونیستی به صورت موقتی حرکت کرد. اما در پاسخ به سوال هایش بنظر می‌رسد که برلین حداقل از نظر نظری و ساختاری توانسته اوضاع را جوری برای ما روشن کند که به سمت آزادی بیشتر برویم بدون اینکه باز به دام استبداد و توتالیترسم بیافتیم گرچه از چیزی که با نام ارزشهای نامتوافق و غیرقابل قیاس شناخته می‌شود نمی‌توان فهمید که دولت چگونه می‌تواند بر آزادی فردی که می‌خواهد راه و روش تروریست بودن را انتخاب کند محدود کند؟



سیاست همسایگی ایران در منطقه

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل توجه به همسایگان و ارتباط با آنهاست، در این متن نگاهی گذرا به سیاست‌های همسایگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است، این موضوع برای ایران امروزه بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است چرا که ایران از لحاظ جغرافیایی در خاورمیانه قرار دارد و کشورهای اطراف او که معمولاً رقابت با ایران دارند (مانند: ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و...) اهمیت آن را از بعد امنیتی (در همه زمینه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دینی و...) افزایش می‌دهد.

موقعیت جغرافیایی

جمهوری اسلامی ایران در بستر محیطی پیچیده و آشوب‌انگیز در غرب آسیا قرار دارد، ایران از غرب با ترکیه و عراق، از شمال غربی با ارمنستان و جمهوری آذربایجان، از شمال با دریای خزر و ترکمنستان، از شرق با افغانستان و پاکستان، و از جنوب با دریای عمان و خلیج فارس هم‌مرز است.

روابط ایران با کشورهای همسایه

(از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون)

ترکیه

در زمان هاشمی رفسنجانی سفر اربکان نخست وزیر ترکیه (از حزب اسلام‌گرای رفاه) به تهران و انعقاد قرار داد صادرات گاز ایران به ترکیه مهم‌ترین رویداد در روابط دو کشور در دولت هاشمی بود. گرچه این وضعیت دیری نپایید و با قدرت گرفتن لائیک‌ها پس از او روابط ایران و ترکیه وضعیت وخیمی یافت. وضعیتی که تا سال اول دولت خاتمی نیز ادامه یافت. دولت خاتمی هنگامی شروع به کار کرد که به جز ترکیه، اتحادیه اروپا نیز روابط خود را با ایران قطع و سفرایش را از کشور خارج کرده بود دیدار سران دو کشور در حاشیه اجلاس دی ۸ (D8) در قزاقستان از تنش میان طرفین کاست و دو کشور پس از چند سال سفیر مبادله کردند. دولت بلنت اجویت با مسئله کردها مواجه شد و با اعزام نیروهای نظامی به

مرز سوریه خواستار تحویل دادن عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه شد. امتناع سوریه از تحویل دادن وی، دو کشور را در آستانه درگیری نظامی قرار داد. دولت خاتمی با میانجیگری میان طرفین نقش مهمی در کاستن از تنش داشت و این موضوع به عنوان نقطه عطفی در روابط میان دو کشور ثبت شد. گرچه ترکیه در نهایت با کمک آمریکا و اسرائیل وی را دستگیر کرد و این موضوع جایگاه و اهمیت روابط با اسرائیل را برای دولت ترکیه نمایان ساخت. پس از انتخاب احمدی نژاد به عنوان رئیس‌جمهور ایران و تمایل وی به پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران و مخالفت غربی‌ها با این تلاش که منجر به صدور تحریم‌های علیه ایران انجامید، ترکیه همواره سعی کرد که به عنوان یک میانجی بین‌المللی بین ایران و اتحادیه اروپا و آمریکا عمل کند و طرفین را به حل دیپلماتیک این منازعه تشویق کند. ترکیه با این رویه سعی داشت از طرفی جایگاه خود را در خاورمیانه تقویت کند و از بروز جنگ در همسایگی خود جلوگیری نماید و از طرفی با این مانور سیاسی خود را برای عضو شدن دائم در اتحادیه اروپا مقتدر نشان دهد. موضوع جنگ داخلی سوریه نیز از مهم‌ترین چالش‌های روابط دوجانبه در این کشور بود. ترکیه همواره اعلام کرده بود روابط دوجانبه با ایران تحت تأثیر مسائل جنگ داخلی سوریه می‌باشد. در این دوره، تنها نقطه اشتراک از نظر سیاسی، موضع‌گیری دو کشور در قبال کودتای ۲۰۱۳ مصر بود که هر دو کشور آن را محکوم کردند. از دیدگاه اقتصادی حجم داد و ستدهای اقتصادی دو کشور تا پایان سال ۲۰۱۱ فراتر از ۱۶ میلیارد دلار بوده و به گفته مقامات دو کشور سعی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ این رقم به ۳۰ میلیارد دلار افزایش یابد این در حالی است که به موجب فشارهای کشورهای غربی، ترکیه نیز مجبور شد رابطه اقتصادی خود با ایران را کاهش دهد که کاهش ۴۰ درصدی واردات نفت از ایران یکی از این تأثیرات بود. با

انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس دولت یازدهم ایران، رجب طیب اردوغان به صورت تلفنی به روحانی تبریک گفت. احمد داود اگلو، وزیر امور خارجه وقت ترکیه نیز در مراسم تحلیف روحانی شرکت کرد و مقدمات دیدارهای رسمی را در حاشیه اجلاس سالانه سازمان ملل متحد مورخ سپتامبر ۲۰۱۳ تدارک دید، همچنین قدم زدن محمدجواد ظریف و احمد داوود اگلو در کنار رودخانه هادسون نیویورک که به منظور مذاکراتی خصوصی بدون حضور دیپلمات‌های دیگر انجام شد، گامی مثبت در جهت نزدیکی دیدگاه‌های دوطرف تلقی شد. از لحاظ اقتصادی در اواسط ژوئیه ۲۰۱۷ به دلیل وقوع برخی تخلفات در صادرات محصولات ترکیه به ایران، کمیسیون مشترک همکاری بین ایران و ترکیه تصمیم گرفت که برای جلوگیری از ادامه تخلفات، صادرات محصولات مصرفی از ترکیه به ایران، به تأیید کنسولگری ایران در ترکیه برسد. گمرک ترکیه نیز متقابلاً برای ورود محصولات پتروشیمی شرکت‌های ایرانی به ترکیه، گواهی مبدأ تأیید شده به وسیله کنسولگری ترکیه در ایران را مطالبه نموده است. این در حالی است که صادرات محصولات پتروشیمی ایران به ترکیه حدود یک میلیارد دلار تخمین زده شده و از آنجایی که محصولات پتروشیمی بیشترین درآمد ارزی غیرنفتی ایران را تشکیل می‌دهد، این اخلاف نقطه منفی در تجارت بین دو کشور محسوب می‌شود و دولت ایران بدنبال راه کارهایی جهت حل این مشکل می‌باشد. مرکز آمار ترکیه اعلام کرد، صادرات این کشور به ایران در ۱۱ ماهه ۲۰۱۹ به ۲٫۱ میلیارد دلار رسید که نسبت به دور مشابه سال ۲۰۱۸ حدود ۲۰۰ میلیون دلار کاهش نشان می‌دهد. همین مرکز اعلام کرد واردات ۱۱ ماهه این کشور از ایران در سال ۲۰۱۹ را نزدیک ۳٫۲ میلیارد دلار عنوان کرده است. این رقم در دور مشابه سال ۲۰۱۸ حدود ۶٫۵ میلیارد دلار بود.

عراق

جنگ ایران و عراق، این دوره که بیش از ۸ سال به طول انجامید، دوره جنگ نظامی مستقیم و وسیع بین این دو کشور همسایه و مسلمان بود. در طی این جنگ دو کشور متحمل تلفات و مجروحان زیادی شدند. افراد زیادی به اسارت گرفته شدند و خسارات بسیار زیادی به هر دو کشور به خصوص ایران وارد آمد. بنابر آمار منتشر شده، در طی جنگ ۳۷۵۰۰۰ عراقی کشته و زخمی شدند. امار دقیقی از کشته شدگان ایرانی در دست نیست اما بیش از ۵۵۰۰۰۰ ایرانی نیز تلفات ایران در این جنگ برآورد شده است.

دولت عراق در آوریل ۱۹۸۰ و چند ماه قبل از حمله سراسری، چند هزار از اتباع ایرانی ساکن عراق را از این کشور اخراج کرد و به آن‌ها چند روز مهلت داد که خود را به مرزهای ایران برسانند. شورای امنیت در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ مصادف با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ طی گزارشی که از جانب دبیرکل وقت سازمان ملل متحد دریافت کرده بود، عراق را به عنوان متجاوز جنگ معرفی کرد. این شورا همچنین عراق را موظف به پرداخت غرامت جنگی به ایران نمود. در ۱ فروردین ۱۳۶۵ رئیس دوره‌ای

شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه‌ای کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق علیه نیروهای ایرانی را محکوم کرد. پس از جنگ تا سقوط صدام حسین، ایران و عراق در سال ۱۹۹۰ دوباره با یکدیگر رابطه دیپلماتیک برقرار کردند. طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق به ایران و علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران به عراق سفر کردند که در این دوره روابط دو کشور بسیار سرد بوده است. البته تعدادی از زائران ایرانی برای زیارت عتبات عالیات به عراق سفر کرده‌اند که با حمایت و استقبال دولتهای دو کشور همراه بود. در طول جنگ خلیج فارس مقامات ایرانی و عراقی توافق کردند برای ممانعت از به غنیمت گرفته شدن جنگنده‌های عراق توسط ارتش آمریکا بعد از شکست محتمل عراق در جنگ، تعداد ۱۱۵ فروند از هواپیماهای جنگنده عراق به ایران پناهنده شوند. در اسفند ماه سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۶) مصطفی پورمحمدی از مسوولان وزارت اطلاعات به نمایندگی از ایران به عراق رفت و با شخص صدام حسین ملاقات نمود که در این ملاقات صدام تصمیم جدی و سیاسی خود را برای مصالحه با ایران اعلام کرد.

از ۲۰۰۳ تاکنون، این دوره مصادف است با اشغال عراق توسط آمریکا و ناتو و سقوط حکومت بعث و آغاز دوره‌ای نوین در تاریخ عراق است. در این دوره مردم تا حدودی حق تعیین نمایندگان خود را به دست آوردند. روابط دو کشور در این دوره بخصوص بعد از سال ۱۳۸۶ خوب و نزدیک بوده است. حذف رژیم بعث در عراق که همواره به عنوان عامل تنش و ناامنی برای ایران عمل می‌کرد و قدرت‌یابی مبارزان و گروه‌های شیعی در عراق که طی ۲۷ سال گذشته از حمایت‌های بی‌دریغ جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده‌اند، طبعاً مورد استقبال ایران قرار می‌گیرد. همچنین ایران سعی دارد به طرق مختلف، بر سیاستگذاری‌ها و خط مشی‌های سیاسی عراق تأثیر بگذارد و آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد؛ که فشار برای استعفای ایاد علاوی و جایگزینی نوری مالکی با وی، از این سیاق است. زائران بسیار زیادی از ایران به عراق و بالعکس برای زیارت حرم ائمه شیعه سفر کرده‌اند. با توجه به اینکه اکثریت جمعیت و مسئولان عراقی شیعه هستند، دو کشور روابط سیاسی و اجتماعی نزدیکی برقرار نموده‌اند و مسئولان دو کشور نیز سفرهای زیادی به کشور مقابل داشته‌اند. در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۸۸ اولین پرواز زیارتی ایران به فرودگاه نجف اشرف انجام شد. این مسیر هوایی توسط شرکت‌های هواپیمایی هما و عراقیه به انتقال زائرین ایرانی می‌پردازد. همچنین روابط اقتصادی دو کشور با گسترش مواجه شد؛ به طوری که در سال ۱۳۸۷ به ۴ میلیارد دلار رسید و بدین ترتیب، ایران بعد از ترکیه دومین صادرکننده کالا به عراق به‌شمار می‌رود. در پی اشغال برخی از شهرهای عراق توسط داعش و حمایت و کمک ایران به عراق بر علیه داعش به مرور زمان روابط دو کشور مستحکم‌تر و عمیق‌تر شد و دولتمردان و سیاسیون عراق نیز به این حمایت ایران بارها و به اشکال مختلف اذعان کردند و از این بابت قدردانی و تشکر کردند. اکثر نیروگاه‌های تولید انرژی الکتریکی در کشور عراق با گاز کار می‌کند از این رو این

کشور یکی از مشتریان گاز صادراتی ایران است که صادرات گاز به عراق در سال ۱۴۰۰ شمسی حدود یک میلیارد یورو و در سال ۱۴۰۱ حدود ۱٫۶ میلیارد یورو برای ایران ارزآوری داشته است. از سوی دیگر سالانه ۴ هزار مگابایت برق عراق از طریق ایران تأمین می‌شود و آمریکا، آذربایجان و برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس رقبای ایران در بازار انرژی عراق هستند.

ارمنستان

در جنگ ایران و عراق ارامنه نقش مهم و کلیدی در راستای پیروزی ایران داشتند، ۱۸ آبان ماه سال روز اعزام هشتمین گروه از صنعتگران ارمنی به جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ خورشیدی است. در پی فراخوانی دستگاه‌های نظامی و تدارکاتی جبهه‌های جنگی مبنی بر یاری‌رسانی به رزمندگان در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها و اعلام نیاز از سوی نهادهای ذیربط گروه زیادی از صنعتگران ارمنی آمادگی خود را جهت شرکت در این امر مهم اعلام داشتند. متعاقب آن جهت سازماندهی، اعزام و ساماندهی گروه‌های داوطلب از سوی شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران مرکزی به عنوان «ستاد پشتیبانی جبهه‌های جنگ تحمیلی» ایجاد و اقدام به ثبت نام و اعزام داوطلبان کرد. ستاد مذکور پس از صدور چندین اعلامیه و اعلام تخصص‌های مورد نیاز صدها نفر از متخصصین فنی ارمنی را جهت پشتیبانی رزمندگان به جبهه‌های مورد نیاز گسیل داشت. این عده که عمدتاً تکنیسین‌های ماشین‌آلات سنگین و سبک نظامی تدارکاتی و برق و مخابرات سردخانه‌سازی و غیره بودند و در طول انجام خدمات کلیه ماشین‌آلات اسقاطی یا نیازمند تعمیر اساسی را که الزاماً باید به شهرها و تعمیرگاه‌های مجهز منتقل می‌شدند در همان منطقه تعمیر و در اختیار رزمندگان قرار می‌گرفت. بعد از جنگ ارامنه ایران به عنوان اهرم قدرت ماشین‌سازی، عمده فعالیت خود را حول محور صنایع فلزی و سنگین متمرکز کرده‌اند به طوری که هم‌اکنون یک هزار و ۵۰۰ واحد مجاز صنعتی تولیدی در اختیار ارمنی‌های صنعتگر قرار دارد. «انجمن ارمنیان صنعتگر» وابسته به شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران دو یا چهار سال یک بار نمایشگاهی با یاری صاحبان حرفه و اندیشه در حوزه تخصصی خود برپا می‌نمایند.

در سال ۲۰۰۵ میلادی ارزش تجارت ارمنستان با ایران برابر با ۱۰۵ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۰۶ میلادی ارزش تجارت دوجانبه به ۲۰۰ میلیون دلار رسید. بر این اساس سران دو کشور در نظر دارند با از میان برداشتن موانع تجارت دوجانبه، حجم تجارت را به ۱ میلیارد دلار در هر سال برسانند. مطابق با آمار ارائه شده، مبادلات تجاری ایران و ارمنستان طی سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۰ میلادی با رشد ۹۸ درصدی به ۴۵ میلیون دلار رسید و ایران هفتمین شریک تجاری این کشور شناخته شد. علاوه بر این تاکنون پیشرفت‌های مناسبی در راستای اجرای توافق‌های فی‌مابین حاصل شده‌است که از جمله می‌توان به احداث خط لوله انتقال گاز ایران به ارمنستان و احداث دو خط انتقال برق و احداث نیروگاه بادی از سوی

ایران در ارمنستان، افزایش مبادلات مرزی، عضویت ارمنستان در کریدور شمال جنوب و بهره‌برداری متقابل از سرزمین‌های یکدیگر برای ترانزیت کالا اشاره کرد. همچنین توسعه همکاری در زمینه‌های کشاورزی، شیلات، دامپروری، بانکی و سرمایه‌گذاری، ارتباطات و مخابرات، فیبر نوری و رومینگ تلفن همراه، توسعه همکاری فرهنگی، علمی و آموزش، از دیگر توافقات طرفین است که پیشرفت‌های خوبی داشته‌است. ر سفر مجید نامجو وزیر نیروی ایران در ۲۲ مهر ۱۳۸۹ به ارمنستان نیز دو پروژه مهم انرژی شامل سومین خط ولتاژ و نیروگاه برق آبی بر روی رود ارس افتتاح شد. نیروگاه برق آبی بر روی رود ارس پروژه مشترک بین ایران و ارمنستان است که به صورت قرارداد ساخت، بهره‌برداری و واگذاری توسط فرآب و سپاسد در مدت ۵ سال ساخته می‌شود و پس از آن نیز ۱۵ تا ۱۸ سال در اجاره ایران خواهد بود. به‌طور کلی، ایران در زمینه صادرات گاز و برخی کالاهای صنعتی و غذایی و حتی ساخت نیروگاه و خطوط ریلی با ارمنستان همکاری دارد. همچنین بین دو کشور گاز و برق تهاتر می‌شود که امار دقیقی از آن در دسترس نیست و در سال ۱۴۰۱ شمسی دو محموله صادراتی ایران خودرو شامل تازا اتوماتیک و دناپلاس اتوماتیک به ارمنستان ارسال شد.

آذربایجان

یک مسئله‌ای که وجود دارد اختلاف و درگیری بین آذربایجان و ارمنستان است که ایران خواستار توقف فوری درگیری‌ها بین آذربایجان و ارمنستان شد اما به دلیل نفوذ ایالات متحده آمریکا و روابط گسترده اسرائیل و جمهوری آذربایجان روابط دو کشور را تیره نموده‌است. با روی کار آمدن دولت روحانی، زمینه برای بهبود روابط دوجانبه فراهم شد که این فرصت، مورد استقبال هردوطرف قرار گرفت و روابط بهبود یافت همچنین در دوره سید ابراهیم رئیسی و در تاریخ هفتم آذرماه ۱۴۰۰ در حاشیه پانزدهمین نشست سران سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، قرارداد سه جانبه سوآپ گازی بین سه کشور ترکمنستان، ایران و آذربایجان به امضاء رسید که گام مهمی در جهت تبادلات منطقه ای تلقی می‌شود. پس از فروپاشی شوروی ایران مجموعه گسترده‌ای از کمک‌ها را به جمهوری آذربایجان و نخجوان ارائه می‌کند. این کمک‌ها از سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌ها تا ارائه کمک‌های انسان دوستانه به ده‌ها هزار نفر از خانواده‌های فقیر توسط کمیته امداد امام خمینی تا ارائه آموزش‌های نظامی توسط سپاه پاسداران به ارتش جمهوری آذربایجان را شامل می‌گردد. ایران هم‌زمان برای آتش‌بس بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان و خاتمه درگیری بین طرفین تلاش کرد که به امضای قرارداد آتش‌بس بین طرفین در سال ۱۳۷۱ انجامید. اما دولت آذربایجان پس از دریافت کمک‌های ایران موضع خصمانه‌ای در برابر ایران گرفته و حتی با گسترش روابط نظامی و اطلاعاتی با اسرائیل در اقدامات اسرائیل علیه ایران شراکت کرد. اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران

گسترده سیاسی و نظامی ایران از جمهوری آذربایجان مقرر شد تا ایران به میزان ۱۰٪ در این کنسرسیوم مشارکت کند اما ادامه این سهم به ۵٪ کاهش یافت و نهایتاً همان هم توسط دولت جمهوری آذربایجان به جای ایران به ترکیه داده شد. ایران در ۴ پروژۀ دیگر نفتی در جمهوری آذربایجان نیز دارای مشارکت و سهم بود.

سرکوب شیعیان، حکومت جمهوری آذربایجان حجاب را در مدارس جمهوری آذربایجان ممنوع اعلام کرد و در پی اعتراضات الهام علی اف، رهبر حزب اسلام جمهوری آذربایجان و از روحانیون شیعه آن کشور را به ۲ سال حبس محکوم کرد. اعتراضات منطقه نارداران که مذهبی ترین منطقه در جمهوری آذربایجان و مدفن بی بی رحیمه نیز سرکوب شد. مراسم عزاداری محرم در جمهوری آذربایجان نیز با برخورد دولت آن کشور مواجه گردیده است. گفته شده است که دولت جمهوری آذربایجان برخی مساجد و حسینیه ها را به بهانه ساخت و ساز غیر قانونی تخریب کرده است.

همکاری سیاسی نظامی با اسرائیل علیه ایران، خبرگزاری اسوشیتدپرس، و ساندی تایمز در سال ۱۳۹۱ نوشتند که اسرائیل پهپادهای ایتان را در خاک جمهوری آذربایجان مستقر کرده است تا برای هدف قرار دادن موشک های ایران از آن استفاده کند. آذربایجان از معدود دولت های اسلامی است که اسرائیل را به رسمیت شناخته است. این کشور همچنین از تأمین کنندگان نفت اسرائیل به شمار می رود. همکاری امنیتی با اسرائیل در سال ۱۹۹۵ با سفری عیاتی امنیتی از اسرائیل به باکو آغاز شد و با سفر رئیس جمهور اسرائیل به آذربایجان توسعه یافت. مجله فارین پولیسی نوشت که: اسرائیل یکی از پایگاه های هوایی جمهوری آذربایجان را برای حمله به تأسیسات هسته ای ایران خریداری کرده است و در سایر پایگاه های آن کشور نیرو و هواپیما مستقر کرده است. جمهوری آذربایجان از مشتریان تسلیحات اسرائیلی نیز هست و میلیارد ها دلار اسلحه از اسرائیل خریداری کرده است. روابط اسرائیل با جمهوری آذربایجان در راستای دکترین پیرامون که از قدیمی ترین اصول سیاست خارجی اسرائیل است توضیح داده می شود. اسرائیل سعی می کند در پیرامون مخالفانش دوستان و پایگاه هایی را ایجاد کند. اسرائیل بنا به گزارش برخی منابع در طول ساحل دریای خزر در جمهوری آذربایجان دستگاه های استراق سمع علیه ایران نصب کرده است. همچنین بزرگترین اپراتور تلفن همراه جمهوری آذربایجان باکسل نیز اسرائیلی است و به توانایی اسرائیل در ضربه زدن به ایران می افزاید. اسرائیل تأمین کننده ۱۲ کشتی نیروی دریایی جمهوری آذربایجان دریای خزر بوده است. مجید جمالی فشی عامل ترور مسعود علی محمدی اولین دانشمند هسته ای ایران که توسط اسرائیل ترور شد توسط سفارت اسرائیل در باکو جذب شده و اسرائیلی ها وی را بدون آنکه در پاسپورتش مهر بخورد از فرودگاه باکو به اسرائیل منتقل کردند.

اسرائیل امیدوار است که از کانال جمهوری آذربایجان ضمن ضربه زدن به ایران بر روی آذری زبانان ایران نیز اثر بگذارد. اوران لرمین، نایب رئیس پیشین شورای عالی امنیت اسرائیل



در خاطرات خود پیرامون نقش ایران برای جلوگیری از تنش و خونریزی بین اتباع آذربایجان و ارمنستان در جریان جنگ سال ۱۳۷۲ و تهدید رئیس جمهوری ارمنستان برای توقف پیشروی در خاک آذربایجان در جریان جنگ در اکتبر ۱۹۹۳ م. / آبان ۱۳۷۲ به باکو سفر کرد و طی سه روز (۴، ۵ و ۷ آبان) دیدارهای خصوصی و مکرری با حیدر علی اف داشت. در این سفر رئیس جمهور وقت آذربایجان از ایران درخواست ورود عملی به جنگ را کرد. هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به این موضوع پرداخته و می نویسد: «... تقریباً همه جا در حرکت ها و بازدیدها، رئیس جمهور [حیدر علی اف] همراه من بود، یکی از حرف های مهم و تکراری اش این بود که ایران از این فرصت جنگ با ارمنه استفاده کند و حضور خودش را در آذربایجان بالا ببرد و گاهی تعبیر می کرد که این جا از آن ایران بوده و حالا هم بیاید دفاع کنید و اداره کنید. در نخجوان هم که بود، شبیه این حرف ها را می زد و تحلیل می کرد که اگر شما آذربایجان را تحت قدرت خود بگیرید، حاکمیت روسیه در کل قفقاز متزلزل می شود...». هاشمی در خاطرات ۸ آبان [۱۳۷۲] می نویسد: «بعد از نماز مغرب، شورای عالی امنیت ملی جلسه داشت. درباره درخواست کمک نظامی از سوی جمهوری آذربایجان مذاکره شد. در مورد کمک های آموزشی، تسلیحاتی و سیاسی موافقت شد اما در مورد همکاری عملی در دفاع مخالفت شد». حیدر علی اف در ژوئن ۱۹۹۴ م. / تیر ۱۳۷۳ هم در این رابطه به ایران سفر کرد که هاشمی درباره درخواست های وی نیز مطالبی نوشته است.

حذف سهم ایران از کنسرسیوم شرکت بین المللی بهره برداری نفت آذربایجان، (Azerbaijan International Operating Company) کنسرسیومی متشکل از چندین شرکت نفت خارجی با شرکت نفت آذربایجان است که برای سرمایه گذاری و بهره برداری از نفت میدان آذری-چراغ-گونشلی و سایر منابع نفتی آذربایجان در دریای خزر تأسیس گردید، در ابتدا با توجه به حمایت های



که اکنون عضو موسسه راهبرد و امنیت اورشلیم است در این باره می گوید: «ما با یک چالش بزرگ از سوی ایران مواجه هستیم و در این میان آذربایجان برای ما [اسرائیل] مهم است. ما با ارمنستان نزاعی نداریم، ولی آذربایجان از اهمیت بسیار بالایی راهبردی برای اسرائیل داراست. اولین اهمیت آن، جایی است که آذربایجان قرار دارد و دیگر اینکه حدود ۲۵ درصد مردم ایران آذری هستند.» در سندی متعلق به راب گاوریک، رایزن اقتصادی-سیاسی سفارت آمریکا در باکو در سال ۲۰۰۹ که ویکی‌لیکس آن را افشاء کرد، منافع اسرائیل در آذربایجان به اختصار آمده است: «رابطه اسرائیل با آذربایجان قویا بر پایه مصلحت‌گرایی و درک دقیق اولویت‌ها است. هدف اصلی اسرائیل این است که آذربایجان را به عنوان متحدی علیه ایران به خدمت درآورد و آن را [به سکویی جهت رصد جمهوری اسلامی] و بازاری برای جنگ‌افزارهای نظامی خود تبدیل کند.

رژیم حقوقی دریای خزر، از تأسیس کشور جمهوری آذربایجان، مرزبندی دریای دو کشور هنوز مشخص نشده است. وجود میدان‌های نفتی و گازی متعدد در این منطقه موجب اختلاف نظر دو کشور بر سر تعیین خط مرزی شده است. ایران اعلام کرده با توجه به وجود ۵ کشور ساحلی در اطراف دریای خزر، ایران دارای سهمی حداقل ۲۰ درصدی از این دریا می‌باشد؛ ولی دو کشور جمهوری آذربایجان و ترکمنستان سهم ایران را کمتر ادعا می‌کنند و معقدند سهم ایران تنها جنوب خط فرضی واصل بین بندر آستارا و بندر حسینقلی خان (۱۳ درصد) می‌باشد.

ترکمنستان

از لحاظ تجارت ایران بعد از روسیه بیشتر حجم مبادلات تجاری را با ترکمنستان دارا می‌باشد. خط راه‌آهن تاجان مشهد-سرخس، لوله گاز ۱۳۹ میلیون دلاری کورپه-کردکوی در غرب ترکمنستان و سد دوستی ۱۶۷ میلیون دلاری در جنوب این کشور در یک همکاری اقتصادی ساخته شد. خط انتقال برق بلخان-آباد-علی‌آباد و چندین پروژه دیگر مانند گسترش برنامه ارتباطی فیبر نوری، ساخت انبارهای بزرگ و سایر پروژه‌ها در مرو و پالایشگاه ترکمن‌باشی، ساخت ترمینال گاز مایع، ساخت اتوبان مثال‌هایی از گسترش روابط دوجانبه دو کشور می‌باشد. در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۰۰ پروژه صنعتی در ترکمنستان ساخته یا در حال ساخت با کمک ایران بود. دلیل پایین آمدن قیمت گاز و نفت، حجم تبادلات سالانه دو کشور از ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۱،۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ کاهش پیدا کرد. صادرات ترکمنستان به ایران در ماه‌های ژانویه سپتامبر ۲۰۰۷ به میزان ۴۲ درصد افزایش پیدا کرد. صادرات اصلی ترکمنستان به ایران شامل گاز طبیعی، محصولات نفتی و پتروشیمی و همچنین منسوجات می‌باشد. ترکمنستان در سال ۲۰۱۰ حدود ۸ میلیارد متر مکعب گاز به ایران فروخت در حالی که در سال ۲۰۰۵ این میزان حدود ۵،۸ میلیارد متر مکعب بوده است. ترکمنستان حدود ۵ درصد

نیازهای گاز ایران را تأمین می‌کند. هر دو کشور خط تأمین گاز طبیعی دولت‌آباد-سرخس-خانگیران را در سال ۲۰۱۰ افتتاح کردند که صدور ۲۰ میلیارد متر مکعب در سال به ایران را تأمین می‌کند. در سال ۲۰۲۱ همزمان با ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی قرارداد سه جانبه سوپا در حاشیه اجلاس سازمان همکاری اقتصادی (اگو) با حضور رئیس جمهور ایران و الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان و وزرای نفت دو کشور امضا شد. جمهوری اسلامی ایران با سوپا (ترانزیت) دو میلیارد مترمکعب گاز سالانه ترکمنستان به آذربایجان از طریق خاک ایران توافق کرد. بر اساس این توافق، ترکمنستان روزانه ۵ تا ۶ میلیون مترمکعب گاز به جمهوری آذربایجان می‌فروشد. این گاز از مسیر ایران به جمهوری آذربایجان ترانزیت خواهد شد. ایران گاز مصرفی مورد نیاز خود در پنج استان شمالی کشورش را نیز از حق انتقال این گاز برداشت خواهد کرد. قرارداد امضا شده از اول دی‌ماه سال جاری بدون سقف زمانی اجرا می‌شود. ترانزیت گاز ترکمنستان به آذربایجان می‌تواند برای اقتصاد ایران سودمند و پردرآمد باشد و تمایل ایران برای بهره برداری از امکانات جغرافیایی و استراتژیک برای انتقال انرژی منطقه را بیشتر کند. ایران همچنین در حال حرکت برای حل و فصل مناقشه گازی طولانی مدت با ترکمنستان است که در اواخر سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که ۱،۸ میلیارد دلار بابت پرداخت گاز تحویلی به تهران طلبکار است.

حمل و نقل (راه آهن)، شهر برکت یکی از نقاط گرهی مهم در حمل و نقل خط آهن خزر و حمل و نقل راه‌آهن شمال-جنوب می‌باشد. خط آهن قزاقستان-ترکمنستان-ایران بخشی از کریدور حمل و نقل شمال به جنوب بطول ۶۷۷ کیلومتر (۴۲۱ مایل)، قزاقستان و ترکمنستان را به ایران و خلیج فارس وصل می‌کند. این خط آهن شهر اوزن در قزاقستان را به شهر برکت-اترک در ترکمنستان وصل کرده و به شهر گرگان

در استان گلستان ایران ختم می‌شود. در ایران خط آهن به شبکه خط آهن ملی وصل شده و تا خلیج فارس ادامه پیدا می‌کند. ۳۱۱ کیلومتر (۱۹۳ مایل) بین شهر برکت و بوژان در ترکمنستان توسط بانک توسعه آسیایی تأمین مالی شد. این قرارداد بین دولت ترکمنستان در فوریه ۲۰۱۰ با وام ۳۵۰ میلیون دلاری به عنوان یک کمک ویژه تکنیکی سرمایه‌گذاری شد. این پروژه وام برای نصب سیستم هشدار و وسایل ارتباطی در مسیر خط آهن و تأمین وسایل و تجهیزات برای تعمیر و نگهداری آنها، مشاورت، مدیریت و نظارت بر ساخت مورد استفاده قرار گرفت. این پروژه یک وام ۳۷۱۰۲ میلیون دلاری از بانک پیشرفت اسلامی در سال ۲۰۱۰ نیز دریافت کرد. در مه سال ۲۰۱۳، ۳۱۱ کیلومتر (۱۹۳ مایل) برکت-اوژان از ۶۷۷ کیلومتر (۴۲۱ مایل) کریدور خط شمال-جنوب پایان رسید. در فوریه ۲۰۱۴، ۲۵۶ کیلومتر (۱۵۹ مایل) بین شهر برکت و ترک نیز تکمیل شد. خط آهن ایران-ترکمنستان-قزاقستان در اکتبر سال ۲۰۱۴ به صورت رسمی افتتاح شد.

شهر برکت (کازاندژیک) یک شاهراه استراتژیک مهم در خط آهن حمل و نقل راه آهن خزر (دریای خزر، ترکمنستان، ازبکستان و شرق قزاقستان) و راه آهن ارتباطی شمال به جنوب می‌باشد. این شهر دارای یک تعمیرگاه بزرگ لوموتیو و یک ایستگاه مدرن مسافری خط آهن دارد.

اختلافات توافق گازی، با شدت گرفتن تحریم‌ها، دولت دهم توافقنامه‌ای با ترکمنستان امضا کرد که بر اساس آن، بجای پول گاز، ایران خدمات فنی، کالا، محصولات پتروشیمی، تجهیزات راه‌سازی و حمل‌ونقل و به ترکمنستان صادر می‌کرد. با روی کار آمدن بیژن نامدار زنگنه در وزارت نفت در شهریور ۹۲ طی توافقی جدید با ترکمنستان و طی یک الحاقیه جدید قراردادی، ایران علاوه بر تعهد پرداخت ارزی پول گاز، جریمه دیرکرد را نیز قبول کرد و به طوری که هر ماه تأخیر در پرداخت هر صورت‌حساب گازی ترکمنستان، منجر به پرداخت درصدی مشخص بابت دیرکرد می‌شد. تعهدی که وزارت نفت به ترکمن گاز داده بود، دی‌ماه ۹۵ میزان بدهی ایران به مرز ۲ میلیارد دلار رسید تا ترکمن‌ها خواستار تعیین تکلیف طلب خود شدند و بر اساس قرارداد، ایران را تهدید کردند اگر پول گاز پرداخت نشود جریان گاز بر مبنای یکی از بندهای قرارداد، قطع می‌شود. در ۳۰ دسامبر ۲۰۱۶ یک توافقنامه جدید گازی ۵ ساله بین ایران و ترکمنستان امضا شد. این توافقنامه بعد از این بود که ترکمنستان تهدید کرده بود که به دلیل بدهی‌های معوقه ایران، صدور گاز به ایران را قطع خواهد کرد. این بدهی که بابت صدور گاز ترکمنستان به ایران بوده است به میزان ۱٫۸ میلیارد دلار بوده که مربوط به سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ است. در تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۱۷ ترکمنستان ارسال گاز به ایران را قطع کرد و ادعا کرده است که ۲ میلیارد دلار از ایران طلب دارد و تا حل اختلاف این میزان بدهی، صادرات گاز به ایران را ادامه نخواهد داد. ایران سالانه حدود ۹ میلیون متر مکعب گاز از ترکمنستان وارد می‌کند که تنها بخشی از استان‌های شمالی و شرق کشور را با آن می‌تواند تأمین کند. در استان خراسان تنها یک پالایشگاه و یک میدان گازی

وجود دارد که قادر به تأمین نیاز گازی استان‌های شمالی و شرق کشور به‌طور خاص در زمستان نمی‌باشد. اما در سال ۲۰۲۱ همزمان با ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی قرارداد سه جانبه سوپ در حاشیه اجلاس سازمان همکاری اقتصادی (اگو) با حضور رئیس جمهور ایران و الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان و وزرای نفت دو کشور امضا شد و جمهوری اسلامی ایران با سوپ (ترانزیت) دو میلیارد مترمکعب گاز سالانه ترکمنستان به آذربایجان از طریق خاک ایران توافق کرد. بر اساس این توافق، ترکمنستان روزانه ۵ تا ۶ میلیون مترمکعب گاز به جمهوری آذربایجان می‌فروشد. این گاز از مسیر ایران به جمهوری آذربایجان ترانزیت خواهد شد. ایران گاز مصرفی مورد نیاز خود در پنج استان شمالی کشور را نیز از حق انتقال این گاز برداشت خواهد کرد. قرارداد امضا شده از اول دی ماه سال جاری بدون سقف زمانی اجرا می‌شود. ترانزیت گاز ترکمنستان به آذربایجان می‌تواند برای اقتصاد ایران سودمند و پردرآمد باشد و تمایل ایران برای بهره‌برداری از امکانات جغرافیایی و استراتژیک برای انتقال انرژی منطقه را بیشتر کند.

اختلافات دو کشور، در اوت ۲۰۱۶ ترکمنستان تعرفه گمرکی کامیون‌های ایرانی را افزایش داده و مرز باگیران را به روی کامیون‌ها و مسافران ایران بست و از طرف دیگر نمایشگاه اقتصادی «ایران پروژه» در ترکمنستان را نیز لغو کرد. در سال‌های اخیر، پلیس ترکمنستان اقدام به بازداشت رانندگان کامیون و افرادی که به ترکمنستان می‌رفتند را در مرز کرده است و به دلیل عدم وجود توافقنامه تبادل زندانیان، این افراد بعضاً بیش از ۵ سال است که در زندان‌های ترکمنستان به سر می‌برند و این موضوع تبدیل به یک اختلاف مرزی بین دو کشور شده است. در تاریخ اول مه ۲۰۱۷ در یک جلسه بین سفیر ترکمنستان در ایران، احمد قربانف، با رئیس مرکز اطلاع‌رسانی و امور بین‌الملل وزارت کشور ایران، رمضان شجاعی کیاسری به بررسی مسائل مرزی و گمرکی و تجاری و گسترش روابط دو کشور پرداختند.

از لحاظ روابط اقتصادی چهاردهمین نمایشگاه اختصاصی جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان پس از چهار سال وقفه در بهمن ماه ۱۴۰۱ با حضور ۹۸ شرکت دولتی و خصوصی در حوزه‌های مختلف تولیدی در ۴۵۰۰ متر فضای نمایشگاهی در شهر عشق آباد افتتاح شد.

دیدارهای سیاسی، در ۷ نوامبر ۲۰۱۶ یک هیئت از ترکمنستان شامل: صفر بردی نیازوف (فرستاده ویژه وزارت امور خارجه ترکمنستان)، مراد ناظروف (مشاور وزیر امور خارجه ترکمنستان)، آمانگلدی رحمانوف (رئیس دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه ترکمنستان)، آمانگلدی بایراموف (عضو هیئت دیپلماتیک) و احمد قربانف (سفیر ترکمنستان در تهران) در یک جلسه بررسی روابط ایران و ترکمنستان با هیئت ایرانی دیدار کرده و به ارائه دیدگاه‌ها و تبادل نظر پرداختند. هیئت ایرانی در این دیدار شامل: سید محمد موسی هاشمی گلپایگانی (سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان)، بهرام امیراحمدیان (استاد دانشگاه و عضو شورای علمی ایراس)، ولی

کوزه‌گر کالجی (پژوهشگر ارشد و عضو شورای علمی ایراس) بود.

افغانستان

وقوع انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران باعث ضعف روابط میان دو کشور گردید. مردم افغانستان دولت تازه افغانستان را کمونیستی و کافر می‌خواندند و از سویی ایت الله سید روح‌الله خمینی رهبر انقلاب ایران انقلاب خویش را اسلامی می‌خواند و این باعث محبوبیت انقلاب اسلامی ایران در افغانستان گردید. ایران از نخستین کشورهای بود که تجاوز به افغانستان و حضور نیروهای نظامی شوروی را محکوم کرد. جنگ داخلی و ظهور طالبان و القاعده در افغانستان از دلایل رونق نگرفتن روابط بین دو دولت پس از انقلاب بوده‌است. این روند تا زمان حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ ادامه داشت. از آن زمان به بعد بود که با استقرار دولت واحد متمرکز در افغانستان، دو طرف سعی کردند مناسبات خود را گسترش دهند.

تجهیز و آموزش مجاهدین افغان، بلافاصله پس از حمله شوروی به افغانستان، ایران حمایت از مجاهدین افغان را از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آغاز کرد. اولین آموزشگاه نظامی ایران در افغانستان توسط علی تجلایی (از سرداران سپاه پاسداران) در داخل خاک افغانستان تأسیس گردید و آموزش افغان‌ها آغاز شد. این در حالی است که ایران خود درگیر مناقشات گسترده با گروه‌های مسلح مخالف در اغلب استان‌های مرزی و همچنین درگیری مسلحانه با سازمان مجاهدین خلق در شهرهای بزرگ داشت و مصالحه با شوروی بیش از حمایت از مجاهدین افغان برای ایران نفع مادی داشت. ایران در تمام سال‌های اشغال افغانستان توسط شوروی به حمایت سیاسی - نظامی از مجاهدین ادامه داد. در تلاش‌های سیاسی برای ایجاد اتحاد میان گروه‌های جهادی کوچک و احزاب افغانی، در سال ۱۳۵۸ به دعوت ایران «جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان» متشکل از هشت گروه به شرح ذیل: «سازمان نصر»، «حرکت اسلامی»، «نیروی اسلامی»، «نهضت اسلامی»، «اتحادیه علما» و «نهضت روحانیت و جوان» تأسیس گردید. گرچه این ائتلاف به دلیل اختلاف میان گروه‌های افغان دوام چندانی نداشت اما در سال‌های بعد در بهار ۱۳۶۶ «شورای ائتلاف هشتگانه» تأسیس شد که دوام بیشتری داشت. در نهایت پس از برگزاری چند کنفرانس مختلف در بامیان و مذاکره با دولت ایران «حزب وحدت اسلامی افغانستان» تأسیس شد و همه گروه‌های افغان متعهد شدند که نیروهایشان را در خدمت این حزب قرار دهند.

درگیری با نیروهای طالبان، ایران همواره از احمد شاه مسعود در برابر نیروهای طالبان حمایت کرد. به نوشته نیوزویک سپاه قدس (بخشی از سپاه پاسداران که مسئول عملیات در خارج از ایران است) مسئول سازماندهی حمایت‌ها و کمک‌ها بود. اشتغال صدها هزار کارگر افغان در ایران، طی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱ حدود ۳۰ درصد از جمعیت افغانستان در نتیجه حمله شوروی و جنگ داخلی و حکومت طالبان این کشور

را ترک کرده و به کشورهای همسایه گسیل شدند. در این میان سهم ایران از مهاجران افغان حدود ۵/۲ میلیون نفر بود. تنها حدود ۱۰ درصد از مهاجرین در اردوگاه‌ها اسکان داشته و مابقی در شهرها و مناطق مختلف ایران بکار اشتغال یافته و عموماً مشاغل غیر تخصصی و سخت را که پیش از این مهاجران روستایی ایران انجام می‌دادند را تصدی کردند. آنان در برابر شرایط سخت کاری اعتراض نمی‌کنند و به دستمزد کمتر راضی‌اند بدین ترتیب بسیاری از کارفرمایان ایرانی به استخدام کارگران افغانی تمایل بیشتری دارند.

پاکستان

با وجود دارا بودن مرز مشترک دریایی و زمینی روابط ایران و پاکستان هیچ‌گاه گرم و صمیمی توصیف نشده؛ اما ایران با امضای قرار داد ۲۵ ساله ایران و چین و استقبال از چند ناوگروه گشت‌زنی پاکستان در سال ۱۳۹۹، قدم محکمی در بهبود روابط برداشته‌است. پاکستان نیز سعی بر این دارد از طریق چین روابط خود را با ایران مستحکم‌تر کند؛ همچنین سفر مقامات ارشد دو کشور را می‌توان دلیلی بر بهبود روابط دانست. با این اوصاف می‌توان گفت روابط دو کشور به دلیل برخی عقاید مشترک رو به بهبودی است. پاکستان با هدف کاهش قاچاق و افزایش امنیت، در حال حصارکشی در مرز با ایران است.

روابط اقتصادی، احداث خط لوله صلح برای صدور گاز ایران از طریق پاکستان به هند، ارتباط محلی و صیادی از طریق خلیج گواتر و عضویت هر دو کشور در سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۴ از موارد شاخص رابطه اقتصادی دو کشور است. آمار رسمی موجود در خصوص حجم صادرات و واردات میان ایران و پاکستان، حاکی است در سال ۱۳۹۴، کل دادوستد تجاری رسمی میان دو کشور تنها ۸۶۱ میلیون دلار بوده‌است. این رقم در سال ۱۳۹۵ سیر صعودی خود را آغاز کرد. اعداد و ارقام مربوط به سال ۱۳۹۵ حاکی است حجم تجارت دوسویه بین ایران و پاکستان در این سال، به بیش از یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار افزایش یافت. انتظار می‌رود در پایان سال جاری، تجارت میان دو کشور نسبت به سال گذشته نیز افزایش یابد. ارزش اقلام صادراتی ایران به پاکستان در سال ۱۳۹۵ بیش از ۷۹۵ میلیون دلار و واردات از این کشور همسایه حدود ۳۶۵ میلیون دلار بود.

راه آهن کوئته پاکستان به زاهدان ایران را که دارای دو نوع خط عریض و استاندارد است، می‌توان ادامه راه آهن هندوستان به شمار آورد که در سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ (۱۹۱۸-۱۹۱۹ میلادی) در قاره آسیا و شبه قاره هند به طول ۶۰۰ کیلومتر از کوئته به سمت زاهدان در مدت کمتر از ۲ سال ساخته شد. امروزه سیمان، قیر، گوگرد، گل سرخ و مانده موم عمده کالاهای صادراتی ایران از این خط ریلی به پاکستان است. عمده کالاهای وارداتی ایران از این مسیر ریلی کنجد، برنج خوراکی و عمده کالاهای ترانزیتی گوگرد خام است. تنش‌های قومی □ مذهبی، گروه جنرال‌ها در خاک پاکستان

است که به مبارزه مسلحانه با ایران می‌پردازد که با دستگیری عبدالملک ریگی توسط نیروهای اطلاعاتی ایران این گروه نیز از هم پاشید و جای خود را به گروه جیش العدل داد.

نتیجه گیری

بر اساس داده‌ها و اماره‌های موجود سعی شد روابط ایران با همسایگانش به صورت کلی و خلاصه از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران که منجر به ایجاد نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران شد تا کنون تحلیل شود، همان طور که در متن اشاره شد روابط ما با کشورهایمانند ارمنستان تا کنون اختلاف جدی و خاصی نداشته است و فضای سیاسی مطلوبی بینمان برقرار بود اما کشورهای دیگری مانند اذربایجان علاوه بر همکاری و تلاش های گسترده و حسن رفتار ایران با آن ها علیه ایران اقدامات گسترده ای انجام داده اند، لازم است تا برای مقابله با تهدیدهای این چنینی زیرساخت های داخلی (از همه لحاظ مخصوصا نظامی-اقتصادی) بیش تر تقویت شود و با ابزار دیپلماسی کاهش تنش در منطقه و همسایگی را به دنبال داشته باشیم چرا که ایران امروزه در وضعیت انزوا قرار دارد و اگر جوانب احتیاط رعایت نشود دامنه جنگ های دیگر به ایران کشیده می شود یا ایران جولانگاه جنگ جدیدی (ناشی از انزوای بین المللی) خواهد شد.

منابع

<https://www.al-monitor.com>
<https://fararu.com>
<http://www.irdiplomacy.ir>
<https://www.al-monitor.com>
<https://nahaja.aja.ir>
<https://www.parsine.com>
<https://www.hamshahrionline.ir>
<https://www.eghtesadnews.com>
<https://azariha.org>
<https://farsnews.ir>
<https://www.mashreghnews.ir>
<http://www.iikss.com>
<https://www.mehrnews.com>
<https://www.irna.ir/news>
<https://www.asriran.com>
<https://www.noormags.ir>
<https://www.irna.ir>

ایده جامعه بشری

و

سرنوشت شی‌جین‌پینگ

در روند تاریخ بشر، اندیشمندان و رهبرانی سیاسی جهان باستان، میانی و کنونی دولت‌ها؛ ایده‌ها و آرمان‌های کشوری و جهان‌وطنی را در راستای، تحقق اهداف معنوی و مادی شان در افکار خویش می‌پروراندند. همان طوری که امپراطوران پارسیان (هخامنشی)، و فرمانده معروف کارتاژها «هانیبال» که برای توجیه و ارزش‌گذاری آزادی و آزادی خواهی می‌رزمیدن، به همین شکل امپراطوران چین باستان برای تحقق امر آسمانی هیچ ابایی نداشتند، و به همین سیاق امپراطوران روم باستان برای پخش و گسترش مسیحیت هیچ شوالیه‌ای را فرصت خواب نمی‌دادند. در واقع، که می‌توان گفت که از اوایل دوران باستان تا اکنون امپراطوران و رهبران سیاسی جهان برای توجیه منافع سرزمین خویش ایده‌ها و آرمان‌هایی را در راستای، امنیت جهانی، صلح جهانی و ارزش‌های نمادین آزادی به کار می‌گرفتند. در حال حاضر، این آرمان‌ها و ایده‌ها در جهان امروز در اندیشه رهبران سیاسی کشورهای قدرت‌های بزرگ نیز ادامه دارد. از ایده جهان‌روسی، جهان‌اسلام، اروپای متمدن، جهان‌ناامن آفریقا، جهان‌کنفوسیوسی-استثنایی‌گرایی چینی تا استثنایی‌گرایی آمریکایی مطرح بوده است که تا بی‌توانند برای امنیت، صلح، برابری، آزادی و رفاه زنده گی بشر جهان امروز، که در این راستا سهم بخصوص خویش را داشته باشند. در حال حاضر، یکی از رهبران مهم سیاسی جهان امروز، که بر سرزمین حکم می‌راند که با در اختیار داشتن تاریخ کهن باستانی، با جمعیت یک میلیارد چهارصد میلیون، حکومت اقتدارگرا، اقتصاد سوسیالیستی بازار محور، ارتش منظم و ادعای کلان سیاسی در قالب بازخیز-ظهور مسالمت‌آمیز را داراست، ایده را بیان کرده است از آغازین زنده گی بشر تا سرنوشت مشترک بشر را شامل می‌شود که توسط رئیس‌جمهور چین، شی‌جین‌پینگ مطرح شده است که توضیح داده خواهد شد.

شی‌جین‌پینگ متولد سال ۱۹۵۳ میلادی، فرزند شی‌ژونگ شان یکی انقلابیون مهم و تاثیرگذار رهبران نسل اول حکومت کمونیستی چین، در استان پکن چشم به دیده گشود. شی‌جین‌پینگ و خانواده وی در زنده گی سیاسی شان به شکل معتدد با مشکلات رو در رو شده بودند. پدر آقای شی که در اوایل انقلاب یکی از بنیانگذاران حزب به شمار می‌رفت

و قابل احترام زیادی بود در میان حزب اما به دلیل اصلاح طلبی و مخالفت با یک سری از سیاست‌های ایدئولوژیکی مائو تسه دنگ در دوره انقلاب فرهنگی چین، سه بار از وظایف رسمی دولت کنار زده شد. در عین حال، آقای «شان» از سوی مائو تسه دنگ، توهین، تحقیر و در نهایت زندانی شد. اما با این همه ستم مائو؛ آقای «شان» هرگز تخم کینه سیاسی بر فکر و روح فرزندش جاری نساخت و در عین حال ریشه اصلاح طلبی را در افکار شی‌جین‌پینگ قوت بخشید. که برای تجربه سیاسی خانواده گی و جنگ قدرت به طور مستقیم بر زنده گی شی‌جین‌پینگ اثر داشت. با این حال هم، آقای شی خالی از این توهین‌ها و تحقیرات نبود وی در دوره انقلاب فرهنگی در سن پانزده سالگی از مدرسه اخراج شد به روستایی فقیر زده و با کارهایی طاقت فرسا به مدت هفت سال فرستاده شد این دوره به قول هنری کسینجر به وحشت کامل معروف بود در این دوره جامعه که تا پیش از به دست نخبگان و فرهیختگان ادبی کنفوسیوسی اداره می‌شد، اینک منشاء خردمندی خود را در دهقانان بی‌سواد جستجو می‌کرد. و هر کسی که تخصصی در هر زمینه‌ای داشت مورد سوءظن و اتهام قرار گرفت؛ لیاقت حرفه‌ای ناگهان به یک مفهوم خطرناک بورژوازی تبدیل شد. آقای شی از این دوره پرتلاطم و خوفناک سر بیرون کرد، این روند زنده گی شی باعث شد که به شکلی تربیت شود که در خدمت حزب به بار آید و کینه تاریخی خانواده گی را فراموش و مفهوم انتقام را در قالب خدمت به حزب و مردم را پیاده کند. به نظر می‌رسد، شی در طول زنده گی سیاسی خویش خویشتنداری شخصیتی را همیشه دنبال کرده است و مانیفست محض حزب کمونیست چین را پیروی کرده است اگرچه وی برای عضویت در دوره جوانی ده‌ها بار تلاش کرده و طرد می‌شد به دلیل سابقه که پدر وی که اعتراض‌های را در قبال سیاست

حکومت داشت، اما وی با تلاش و اشتیاق زیاد توانست عضویت حزب را به دست آورد. در سال ۱۹۷۴، رئیس واحد حزب روستایی شد که در آن کار می کرد. وی حرفه سیاسی سابق خویش را در مراکز اقتصادی ویژه، از سال های ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۲: به عنوان فرماندار ایالت فوجیان، سال های ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۷: فرماندار و دبیرکل حزب ایالت ساحلی ججیانگ منصب داشت. در سال ۲۰۰۷، عضو دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و نیز ریاست دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست را بر عهده گرفت. و پس از سال ۲۰۰۸، به عنوان معاون رئیس جمهور هوجنئائو گماشته شد. شی در سال ۲۰۱۲، به عنوان دبیرکل حزب کمونیست چین و رئیس کمیسیون نظامی کمیته مرکزی انتخاب شد. و در سال ۲۰۱۳، رسماً به عنوان رئیس جمهوری خلق چین شناخته شد. با این حال، شی در سال ۲۰۱۸، دو باره به عنوان رئیس جمهور چین منتخب شد وی با چاباکی، بی باکی سیاسی و با دور زدن قانون اساسی توانست به رهبر مادام العمر انتخاب شد. فردی که امروز به عنوان رئیس جمهور یکی از مهمترین کشورهای استراتژیک تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، تسلیحاتی و فناوری را داراست و حیات سیاسی خویش را می پیماید که در گذر زمان به شکل پله ای به پله ای، به این موقعیت استراتژیک سیاسی خویش دست یافته است. شخصیتی که همواره با توهین، تحقیر، نفرین و طرد شدن همراه بود و حتی با فرستاده شدن روستا، هیچ گونه عقده و کینه سیاسی در قبال حزب و دولت بر خویش را راه نداد بلکه با احتیاط و پیروی محض به احکام حزب همراهی و همکاری داشته بود. البته این امر را می توان به دلایل کیش شخصیتی، طمع قدرت، حس ملت-کشور پرستی و یا هم بقا خویش. در حال حاضر، شی و کشورش در موقعیت قرار دارند که بحث های زیادی را نیاز دارد که مورد واکاوی و پژوهش گسترده قرار گیرد.

شی از آغاز دوره ریاست جمهوری خویش تا اکنون سه ایده کلان با اهداف مشخص و گسترده ای مطرح کرده است. از آن جمله می توان به سه ایده رویای چینی، ابتکار «یک کمربند یک جاده» چین، و ایده جامعه بشری با سرنوشت مشترک اشاره کرد که به شکل مثلث هندسی مطابقت دارد. رویای چینی که پیشتر بر تحقق آرمان ها و نیاز های راهبردی داخلی کشور چین اشاره دارد که شامل توانمندی سازی اقتصادی، سیاسی، تسلیحاتی، فرهنگی، فضای و فناوری را تا سال ۲۰۴۹ میلادی را مد نظر دارد که این کشور بتواند در سطح جهان که به عنوان قدرت دسته اول مبدل شود. ابتکار «یک کمربند یک جاده» برای نخستین در سال ۲۰۱۳، توسط شی جین پینگ مطرح شد البته به اهداف خاص ژئواستراتژیکی، ژئواکانومی و ژئوکالچر در چارچوب اتصال های مرز های ملی، منطقه ای و فرا منطقه ای را شامل می شود. از یک سو، این ابتکار برای همکاری های بین المللی، جاده مشترک، نقطه اتصال های کشور ها، گفتمان برد-برد، سود مشترک برای کشور ها پنداشته می شود. اما از سوی دیگر، این طرح به طور راهبردی برای اهداف راهبردی کشور چین

طرح ریزی شده است که پیشتر اهداف اقتصادی این کشور را در هر نقطه جهان دنبال می کند. اما می توان این طرح را به عنوان راهبرد عملگرایانه ای مزیتی قلمداد کرد که اقتصاد کشور چین را پایدار و مستحکم می سازد. ایده جامعه بشری با سرنوشت مشترک، که محور بحث این نوشتار است که بر سرنوشت جامعه مشترک بشری اشاره دارد توضیح داده خواهد شد.

کشور چین به عنوان یک جغرافیای منحصر بفرد و خاص که ماهیت تاریخی و فرهنگی را داراست بدین لحاظ، که بطور مداوم و منطعم پذیر از این دو مولفه بنیادی تاثیر پذیرفته است. امروز اگرچه نظام سیاسی و اقتصادی چین، که بر مبنای اصول سوسیالیسم بر اساس ویژه گی های چینی تعریف و بنیان یافته است. اما رهبران سیاسی این کشور نمی تواند از بافت تاریخی و فرهنگی کشور چین تافته جدا بافته باشد. ایده جامعه بشری با سرنوشت مشترک که توسط شی جین پینگ مطرح شده است بازتاب تاریخی - فرهنگی دارد. در کتیبه های باستانی چین واژه «رن» به معنای انسان است، زمانی که دو «رن» در کنار هم قرار می گیرند مفهوم نزدیکی و دوستی به وجود می آید، اما زمانی که سه «رن» در پهلوی یکدیگر قرار می گیرند در اینجا تکامل انسانها شکل می گیرد. در واقع، محصول یکجا شدن «رن ها» نزدیکی، همکاری، تعامل، توسعه و تکامل انسان را در پی خواهد داشت. با این حال، شماری دیگری از مفاهیم مهم همانند «تیانشیا»، «جونگ» و «دنیا» در این راستا، هماهنگی مشترک مفهومی دارد. «تیان» به معنای آسمان، بهشت و یا ناکجا آباد است و «شیا» به معنای زمین و یا زیر اشاره دارد. بطور کلی مفهوم «تیانشیا» به جهان تاکید دارد که همه انسان ها در زیر آسمان و یا همه در بهشت یکجا هستند. این امر به وجود و تنوع فرهنگ ها، تمدن ها، دیدگاه، جغرافیا و جهان بینی ها اشاره دارد که از یک سو، این ویژه گی ها باعث تحرک های جهانی و زیبایی جهان پنداشته می شود. از سوی دیگر این ویژه گی ها برهان بر منازعه و خصومت نمی شود، در جهان «تیانشیا» وجود تمدن ها مختلف روابط مسالمت آمیز، وابسته، متوازن و هماهنگ دارد در عین حال، ارتباط و هماهنگی ها تمدن ها از دورست ها به عنوان موهبتی اهمیت دارد و هرگز تمدن ها نمی توانند درگیر منازعه و خشونت شود. با همین سیاق، مفهوم «جونگ» نیز چنین معنای دارد که انسان ها فقط یک کره زمین و یک جهان دارد و همه انسان ها بطور مشترک زیر یک خورشید قرار دارد. به همین ترتیب، مفهوم «دنیا» اشاره دارد به دنیای متفاوت اما هماهنگ، اندیشه مسالمت آمیز صلح و صفا ارزشمندترین است، قاعده آنچه را که نمی پسندی بر دیگران تحمیل نکن، و اصل دوستی و همکاری که پس از پیروز شدن بایستی به دیگران کمک کرد. در واقع، این موارد کلیدی ریشه ای پیوسته دارد به ارزش های تاریخی به ویژه به فرهنگ کنفوسیانیسم.

در حال حاضر، به نظر می رسد شی جین پینگ نظر به واقعیت های موجود جهانی و اهداف استراتژیک چین، ایده جامعه بشری و سرنوشت مشترک را طوری بیان کرده که

شالوده زنده گی سیاسی و سرنوشت انسان ها را در بر می گیرد. مبانی فکری و دغدغه اصلی آقای شی، سعی دارد که پاسخگوی تمامی پرسش های شود که چگونه مردم جهان به صلح جامع، اقتصاد پایدار، امنیت با ثبات و در نهایت آینده بهتر با سرنوشت مشترک دست خواهد یافت؟ انسان ها با چالش های متعدد چگونه راه کار های را در پیش خواهد گرفت؟ بشر فرصت های پیشرو را چگونه بهره برداری خواهد کرد؟ با این حال، شی جین پینگ برای این همه پرسش ها ایده دارد که توضیح داده خواهد شد. شی جین پینگ، با رایحه ایده جامعه بشری و سرنوشت مشترک، مجموعه بایستی و نبایستی های را در این راستا، پیشنهاد کرده است.

بایستی های الزامی: عدم مداخله در امور کشور ها. این عنصر یکی از مهمترین گفتمان سیاست خارجی هارمونی چین است که مورد توجه رهبران چین مطرح بوده است این امر فقط به عنوان شعار پنداشته نمی شود بلکه این قاعده پشتوانه ای تاریخی دارد که این کشور را در طول تاریخ پنج هزار ساله اش که در پی حمله نظامی و یا تحمیل ارزش ها باشد نبوده است. به طور نمونه، به گزارش روزنامه ایندیندیت فارسی: وانگ یی، مشاور دولتی و وزیر امور خارجه چین اصل «سه احترام» و «سه هرگز» را در مورد مسئله افغانستان معرفی کرد. مفهوم «سه احترام» به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان اشاره دارد. و مفهوم «سه هرگز» را می توان به شکل واضح تر گفت که این کشور هرگز در امور داخلی افغانستان مداخله نمی کند. هرگز به دنبال نفع شخصی خویش نیست و هرگز به دنبال در تلاش ایجاد حوزه های نفوذ در افغانستان نخواهد بود. اگرچه چین به کارگیری از قدرت نرم خویش زیرکانه عمل می کند که تا بتواند اهداف منطقه ای و فرا منطقه ای خویش را دنبال کند. با این حال، گفتمان عدم مداخله در امور کشور ها یکی از پنج اصل، ایده ظهور مسالمت آمیز چین به شمار می رود که مطرح شده است.

احترام متقابل. بنیان فکری جهان هماهنگ اما متفاوت (هماهنگی بدون همسانی) کنفوسیوسی، اشاره به جامعه ای بین المللی دارد که جهان دارای تمدن های بزرگ که هر کدام ویژه گی های مطلوب خودش را دارد، این دیدگاه ویژه گی های متنوع تمدن ها را به عنوان تهدید، جدای و عدم هماهنگی تمدن ها محسوب نمی شود. بالعکس این دیدگاه ارتباطات و همکاری های تمدن ها را به عنوان موهبت الهی فرض پنداشته است. کشور چین امروز یکی از مهمترین بازیگران منطقه ای و بین المللی به حساب می آید که خودش را به عنوان یک کشور بالقوه، تاریخی، توانمند و تاثیرگذار معرفی کرده است، در این راستا سعی دارد برای امنیت جهانی و آینده جهان ایده خویش را به بیان گیرد، رئیس جمهور این کشور در اکثر سخنرانی هایش، احترام متقابل را یک دلیل موجه و موثق برای صلح، امنیت جهانی و روابط مسالمت آمیز کشور ها تعریف کرده است، و رهبران کشور ها را همیشه به خویشند داری، احترام به ارزش های کشور های دیگر کرده است، وی احترام متقابل و نزاکت های سیاسی را برای دوستی

کشور ها به عنوان یک اصل جهانی برای ساخت مشترک جهان مطرح کرده است.

بازی برد-برد. در کتاب لی چی «آداب و شعائر چینی» که یکی از پنج کتاب اصلی آئین کنفوسیوسی است توصیه می کند تا هزینه ها و تعرفه های مرزی کاهش یابد. و در عین حال، به شدت به سرمایه گذاری و دیپلماسی تجاری تاکید می کند. «آنها که دورند را رام و آنها که نزدیک ترند را توان مند سازید. تمام کشور ها اعم از بزرگ و کوچک را به صلح و دوستی دعوت کنید.» این مبانی تاریخی یکی مهمترین پشتوانه ای فلسفی چین است که تجارت و اقتصاد چین را در طول روند تاریخ پویا و شگوفا داشته است. به همین سیاق بعد از اینکه اصلاحات گسترده اقتصادی در نظام اقتصادی چین در سال ۱۹۷۹، طرح ریزی شده بود، بازی برد-بردی یکی از مهمترین اصول روابط اقتصادی و تجاری با کشور ها مورد توجه قرار گرفته شد. این اصول بر اساس موازنه تجاری و اقتصادی با کشور های دیگر است کشور چین در این راستا، تمامی کشور ها را به بازی برد-برد که سود متقابل و در عین حال همکاری گسترده را به همراه دارد دعوت کرده است. رئیس جمهور این کشور ادعا دارد که با ایجاد ابتکار «یک کمر بند یک جاده»، سرمایه گذاری های کلان همچون در کشور پاکستان، سریلانکا و کشور های فقر زده آفریقا نه تنها به سود اقتصادی و سیاسی کشور چین ختم می شود، بلکه این سرمایه گذاری می تواند به سود حداکثری اقتصادی کشور های در حال توسعه هستند توسعه یابد که رویای اصول بازی برد-برد، و یا سود مساویانه تحقق یابد.

حفظ محیط زیست سالم. در جهان امروز چالش های زیست محیطی که یکی از مهمترین دغدغه های مشترک کشور ها در آینده است. این چالش ها شامل گاز های گلخانه ای، تخریب جاده ها، استفاده سرسام آور درختان، استفاده حداکثری ذغال سنگ، انقراض حیات وحش، خدمات ناکافی دولت ها و ذوب شدن یخ های قطبی را در بر می گیرد. اگرچه امروز، چین موتور و قوه محرکه اقتصاد جهانی شناخته می شود که می تواند بر اقتصاد و تجارت جهان تعیین و تکلیف ایجاد کند از سوی دیگر، در عین حال این سطح تولیدات بالا به همان اندازه می تواند محیط زیست را به انقراض بکشاند. با این حال، کشور چین چالش های بیشماری زیست محیطی را در پیشرو دارد. این کشور با دیپلماسی اقلیمی و یا فلسفه توسعه سبز، راه کار ها و پیشنهادی مدیریتی را در راستای حفظ محیط زیست سالم در سطح جهانی را اختیار کرده است. دولت چین، بنابر چالش واقعی زیست محیطی برنامه استراتژیک را در دوره های مختلف تحت پوشش قرار داده است. در حال حاضر، این کشور بزرگترین تولید کننده آلاینده جهان است. اقدامات از سوی این کشور برای رفع چالش زیست محیطی در جریان است به گزارش رادیو بین المللی چین در سال ۲۰۲۱، شورای دولتی چین در کتاب سفیدی که مهمترین راهبرد های جامع این کشور ذکر می شود ارایه داده است که توسعه سبز ذیل ابتکار «یک کمر بند یک جاده» برنامه های کلان را در راستای، حفظ و توسعه محیط زیست سالم را اختیار کرده است. موارد

که در این کتاب ذکر شده است اعمال محدودیت در مصرف زغال، شناساسی و تمرکز بر مناطق آلوده، ساخت بزرگترین دستگاه تصفیه کننده هوا در جهان، تکیه به انرژی هسته ای، احیاء انرژی تجدیدپذیر، کاهش و کنترل جدی بر روی ظرفیت های صنایع فولاد، سیمان و آلومینیوم را شامل می شود. اما مهمترین مسئله ای را که آقای شی جین پینگ رئیس جمهور این کشور تعهد کرده است قصد دارد که تا سال ۲۰۳۰، تولید کاربن را به حد نهایی برساند و تا پیش از سال ۲۰۶۰، از نظر تصاعد کاربن را به سطح خنثی تقلیل بدهد. این تعهد برای ساخت مشترک و درک مشترک است که می تواند برای آینده مشترک بشر ثمربخش باشد.

نابایستی های الزامی: یکجانبه گرایی. ماهیت یکجانبه گرایی که پیشتر بر تحمیل خواسته ها؛ متکی بر قدرت سخت؛ با سیاست رئالیستی؛ نادیده گرفتن هنجارها، ارزش ها، فرهنگ ها، مذاهب و تبارها همراه است. از طرف دیگر یک جانبه گرایی عملکردی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم که اقدامات یک طرفه ای را اختیار می کند این روش رفتاری باعث می شود که با طرد دیگران و دیکته امر بر دیگران همراه باشد. این آموزه به طور مستقیم با ایده جامعه بشری و سرنوشت مشترک شی جین پینگ در تضاد است. آقای شی، اصل چند جانبه گرایی و ایده جامعه بشری و سرنوشت مشترک را به عنوان همگرایی، همکاری، هارمونی بزرگ و توسعه جهانی مطرح کرده است وی در این راستا، تمامی کشورها و نهاد های بین المللی را در چارچوب این ایده مهم تشویق و ترغیب کرده است. فلسفه نهایی و وجودی ایده شی جین پینگ، آموزه یک جانبه گرایی را به عنوان تصمیم بی ثمر، نامطلوب، پرخطر، جدای تمدن ها از همدیگر که باعث می شود که سرنوشت جامعه بشری به آینده مسالمت آمیز و آینده بهتر دست نیابد. بلعکس آقای شی، اصل چندجانبه گرایی، بهره داری مشترک، ساخت مشترک، پیروی از قواعد حقوق بین المللی و احترام به ملت ها را به عنوان مظهر واقعی توسعه، صلح دائمی، شگوفایی مشترک، امنیت دسته جمعی، اقتصاد پایدار به ویژه به کشورهای در حال توسعه مهم پنداشته است. وی همکاری کردن و مشترک کردن امور بین الملل را برای آینده جهان حتمی می بیند که بشر بتواند که بر امواج ها دریا بدون هیچ دغدغه ای سفر خویش را بی پیماید. هژمونیک. ماهیت علوم اجتماعی مبحث وسیع، باز و پیچیده است. با این حال، از اینکه تعریف مشخص و دقیق از یک مفهوم وجود داشته باشد تقریباً ناممکن است. بدین لحاظ، مفهوم هژمونیک اعم از این قاعده بیرون نیست. اما با پیش فرض ها می شود نسبتاً تعریفی جامع تری را ارائه کرد. مفهوم هژمونیک که پیشتر بر استیلا و سلطه مطرح است این استیلا می تواند بر رضایت عمومی باشد و یا خیر، کشور های که در ادوار مختلف به عنوان هژمون جهانی جایگاه داشتند از منابع معتدلی قدرت برخوردار بودند این منابع شامل قدرت نظامی، مساحت سرزمینی، سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و در این اواخر به قدرت تکنالوژی و هوش مصنوعی همرا بوده است. شروع قرون هفده و هژده، و با به وجود

آمدن دولت و ملت ها نظم نوین جهانی را به همراه داشت که در ادامه این امر مجموعه قوانین و رژیم های بین المللی به وجود آمد. از منظر اکثر اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین الملل، ایالات متحده آمریکا بین سال های ۱۹۹۵ الی ۲۰۰۸، به عنوان هژمون جهانی منزلت داشته است. اما در این اواخر این امر موازنه قوا را به نفع شرق آسیا پهلوی داده است که عمدتاً بر محور کشور چین چرخش دارد. کشور چین در پهلوی ایالات متحده آمریکا اقتصاد جهانی را در دست دارد هر دو کشور می تواند سیاست جهانی را تعیین و تشخیص کند. همچنان هر دو کشور تفاوت های زیادی در اندیشه، روش زنده گی و قوانین خویش دارند. کشور چین بعد از اصلاحات اقتصادی پنج اصل اساسی را در محور سیاست خارجی خویش گنجانیده است که عبارتند: احترام متقابل، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله، سود متقابل و همزیستی مسالمت آمیز است. این کشور رفتار خارجی خویش را که پیشتر بر پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز و هماهنگی بدون همسانی شهرت دارد روابط برقرار می کند. رهبران چین معتقد هستند که این کشور هرگز به دنبال هژمون گرایی، انحصار گرایی و سلطه جهانی نیست و می کوشد با کشور های منطقه ای و فرا منطقه ای همیشه رویه ای خویشتن داری حفظ و عملی کند. آقای شی جین پینگ، تفکر هژمونیک را به مصابه تیغ برنده می داند تک تک کشورها را خون آلود می کند، از سوی دیگر، این کشور تقریباً در تمامی سازمان های بین المللی به عنوان یک عضو فعال پذیرفته شده است، همانند سازمان همکاری شانگهای، بریکس، ملل متحد، تجارت جهانی، جی ۲۰، آسه آن، شورای امنیت و اپک را شامل می شود این عمل به عنوان پیروی و همگرایی از قواعد بین المللی و ضد هژمونی تعبیر می شود رهبران چین عدالت و آزادی عمل کشورها را در برابری و احترام به کشور های دیگر می بیند.

تحمیل ارزش ها. در ایده جهان هماهنگ بدون همسانی کنفوسیوسی، مجموعه تمدن های زیادی در ادوار مختلف به وجود آمده و روند حیات سیاسی خویش را پیموده است، هر تمدنی ویژه گی های ذاتی و صوری خودش را داشته اند، و بنابر همین ویژه گی ها سیاست های داخلی و خارجی خویش را تدوین، ترتیب و عملی می کردند. جهان هماهنگ بدون همسانی، واقعیت ها و ویژه گی های ذاتی و صوری تمدن ها را به عنوان اصل جوهر بشر می داند. این جوهر حالت پویایی و هارمونی دارد و به جدای از یکدیگر نمی توانند به روند طبیعی حیات خویش ادامه بدهند. با این حال، ماهیت و سرشت تمدن ها همسان نیست اما به طور ذاتی هارمونی و اجتماعی هستند. این جوهره بشر را به اندیشه و به ایجاد روابط هارمونی و میدارد، این روابط ها بین تمدن ها بدون همسانی سرنوشت بشر را معنادار و در عین حال صلح دائمی را، امنیت عمومی و اقتصاد جامع را به همراه دارد. تحمیل ارزشها و واقعیت های موجود تمدن ها بر یکدیگر و ادغام تمدن ها بر یکدیگر می تواند اصل جوهر تمدن ها را به خطر بی اندازد. به نظر می رسد این مفهوم جهان هستی را باز، وسیع، مستقل، هویت محور و هماهنگ می بیند. به همین



می توان به استالین، چرچیل، هیتلر، مائو تسه دونگ، ترومن، دونالد ریگان، ولادمیر پوتین و شی جین پینگ اشاره کرد. در حال حاضر رئیس جمهور کنونی چین، یکی از مهمترین رهبران سیاسی جهان است که به طور بالقوه و بالفعل توان اراده سیاسی خویش را بر روند تصمیم گذاری کشور خویش نقطه پایانی می گذارد. شی جین پینگ در حال حاضر، ایده ای را در ادامه رویای چینی و ابتکار «یک کمربند و یک جاده» مطرح کرده است که از آغازین زنده گی بشر تا سرنوشت مشترک بشر را در بر می گیرد. این ایده تحت عنوان «جامعه بشری و با سرنوشت مشترک» بیان شده است. مفهوم نهایی این ایده که بر روابط هارمونی، برابری، دوستی از راه دور، احترام متقابل، همکاری، محافظت از صلح جهانی و پیشرفت جهانی، بهره برداری مشترک، ساخت مشترک بر آینده مشترک تاکید دارد مطرح شده است. شی جین پینگ، این ایده را بر اساس واقعیت های موجود و ارزشهای انسانی مطرح کرده است. واقعیت های موجود که پیشتر بر چالش های جهانی اشاره دارد و ارزشهای انسانی به همکاری، دوستی و احترام متقابل توجه دارد. به نظر می رسد که طرح و اجرای مفهوم جامعه بشری با سرنوشت مشترک، می تواند همکاری، هماهنگی، اجماع گسترده ای از اتحاد و همکاری در جامعه بین المللی ایجاد کرده و مهمترین راه کار های مناسب و کاربردی را در برابر چالش های موجود و آینده به وجود آورد تا جامعه بشری بتوانند به قله بلند امنیت، توسعه، عدالت و آزادی دست یابند.

سیاق رئیس جمهور چین شی جین پینگ، جامعه بشری را یک اجتماع کلان، باز، ناهمسان، هماهنگ و دارای هویت متمایز می بیند وی هر کشوری را دارای هویت مشخص، تاریخ، فرهنگ و سبک زنده گی خاص می بیند. آقای شی، ویژه گی های مرتبط کشورها را حاصل تاریخ و سبک زنده گی منحصر بفرد کشورها می داند. وی تاکید می کند که بایستی کشورها احترام به ارزشها، نمودها و واقعیت های موجود یکدیگر را به طور حتمی لحاظ کنند. شی جین پینگ، احترام کشورها به یکدیگر را مهمترین ضامن صلح دائمی جهان می بیند. همان طوری که هنری کسینجر وزیر اسبق ایالات متحده آمریکا در دولت ریچارد نیکسون، تاریخ چین را طوری توضیح می دهد که هرگز کشور چین در هیچ برهه تاریخی خویش نخواستار است به کشور های پیرامون خویش مداخله کند، در عین حال، این کشور هیچ گونه تمایل ندارد ارزشهای خویش را به کشورها تحمیل کند. در حال حاضر، کشور چین بیشترین روابط دیپلماتیکی و اقتصادی را در سطح جهانی دارد، این مسئله نمایانگر روابط هارمونی و قایل شدن به ارزشهای کشور طرف است، شی جین پینگ دخالت و تحمیل ارزشها را به دیگر دولت-ملت ها را به عنوان مهمترین عوامل بی ثباتی سیاسی راه فقر دراز مدت، توسعه ناکافی، ایجاد دولت دست شانده، رسانه های تخریب گر، بحران هویت و در نهایت فروپاشی دولت دست نشانده را می داند که نبایستی این مسئله صورت گیرد. جمع بندی. تاریخ بشر گواه اینست که رهبران سیاسی جهان باستان و امروز، در اکثر تصمیم امپراطوری-کشور شان نقطه محوری را بازی کرده اند. همان طوری که در جهان باستان کوروش مقدس، امپراطور زرد چین (شی هوانگ تی)، رامسس دوم، چندراگوپتا بودای، اسکندر مقدونی و آگوستوس رومی نماد و سازنده امپراطوری ها بود؛ در حال حاضر نیز به همین سیاق رهبران سیاسی جهان امروز، به حداکثر تاثیر گذاری خویش را در تصمیم گیری نهایی داشته است. به طور مصداق

*Foreign
Language
Article*

مقاله‌ای به زبان خارجی

Bibliography

- Carey, M. (2012). Climate and history: a critical review of historical climatology and climate change historiography. *Wiley Interdisciplinary Reviews. Climate Change*, 3(3), 233–249. <https://doi.org/10.1002/wcc.171>
- Causes of climate change. (n.d.). Climate Action. https://climate.ec.europa.eu/climate-change/causes-climate-change_en
- Falkner, R. (2016). The Paris Agreement and the new logic of international climate politics. *International Affairs*, 92(5), 1107–1125. <https://doi.org/10.1111/1468-2346.12708>
- Böhringer, C. (2014). Two decades of European Climate Policy: A critical appraisal. *Review of Environmental Economics and Policy*, 8(1), 1–17. <https://doi.org/10.1093/reep/ret018>
- EU-Farm to Fork Strategie: Die wichtigsten Infos auf einen Blick. (n.d.). Slow Food Deutschland. <https://www.slowfood.de/aktuelles/archiv/2020/eu-farm-to-fork-strategie-die-wichtigsten-infos-auf-einen-blick>
- The European Green Deal. (2021, July 14). European Commission. https://commission.europa.eu/strategy-and-policy/priorities-2019-2024/european-green-deal_en
- Tudor, C., & Şova, R. (2022). EU Net-Zero Policy Achievement Assessment in Selected Members through Automated Forecasting Algorithms. *ISPRS International Journal of Geo-information*, 11(4), 232. <https://doi.org/10.3390/ijgi11040232>
- EC, 2020, 'EU Emissions Trading System (EU ETS). (n.d.). European Environment Agency. <https://www.eea.europa.eu/policy-documents/ec-2020-2018eu-emissions-trading>
- Nicastro, R., & Carillo, P. (2021). Food Loss and Waste Prevention Strategies from Farm to Fork. *Sustainability*, 13(10), 5443. <https://doi.org/10.3390/su13105443>
- Lepiarz, J., Riegert, B., Schwartz, R., & Verseck, K. (2023, September 21). Ukrainian grain: Why are eastern EU members banning imports? *dw.com*. <https://www.dw.com/en/ukrainian-grain-why-are-eastern-eu-members-banning-imports/a-66872238>
- Hagel, C. (2015, December 1). Chuck Hagel: Climate change is a national security problem. *TIME*. <https://time.com/4130796/paris-climate-conference-chuck-hagel/>

Different groups have expressed concern about the objectives of the F2F strategy and, in particular, the impact of the achievement of the objectives on the EU and the agricultural sector. Criticism has been raised that the F2F strategy is not supported by an impact assessment, as is commonly done for initiatives expected to have significant economic, social or environmental impacts. One of the difficulties in modeling the F2F strategy is the combination of different goals as the effects overlap. An increase in organic farming already means a decrease in the use of chemical pesticides and mineral fertilizers. The objectives of the F2F strategy include a significant decrease of crop production inputs such as fertilizers and pesticides. In addition, it is expected that targets related to pesticide use will reduce agricultural productivity within the EU. Pesticides are applied as a defense against potential yield loss. A reduction in pesticide use without alternatives for pest and disease control will reduce productivity in agriculture. (EU-Farm to Fork Strategie: Die Wichtigsten Infos Auf Einen Blick, n.d.)



How “Farmer Protests” be Interpreted ?

We can divide the reasons for the protest of farmers affected by the issue into two main headings. The first is the Ukrainian War, which is an independent development from the EU’s climate and agricultural policies. The war in Ukraine has certainly played a role, albeit unintentionally, in fueling the current pro-

tests. Russia’s aggression has had a very negative impact on trade flows and has helped to provoke a supply glut. In response to grain shortages and the unavailability of Ukrainian ports, the EU decided to suspend tariffs and quotas on Ukrainian agricultural products and rely on rail and truck transport through bordering countries such as Hungary and Poland. But this has led to a significant withdrawal of farmers in the countries bordering Ukraine, who are worried that this influx is further lowering prices. (Lepiarz et al., 2023)

Another issue is EU policies that directly affect farmers and agriculture. The EU Common Agricultural Policy (CAP) has historically included a large part of the agricultural budget. Within this framework, it has supported conservation and organic practices, but general political and economic pressures are turning to monocultural production with high import inputs (i.e. toxic pesticides) and increasing industrial factory animal husbandry activities. Under the CAP, the EU has allocated large funds for “green direct payments” to farmers who protect permanent pastures, carry out crop diversification and devote five percent of arable land to ecological focus areas. In the struggle against the climate crisis, the EU’s Green deal, the aim of reducing emissions planned in accordance with the Paris Agreement and taking radical decisions until 2030 undoubtedly affected farmers, as it affects agricultural policies and domestic consumption. In a brief assessment of this issue:

The decline in production within the EU has implications for international trade and indirect land use. The volume and value of imports of products of which the EU is a net importer will increase. The EU will significantly reduce its wheat exports and even turn from a net exporter to a net importer of wheat in some scenarios. In general, the EU’s decline in food production will increase food prices. Consumers will cover these extra costs. All the studies predicted a reduction in the consumer surplus. Some predicted an increase in farm income caused by an increase in the producer surplus. When all these developments and the Farm to Fork Strategy are examined, we can say that the part directly affected by the issue is the producers who are the farmers in this.

icies in order to reach the desired emissions at the EU level. (Böhringer, 2014:8) The European Union, which aims to protect the environment more under the shadow of the climate crisis and wants to protect its economic growth at the same rate, aims to become the world's first climate-neutral continent in terms of climate by 2050. As a way to achieve this goal, he has also shown the European Green Deal , which is a economic growth route in terms of net zero greenhouse gas emissions and resource use. The European Union, the world's second largest economy, is committed to achieving this economic growth while trying to cover everyone and all areas. In this regard, the Green Deal aims not only to neutralize the carbon dioxide (CO2) emissions of the countries, but also to green all the products produced in a way that does not harm the nature. (The European Green Deal, 2021).

European Green Deal

The European Green Memorandum of Understanding, created to overcome the climate crisis due to global warming, was published and implemented by the European Union (EU) Commission in the fight against climate change on December 11, 2019 with the goal of reaching net zero in greenhouse gas emissions by 2050, implementing an economic growth model from resource use, and leaving no one and no area outside of this model. The European Union (EU) has perhaps announced the biggest of its challenges so far with the goal of becoming a climate-neutral continent by 2050. For this reason, the EU has created a plan for achieving its climate goals by 2030 in a fair, cost-effective and competitive manner. Contrary to popular belief, the Green Memorandum is not a law; in fact, it is the largest decarbonization commitment that Europe has made to date, and there is a strengthened political movement under it. The 27 member states that have submitted a commitment to this action have committed to reducing emissions by 2030 with a rate of 55%. This ratio was determined based on the 1990 level. The net zero emission target to be reached by 2050, set out by the European Green Agreement, is to fully meet the science-based greenhouse gas reduction targets in line with the Paris Agreement and to ensure significant greenhouse gas reduction. ,Net zero emissions means achieving an overall balance between greenhouse gas emissions produced and greenhouse gas emissions taken from the atmosphere, reducing greenhouse gas emissions to as

close to zero as possible and reabsorbing the remaining emissions from the atmosphere, for example, by oceans and forests. (Tudor & Şova, 2022:11)

The "Farm to Fork Strategy" (F2F) Strategy in the focus of EU Agricultural Policies

The EU Farm to Fork (F2F) strategy came into force in 2020. It contains a number of policy objectives that have implications for agricultural production in the EU and beyond. This contribution discusses the possible consequences from an economic perspective. In this regard, the F2F strategy includes certain actions: ensuring sustainable food production; promoting the practice of sustainable food processing, wholesale, retail, hospitality and food services; promoting sustainable food consumption, facilitating the transition to healthy, sustainable diets; and reducing food loss and waste. In general, the assessments show that there is a quantitative decrease in EU agricultural production, Nicastro and Carillo said in their study. The F2F strategy has revealed that it negatively affects the total consumer surplus and depending on the assumption made, a net increase or decrease in the producer surplus, resulting in an overall net loss of well-being. Partially measured benefits and costs also cover the environmental benefits and costs associated with the F2F strategy, such as greenhouse gas emissions, impacts on biodiversity or the landscape. Nicastro and Carillo (2021)

Farm to Fork Strategy and Planned Overall
Reducing the use and risk of chemical pesticides by 50%
Reducing the use of more hazardous pesticides by 50%
Reducing nutrient losses by at least 50% while ensuring no deterioration in soil fertility
Reducing fertilizer use by at least 20%
Reducing the sales of antimicrobials for farmed animals and in aquaculture by 50%
Increasing total farmland under organic farming to 25%
Reducing per capita food waste at retail and consumer levels by 50%
Reducing the use and risk of chemical pesticides by 50%

(EC, 2020, 'EU Emissions Trading System (EU ETS), n.d.)

ternationally, and the second step was the “Second World Climate Conference” organized by the World Meteorological Organization in 1990. The agenda aspect of the Second World Climate Conference is climate change and greenhouse gases, and the participating states have taken a common stance on the necessity of an international agreement to combat climate change. The “Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC)”, established by the UN and the World Meteorological Organization in 1988, also has an active role in the formation of international cooperation on climate change. (Carrey, 2012)

UN Framework Convention on Climate Change

The United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC), which aims to “manage to stop greenhouse gas accumulations in the atmosphere at a level that will prevent dangerous human-caused effects on the climate system”, consists of twenty-six articles and two Octets, after a long introduction, the text of the Convention provides common obligations on issues such as stopping climate change and reducing greenhouse gas emissions by reducing greenhouse gas emissions to shelves, which form the basis for almost all articles and the largest share of greenhouse gas emissions belongs to developed countries. In addition, the parties have entered into an obligation to prepare national reports in order to monitor developments related to greenhouse gas emissions.

The Kyota Protocol

The Kyoto Protocol entered into force on February 16, 2005. The Parties to the Convention are obliged to reduce greenhouse gas emissions by 5% below 1990 levels between 2008 and 2012. Increasing energy efficiency, afforestation, taking the environment and therefore climate change into more consideration in agriculture and transportation policies and conducting R&D studies for technological development on this are mentioned among the main goals. One point that can be mentioned in this regard is that the United States signed the protocol in November 1998, but did not submit it to the Senate for approval. Shortly before the conclusion of the Kyoto Protocol in 1997, the Senate adopted the Byrd-Hagel Resolution (Hagel, 2015), which announced that a protocol that would harm the American economy and not ensure the full participation of developing countries in emission reduction obligations would not be approved. In March 2001, the

United States announced its withdrawal from the Kyoto process, and the fact that the United States remained in the background during the Kyoto process led to the EU taking the lead in this process.

The Paris Climate Agreement

The world has been trying to achieve a new agreement on a global scale since the 1997 Kyoto Protocol, but the basis for an agreement that all countries would meet at a common point could not be formed. There was a serious difference of opinion, especially between developed and developing countries, on the reduction of greenhouse gas emissions causing Global warming, the Paris Climate Summit on the night of December 12 Dec 2015 resulted in the “Paris Agreement”, which was accepted by all parties - It was agreed that all parties should take obligations on emission reduction. However, in this reduction obligation, developed countries are required to take further reduction commitments and make absolute reductions, while developing countries are expected to make a reduction according to their existing capacities in accordance with the principle of “common but differentiated responsibility”. for the post-2050 period, first of all, developed countries are required to take a carbon neutral position to provide zero emissions. (Falkner, 2016:15) In this regard, developed countries should provide climate finance, technology and capacity-building support to developing countries that are necessary for them to realize the transformation that will provide “low-carbon and climate-stabile” development. The targets that countries have taken on emission reductions, the policies they have developed and the progress towards achieving the target should be made in a transparent and calculable manner and will be subject to review for a low-carbon and climate-stabile transformation, not only the reconciliation of countries with the Paris Agreement, but also other non-governmental initiatives.

EU Climate Change Policies

EU Energy and Environment Ministers meeting in 1990 agreed that the EU should fix its emissions at 1990 levels by 2000; a year after that, they requested the EU Commission to draft a package of measures to show that the emission targets set out at the UN Conference on Environment and Development in Rio were being taken seriously. All member states will report to the commission once a year to assess the climate policy measures taken and the success of the targeted amount of carbon dioxide. There is a need to harmonize national climate pol-

Farmer Protest in Europe

Mehmet Ali AKDAG

Master of Political science
& International Relations
from University of
Marmara
akdagmehmetali83@gmail.com

Abstract

Since the beginning of 2024, the implementation and legitimacy of the decisions taken by the EU in European countries have been questioned. Actions and protests are taking place in most of these countries, including France, Spain, Italy, Germany, Poland, the Czech Republic. It provides for the implementation of administrative decisions within the framework of the European Union General Agricultural Policy (CAP). In this regard, the European Union has decided to achieve its vision goals within the framework of agreements such as the Paris Climate agreement and the EU green deal. In this regard, it undertakes to comply with the main criteria it has determined from farmers and to provide financial support in this regard. However, the impact of trade on the agricultural sector caused by these policies and current developments is another source of concern for all EU farmers. The issues that farmers are uncomfortable with can happen for different reasons from country to country, for example, some people have focused on what they say is unfair competition from the large amount of imports from Ukraine, where the EU has waived its quotas and duties since the invasion of Russia. However, we can say that the European Union's agricultural policies and climate goals are at the heart of the issue. In this regard, it is necessary to examine the EU agricultural policies and climate planning and to examine what it means for the EU.

Keywords: Farmer Protests, Climate Change, European Union

As a result of the greenhouse effect, which is thought to be caused by gases released into the atmosphere in the climate, the increase in average temperatures measured on land, sea and air throughout the year on Earth, in other words, brings global warming along with it. Scientists emphasize that climate change will lead to direct or indirect negative effects in many areas such as human health, agriculture, water resources, coastal areas and natural life. Before introduction of the topic, it is necessary to mention what the Greenhouse Effect is, which is the basis of climate change.

Greenhouse Effect

One of the most important factors for the climate system is the greenhouse effect. The greenhouse effect is the reflection of short-wave rays from the sun back to the earth by greenhouse gases in the atmosphere in the form of long-wave heat rays after they hit the earth. (Causes of Climate Change, n.d.) The greenhouse effect is already a natural occurrence, but it is unnatural that gases in the atmosphere begin to retain more heat than before. CO₂ gas is the leading gas with a share of about 60% in the emerging global warming event.

Leading Developments on Climate Change

The first step taken on an international scale against climate change was the "First World Climate Conference" organized by the World Meteorological Organization in 1979, where issues related to the global climate were discussed for the first time in-

strategies to use energy as a two-dimensional strategy by balancing its domestic consumption and providing a production surplus. «The fact that Israeli Energy Minister Eli Cohen emphasized the strategic importance of energy exports for Israel in a statement confirms this opinion.

How has the course of such an interactive and potential trade network changed after the Israeli-Palestinian war?

It has been observed that there has been an increase of close to 15% in the supply of natural gas between Israel and Egypt in the process that has developed in the process that started with the October 7 attacks. In the first month of the attacks, Israel's imports from the Tamar gas field, which also has a significant share in Egypt's gas supplies, decreased by 80%. Especially Egypt, which has experienced a negative acceleration in oil and gas production in the recent period, has experienced problems in continuing large-scale LNG exports with the closure of Tamar in the process and the disruption of the import of hydrocarbon reserves supplied from Israel. The short-term crisis caused by this situation, as well as the decline in production at Zohr, one of Egypt's energy fields, has dealt a blow to the Egyptian economy. On the Israeli side, the Ashkelon port, which was closed as a result of Hamas attacks, disrupted Israel's gas trade. Statistics show that Ashkelon is the most important of the transit ports provided by Israel for imports. In this regard, Israel was forced to remove the ships' oil supplies from the port of Eilat, located on the Sinai peninsula, due to port security.

By August 2019, it does not seem possible to maintain the trade volume of \$ 15 Billion promised by the agreement signed between the parties or to continue the plans to increase gas exports to Egypt by another 3.5 billion cubic meters (bcm) per year for 11 years, Israel said in August. In the current situation, it is not possible to maintain the commercial volume promised by the agreement signed between the parties in 2019. Israel announced in August that it will continue its plans to increase gas exports to Egypt by an additional 3.5 billion cubic meters (bcm) per year. This situation will show parallel developments with the continuation of the war. In addition to the political and sociological problems created by the war, it is important to be able to provide economic input and maintain trade balance in Egypt. Although there was a high-caliber dependency situation in its trade with Israel, Egypt was also able to provide

commercial input through processes such as creating LNG in two ports with strong infrastructure in Europe and Mediterranean trade, such as Edku and Damietta. In this process, which will be determined by the course of the war, Israel was taking part as an important commercial partner for Egypt, but the prolongation of the process may cause a future separation in the strategic partnership.

SOURCES

1. Annual Energy Outlook 2023 - U.S. Energy Information Administration (EIA). (n.d.). <https://www.eia.gov/outlooks/aeo/>
2. Doğu Akdeniz Enerji Potansiyelinin Avrupa Enerji Krizinde Yeniden Değerlendirilmesi - DİPAM. (n.d.). <https://dipam.org>
3. Egypt - Countries & Regions - IEA. (n.d.). IEA. <https://www.iea.org>
4. Israel - Countries & Regions - IEA. (n.d.). IEA. <https://www.iea.org>
5. Middle East Monitor. (2024, February 25). Egypt PM: 'UAE to pump \$35bn into Egypt within 2 months.' Middle East Monitor. <https://www.middleeastmonitor.com/20240224-egypt-pm-uae-to-pump-35bn-into-egypt-within-2-months/>
6. Reuters. (2024, February 26). Egypt, Jordan dependence on Israeli gas increases despite war. Ctech. <https://www.calcalistech.com>
7. UN-HABITAT WORLDWIDE. Ras Al Hekma: Towards sustainable and inclusive new Waterfront City [Video]. YouTube. <https://www.youtube.com>

Energy Statistics of Egypt and Israel

The data received from the International Energy Agency will be evaluated.

Yil	Hydrocarbon (Natural Gas) Domestic Production Statistics by year: Egypt	(Terajoule)
2000	604,416	TJ
2001	793,952	TJ
2002	890,567	TJ
2003	977,162	TJ
2004	1,082,224	TJ
2005	1,784,851	TJ
2006	1,919,550	TJ
2007	2,052,000	TJ
2008	2,129,505	TJ
2009	2,123,067	TJ
2010	1,943,030	TJ
2011	1,928,448	TJ
2012	1,850,411	TJ
2013	1,644,366	TJ
2014	1,472,724	TJ
2015	1,3099,28	TJ
2016	1,456,168	TJ
2017	1,811,720	TJ
2018	2,144,874	TJ
2019	2,378,703	TJ
2020	2,133,822	TJ
2021	2,431,548	TJ ¹

Egypt is 12th in the global ranking in hydrocarbon reserve production with 2,431,548 TJ production according to statistics for 2021. he has been ranked No. Egypt has an export share of 7.5% of total hydrocarbon reserve production.

Yil	Hydrocarbon (Natural Gas) Domestic Production Statistics by Year: Israel	(Terajoule)
2000	328	TJ
2001	328	TJ
2002	301	TJ
2003	301	TJ
2004	39,864	TJ
2005	54,939	TJ
2006	77,846	TJ
2007	93,143	TJ
2008	117,279	TJ
2009	90,764	TJ
2010	111,875	TJ
2011	147,103	TJ
2012	85,982	TJ
2013	191,330	TJ
2014	226,417	TJ
2015	248,309	TJ
2016	276,322	TJ
2017	292,069	TJ
2018	301,915	TJ
2019	302,636	TJ
2020	528,103	TJ
2021	659,787	TJ
2022	735,003	TJ

Israel ranks 31st in hydrocarbon reserve production with 659 787 TJ production in the global ranking according to statistics for the year 2021. he has been ranked No. Israel has an export share of 44.5% of total hydrocarbon reserve production.

according to the statistics of 2022, Israel exported commodities to Egypt of \$ 1.24 billion. The main products exported from Israel to Egypt were Petro-

leum-derived gases (\$ 1.11 Billion), Plastic-Coated Textile Fabric (\$ 24.9 Million) and Light Rubberized Knitted Fabric (\$ 24.8 Million). In the last 27 years, Israel's exports to Egypt have increased by 13.7% annually from \$38.4 Million in 1995 to \$1.24 Billion in 2022.

Another statistic that should be taken into account is that close to 89.8% of Israel's exports to Egypt are petroleum-derived gases (Hydrocarbons, Liquefied natural gas, etc.) is. These statistics are an important reference in understanding Egypt's dependence on Israel in trade relations between Egypt and Israel.

For Egypt, the bad course in its economy, the Israeli-Palestinian conflicts, and the security problem caused by the danger posed by the Houthis in the Red Sea, caused a decrease in Egypt's Suez Canal revenues, have deepened the problem. The life-line for Egypt, whose public debt exceeds its Gross Domestic Product, has been to earn capital investments. Egyptian Prime Minister Madbouly made a statement in February about the upcoming \$ 35 Billion investment from the UAE and the Gulf countries. (Middle East Monitor, 2024) These investments included projects such as the "New City Project" to be located on the Ras al-Hekma peninsula. To understand how the Palestinian war has affected Egypt in addition to its economic Decadence, it is necessary to briefly evaluate the relations between the parties.

Egypt had signed an agreement with Egypt on its commercial course with Israel before October 7, under which Israel will provide gas imports worth \$ 15 Billion to Egypt with the contract it signed with Egypt in 2019. in this agreement, which is valuable for the parties, Egypt was able to find a trade balance in which it could sustain its economy, which was currently running a deficit in liquefied gas and natural gas resources by exceeding its domestic consumption for the first time as of 2018. By converting October's Hydrocarbon gas supplies from Israel's offshore Tamar and Leviathan gas fields to liquefied natural gas (LNG) at Egypt's Edku and Damietta facilities in the Nile Delta and then exporting them by ship, it was able to both organize exchanges that could sustain its domestic consumption and provide additional income through LNG. In addition to being an important partner for Egypt, Israel was also an important alternative to European countries in the region, especially with the Russia-Ukraine war, as well as providing energy supplies in the Eastern Mediterranean. Israel has developed medium-term

Energy Policies in the Mediterranean, Israel and Egypt After the Palestinian Conflicts

Özay Beyoğlu

Bachelors Middle East Studies from- University of Antwerp

beyogluozay@gmail.com

Relations between Egypt and Israel experienced positive developments in economic and political terms when Sisi took office after the political crisis that began with the overthrow of Mubarak. Dec. Under Sisi's administration, economic ties have begun to deepen, in particular. Various Decrees have been signed between the parties on this issue; concretely, the "Qualifying Industrial Zones (QIZ)" project has been developed between Egypt and Israel. In short, this project was an agreement based on Israel and Egypt developing their relations by cooperating in the trade, tourism, and energy sectors. While the two countries plan to increase the volume of trade in their relations, the ongoing war in Palestine as of October 7 has had an undeniable impact on the parties. The most obvious impact has been the disruptions in the supply of natural gas for Egypt. Israel was an important partner for Egypt in meeting the hydrocarbon reserve deficit. Along with the political developments in this regard, the parties in the Eastern Mediterranean energy trade will be mentioned in this article, and then an assessment of the Palestinian War and its aftermath will be made through the energy and trade relations of the countries. While the Eastern Mediterranean region contains 3.9 billion barrels of oil, it holds close to 64.1 trillion cubic meters of natural gas reserves. In this regard, the hydrocarbon natural gas reserve is the most likely to be evaluated among the resources, the relevant countries in the hydrocarbon reserves of the region

are Egypt and Israel. Among these countries, the country that is actively engaged in the production of reserves in production is Egypt.. Egypt, which has "LNG" terminals within its borders and provides gas supplies through the ports of "Idku and Damietta ", has more than half of the discovered hydrocarbon natural gas capacity in the region. However, Egypt spends the amount of natural gas produced annually largely on its domestic consumption. Israel, which has the most reserves in the region after Egypt, is at a level that can meet its domestic consumption with the resources it has. In this way, Israel can create a production surplus by giving a current account surplus.



